

رسالة  
توضیح المسائل

که مطابق است با فتاویٰ حضرت مستطاب حجۃ الاسلام  
والمسلمین <sup>لعظمی</sup> ایام العلماء والمجاهدین رئیس الملة والدين <sup>ایہا</sup>  
ومولانا الانام

جناب آقا حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی  
متع اہل مسلمین بطول تقار وجودہ اشرف

با تعلیقات

حضرت آیت اللہ حاج سید محمد جواد علوی بروجردی  
(مدظلہ العالی)

مولانا سید محمد علی بن ابی طالب

\* عناوین و نوشته‌های روی جلد، عیناً مطابق با طرح روی جلد اولین چاپ کتاب توضیح المسائل که به وسیله مؤلف بزرگوار مرحوم علامه کرباسچیان به چاپ رسیده است، می‌باشد.

## رسالة توضیح المسائل

حضرت مستطاب آية الله العظمی و مولانا الاعظم

جناب اقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی قدس سره

با تعلیقات

حضرت آية الله حاج سيد محمد جواد علوی بروجردی مد ظله العالی

---

آدرس: قم، بلوار بهار، کوچه ۶، پلاک ۱۶. مؤسسه آية الله العظمی بروجردی قدس سره

تلفن مؤسسه آية الله العظمی بروجردی قدس سره: ۷۸۳۹۸۹۸ - ۷۷۳۳۲۱۷

تلفن بیت آية الله العظمی بروجردی قدس سره: ۷۷۲۳۰۰۰ - ۷۷۰۰۲۱۱ - ۷۷۰۰۲۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

۲۳	.....مقدمه
۳۹	.....احکام طهارت
۳۹	.....آب مطلق و مضاف
۳۹	.....۱- آب کر
۴۱	.....۲- آب قلیل
۴۲	.....۳- آب جاری
۴۴	.....۴- آب باران
۴۵	.....۵- آب چاه
۴۶	.....احکام آبها
۴۸	.....احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۵۱	.....استبراء
۵۳	.....مستحبات و مکروهات تخلی
۵۳	.....نجاسات
۵۴	.....۱،۲- بول و غائط
۵۵	.....۳- منی
۵۵	.....۴- مردار
۵۶	.....۵- خون
۵۸	.....۶ و ۷- سگ و خوک
۵۸	.....۸- کافر

۵۹	..... شراب	۹- شراب
۶۰	..... فقاع	۱۰- فقاع
۶۰	..... عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاستخوار	۱۱ و ۱۲- عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاستخوار
۶۱	..... راه ثابت شدن نجاست	راه ثابت شدن نجاست
۶۲	..... راه نجس شدن چیزهای پاک	راه نجس شدن چیزهای پاک
۶۴	..... احکام نجاسات	احکام نجاسات
۶۷	..... مطهرات	مطهرات
۶۷	..... آب	۱- آب
۷۵	..... زمین	۲- زمین
۷۶	..... آفتاب	۳- آفتاب
۷۸	..... استحاله	۴- استحاله
۷۹	..... کم شدن دو سوم آب انگور	۵- کم شدن دو سوم آب انگور
۸۰	..... انتقال	۶- انتقال
۸۱	..... اسلام	۷- اسلام
۸۲	..... تبعیت	۸- تبعیت
۸۳	..... برطرف شدن عین نجاست	۹- برطرف شدن عین نجاست
۸۴	..... استبراء حیوان نجاستخوار	۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار
۸۴	..... غائب شدن مسلمان	۱۱- غائب شدن مسلمان
۸۶	..... احکام ظرفها	احکام ظرفها
۸۸	..... وضو	وضو
۹۳	..... وضوی ارتماسی	وضوی ارتماسی

۹۳	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۹۵	شرایط وضو
۱۰۳	احکام وضو
۱۰۶	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۰۸	چیزهایی که وضو را باطل می کند
۱۰۸	احکام وضوی جبیره
۱۱۳	غسل های واجب
۱۱۳	احکام جنابت
۱۱۵	چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۱۶	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۱۷	غسل جنابت
۱۱۷	غسل ترتیبی
۱۱۹	غسل ارتماسی
۱۲۰	احکام غسل کردن
۱۲۴	استحاضه
۱۲۴	احکام استحاضه
۱۳۳	حیض
۱۳۵	احکام حائض
۱۴۱	اقسام زن های حائض
۱۴۲	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

۱۴۶	۲- صاحب عادت وقتیه.....
۱۴۸	۳- صاحب عادت عدویه.....
۱۵۰	۴- مضطربه.....
۱۵۱	۵- مبتدئه.....
۱۵۲	۶- ناسیه.....
۱۵۲	مسائل متفرقه حیض.....
۱۵۵	نفاس.....
۱۵۸	غسل مس میت.....
۱۶۰	احکام محتضرم.....
۱۶۲	احکام بعد از مرگ.....
۱۶۲	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت.....
۱۶۳	احکام غسل میت.....
۱۶۷	احکام کفن میت.....
۱۶۹	احکام حنوط.....
۱۷۱	احکام نماز میت.....
۱۷۳	دستور نماز میت.....
۱۷۵	مستحبات نماز میت.....
۱۷۶	احکام دفن.....
۱۷۸	مستحبات دفن.....
۱۸۳	نماز وحشت.....
۱۸۳	نبش قبر.....



۱۸۵	..... غسل‌های مستحب
۱۸۸	..... تیمم
۱۸۸	..... اوّل از موارد تیمم
۱۹۱	..... دوم از موارد تیمم
۱۹۲	..... سوم از موارد تیمم
۱۹۳	..... چهارم از موارد تیمم
۱۹۳	..... پنجم از موارد تیمم
۱۹۴	..... ششم از موارد تیمم
۱۹۴	..... هفتم از موارد تیمم
۱۹۵	..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۱۹۸	..... دستور تیمم بدل از وضو
۱۹۸	..... دستور تیمم بدل از غسل
۱۹۹	..... احکام تیمم
۲۰۵	..... احکام نماز
۲۰۶	..... نمازهای واجب
۲۰۶	..... نمازهای واجب یومیّه
۲۰۷	..... وقت نماز ظهر و عصر
۲۰۹	..... وقت نماز مغرب و عشا
۲۱۰	..... وقت نماز صبح
۲۱۱	..... احکام وقت نماز

- ۲۱۴ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۲۱۶ ..... نمازهای مستحب
- ۲۱۷ ..... وقت نافله‌های یومیّه
- ۲۱۸ ..... نماز غفیله
- ۲۱۹ ..... احکام قبله
- ۲۲۲ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۲۲۴ ..... لباس نمازگزار
- ۲۲۴ ..... شرط اول
- ۲۲۹ ..... شرط دوم
- ۲۳۰ ..... شرط سوم
- ۲۳۱ ..... شرط چهارم
- ۲۳۲ ..... شرط پنجم
- ۲۳۲ ..... شرط ششم
- ۲۳۵ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۲۳۹ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۲۳۹ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۲۴۰ ..... مکان نمازگزار
- ۲۴۰ ..... شرط اول: آن که مباح باشد
- ۲۴۲ ..... شرط دوم
- ۲۴۳ ..... شرط سوم

۲۴۳	..... شرط چهارم
۲۴۳	..... شرط پنجم
۲۴۳	..... شرط ششم
۲۴۴	..... شرط هفتم
۲۴۴	..... شرط هشتم
۲۴۴	..... شرط نهم
۲۴۵	..... شرط دهم
۲۴۶	..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۲۴۷	..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۲۴۷	..... احکام مسجد
۲۵۱	..... اذان و اقامه
۲۵۲	..... ترجمه اذان و اقامه
۲۵۷	..... واجبات نماز
۲۵۸	..... نیت
۲۵۹	..... تکبیرة الاحرام
۲۶۱	..... قیام (ایستادن)
۲۶۴	..... قرائت
۲۷۳	..... رکوع
۲۷۷	..... سجود
۲۸۳	..... چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۸۶	..... مستحبات و مکروهات سجده

- ۲۸۷ ..... سجده واجب قرآن.....
- ۲۸۹ ..... تشهد.....
- ۲۹۰ ..... سلام نماز.....
- ۲۹۱ ..... ترتیب.....
- ۲۹۲ ..... موالات.....
- ۲۹۲ ..... قنوت.....
- ۲۹۳ ..... ترجمه نماز.....
- ۲۹۳ ..... ۱- ترجمه سوره حمد.....
- ۲۹۴ ..... ۲- ترجمه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.....
- ۲۹۵ ..... ۴- ترجمه قنوت.....
- ۲۹۶ ..... ۵- ترجمه تسبیحات اربعه.....
- ۲۹۶ ..... ۶- ترجمه تشهد.....
- ۲۹۷ ..... تعقیب نماز.....
- ۲۹۸ ..... صلوات بر پیغمبر.....
- ۲۹۸ ..... مبطلات نماز.....
- ۳۰۵ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است.....
- ۳۰۶ ..... مواردی که می شود نماز واجب را شکست.....
- ۳۰۷ ..... شکایات نماز.....
- ۳۰۷ ..... شک های باطل.....
- ۳۰۸ ..... شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد.....

- ۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است ..... ۳۰۹
- ۲ - شک بعد از سلام ..... ۳۱۱
- ۳ - شک بعد از وقت ..... ۳۱۱
- ۴ - کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند) ..... ۳۱۲
- ۵ - شک امام و مأوم ..... ۳۱۴
- ۶ - شک در نماز مستحبی ..... ۳۱۵
- شک های صحیح ..... ۳۱۶
- نماز احتیاط ..... ۳۲۱
- سجده سهو ..... ۳۲۶
- دستور سجده سهو ..... ۳۲۸
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۳۲۹
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز ..... ۳۳۱
- نماز مسافر ..... ۳۳۳
- مسائل متفرقه ..... ۳۵۵
- نماز قضا ..... ۳۵۸
- نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است ..... ۳۶۳
- نماز جماعت ..... ۳۶۵
- شرایط امام جماعت ..... ۳۷۵
- احکام جماعت ..... ۳۷۶
- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است ..... ۳۸۰

- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است..... ۳۸۱
- نماز آیات..... ۳۸۱
- دستور نماز آیات..... ۳۸۵
- نماز عید فطر و قربان..... ۳۸۷
- اجیر گرفتن برای نماز..... ۳۹۰
- احکام روزه..... ۳۹۴**
- نیت..... ۳۹۴
- چیزهایی که روزه را باطل می کند..... ۳۹۸
- ۱ - خوردن و آشامیدن..... ۳۹۹
- ۲ - جماع..... ۴۰۱
- ۳ - استمناء..... ۴۰۱
- ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر..... ۴۰۳
- ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق..... ۴۰۴
- ۶ - فرو بردن سر در آب..... ۴۰۵
- ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح..... ۴۰۷
- ۸ - اماله کردن..... ۴۱۳
- ۹ - قی کردن عمدی..... ۴۱۳
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند..... ۴۱۴
- آنچه برای روزهدار مکروه است..... ۴۱۵
- جاهایی که قضا و کفاره واجب است..... ۴۱۶

کفارهٔ روزه.....	۴۱۶
جاهایی که فقط قضای روزه واجب است.....	۴۲۲
احکام روزهٔ قضا.....	۴۲۴
احکام روزهٔ مسافر.....	۴۲۹
کسانی که روزهٔ بر آنها واجب نیست.....	۴۳۰
راه ثابت شدن اول ماه.....	۴۳۲
روزه‌های حرام و مکروه.....	۴۳۳
روزه‌های مستحب.....	۴۳۵
مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید	۴۳۶
<b>احکام خمس.....</b>	<b>۴۳۸</b>
۱ - منفعت کسب.....	۴۳۸
۲ - معدن.....	۴۴۸
۳ - گنج.....	۴۵۰
۴ - مال حلال مخلوط به حرام.....	۴۵۲
۵ - جواهری که به واسطهٔ فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.....	۴۵۳
۶ - غنیمت.....	۴۵۵
۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.....	۴۵۶
مصرف خمس.....	۴۵۷

### احکام زکات ..... ۴۶۱

- ۴۶۱ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۴۶۳ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۴۷۱ ..... نصاب طلا
- ۴۷۲ ..... نصاب نقره
- ۴۷۵ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۴۷۶ ..... نصاب شتر
- ۴۷۷ ..... نصاب گاو
- ۴۷۸ ..... نصاب گوسفند
- ۴۸۱ ..... مصرف زکات
- ۴۸۵ ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۴۸۷ ..... نیت زکات
- ۴۸۹ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۴۹۵ ..... زکات فطره
- ۴۹۹ ..... مصرف زکات فطره
- ۵۰۰ ..... مسائل متفرقه زکات فطره

### احکام حج ..... ۵۰۳

### احکام خرید و فروش ..... ۵۰۸

- ۵۰۸ ..... چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است



۵۰۹	..... معاملات مکروه
۵۱۰	..... معاملات حرام
۵۱۶	..... شرایط فروشنده و خریدار
۵۱۸	..... شرایط جنس و عوض آن
۵۲۰	..... صیغه خرید و فروش
۵۲۱	..... خرید و فروش میوه‌ها
۵۲۲	..... نقد و نسیه
۵۲۳	..... معامله سلف
۵۲۴	..... شرایط معامله سلف
۵۲۵	..... احکام معامله سلف
۵۲۶	..... فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۵۲۷	..... مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۵۳۳	..... مسائل متفرقه
۵۳۵	..... احکام شرکت
۵۴۰	..... احکام صلح
۵۴۴	..... احکام اجاره
۵۴۶	..... شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۵۴۷	..... شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

۵۴۹	..... مسائل متفرقه اجاره
۵۵۵	..... احکام جعاله
۵۵۸	..... احکام مزارعه
۵۶۲	..... احکام مساقات
۵۶۶	..... کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۵۶۸	..... احکام وکالت
۵۷۲	..... احکام قرض
۵۷۶	..... احکام حواله دادن
۵۷۹	..... احکام رهن
۵۸۱	..... احکام ضامن شدن
۵۸۴	..... احکام کفالت
۵۸۶	..... احکام ودیعه (امانت)
۵۹۱	..... احکام عاریه
۵۹۴	..... احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
۵۹۴	..... احکام عقد
۵۹۵	..... دستور خواندن عقد دائم
۵۹۶	..... دستور خواندن عقد غیر دائم
۵۹۶	..... شرایط عقد
۵۹۹	..... عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۶۰۰	..... عده‌ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

۶۰۵	..... احکام عقد دائم
۶۰۶	..... متعه یا صبیغه
۶۰۸	..... احکام نگاه کردن
۶۱۱	..... مسائل متفرقه زناشوئی
۶۱۵	..... احکام شیر دادن
۶۱۷	..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۶۲۱	..... آداب شیر دادن
۶۲۲	..... مسائل متفرقه شیر دادن
۶۲۵	..... احکام طلاق
۶۲۸	..... عدّه طلاق
۶۲۹	..... عدّه زنی که شوهرش مرده
۶۳۰	..... طلاق بائن و طلاق رجعی
۶۳۱	..... احکام رجوع کردن
۶۳۲	..... طلاق خلع
۶۳۳	..... طلاق مبارات
۶۳۴	..... احکام متفرقه طلاق
۶۳۶	..... احکام غضب
۶۴۲	..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات ..... ۶۴۶

دستور سر بریدن حیوانات ..... ۶۴۸

شرائط سر بریدن حیوان ..... ۶۴۸

دستور کشتن شتر ..... ۶۵۰

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است ..... ۶۵۱

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است ..... ۶۵۲

احکام شکار کردن با اسلحه ..... ۶۵۲

شکار کردن با سگ شکاری ..... ۶۵۵

صید ماهی ..... ۶۵۸

صید ملخ ..... ۶۵۹

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ..... ۶۶۰

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ..... ۶۶۳

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است ..... ۶۶۵

مستحبات آب آشامیدن ..... ۶۶۵

مکروهات آب آشامیدن ..... ۶۶۶

احکام نذر و عهد ..... ۶۶۷

احکام قسم خوردن ..... ۶۷۳

احکام وقف ..... ۶۷۶

احکام وصیت ..... ۶۸۱

۶۹۰ ..... احکام ارث

۶۹۱ ..... ارث دستۀ اول

۶۹۳ ..... ارث دستۀ دوم

۶۹۷ ..... ارث دستۀ سوم

۷۰۱ ..... ارث زن و شوهر

۷۰۴ ..... مسائل متفرقه ارث

۷۰۷ ..... [ احکام حدود ]

۷۱۱ ..... احکام دیه

۷۱۷ ..... مسائل متفرقه



## مقدمه

رساله شریفه توضیح المسائل از معدود رساله‌های عملیه است که از بدو تألیف تاکنون محور اصلی مراجعه مؤمنین به فتاوی مراجع بزرگوار تقلید عصر بوده است. شاید کمتر کسی آگاه باشد این رساله که نخستین بار در زمان مرجعیت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه الشریف و مطابق با فتاوی آن فقیه والا مقام و پرهیزکار انتشار یافت، حاصل زحمات و تراوش قلم چه کسی است، تنظیم کننده بزرگوار این کتاب - که بیشتر به عنوان شخصیتی فرهنگی و به تعبیر نخبگان این رشته، بنیانگذار فرهنگ و معارف دینی جدید شهره است، و امروز بسیاری از کارگردانان عرصه فرهنگ و معارف در رشته‌های گوناگون از تربیت یافتگان مکتب او هستند - مرحوم مفعور حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان معروف به «علامه» می‌باشد.

برای آن که نشر این کتاب، بهانه‌ای برای یاد و تجلیل از شخصیت ممتاز آن فقید سعید که در طول حیات پر بار خود کمتر به دنبال نام و آوازه بود، به دست دهد. و برای آن که نسل جدید از روند زندگی و مساعی که در تألیف این کتاب به کار برده است آگاهی یابند، به نقل مکتوب یکی از شاگردان فاضل و مخلص او - که در دورانی از زندگی پر تلاش آن بزرگ

مرد یار و دمساز او بود، و به خاطر تجدید نشر این رساله قبول زحمت نموده است - می پردازیم:

« ... مرحوم استاد شیخ علی اصغر کرباسچیان (مشهور به علامه) که تا پایان عمر در کسوت روحانیت باقی ماند، ولی به عمد خویش را از عناوین و موقعیت های این لباس بر حذر می داشت، از زمره آنانی بود که شعله وجود آن عالم ربانی و مرجع الهی حضرت آیت الله العظمی بروجردی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بر جانش افتاد و این چنین شد که تا پایان عمر با برکت ۹۰ ساله اش عاشقانه سوخت و به دیگران گرمی و روشنایی بخشید.

کمتر می شد در محضرش - چه کلاس درس اخلاق دبیرستان علوی تهران باشد که با خون دل برپایش کرد و به پای نهالش نشست تا بارور شود؛ و چه خانه دو اتاقه و محقرش در روستای ونک - بنشیند و او یادی از استادش نکند، و کلام خود را به این جمله ها نیاراید که مرحوم آقای بروجردی چنین می گفت و یا چنان می کرد.

شاگردان و مستمعان بی شمارش به یاد دارند که او با چه شور و حرارتی از آیت الله سخن می راند. وقتی می خواست از دیدگاه خویش به بزرگترین ویژگی استادش اشاره کند، می گفت: «حوادث در ایشان اثر نمی کرد» و این چنین از استواری عقیده و پای بندی استاد به اصول، تمجید می نمود.

و هنگامی که می خواست از عظمت روح استادش سخن گوید، به خاطرات ساعت های آخر حیات آیت الله اشاره می کرد که استاد به پزشکان



و اطرافیانی که برای ادامهٔ حیات او تلاش می‌کردند، نهیب زده بود که: «رها کنید مرگ است! و مرگ که هنگامه ندارد!»

اما به حق، جذاب‌ترین خاطرات آقای علامه - که خودش آن‌ها را مؤثرترین چیز برای خویش می‌دانست - مربوط به گفتارها و رفتارهایی از آیت الله بود که به نوعی به انسان‌سازی و هدایت ارتباط داشت؛ و لذا صدها بار از روزی سخن می‌گفت که آیت الله از فضیلت و برتری بی‌نظیر افرادی که به مداوای روح و جان دیگران مشغولند نسبت به پزشکان جسم و تن، سخن گفته بود؛ و یا به واقعه‌ای اشاره می‌کرد که چگونه در آن، آیت الله به فرزند ناخلف پدری - که او را از ارث محروم نموده بود - ۵۰۰ هزار تومان آن روز را به او برگردانده بود، تا او را به رفتار اسلامی و انسانی باز گرداند؛ و در برابر اعتراض دیگران به این عمل، فرموده بود که: ارزش هدایت یک انسان، بیش از این‌ها است.

علامه‌ای که این چنین شیفتهٔ آیت الله بروجردی بود، در سال ۱۳۰۴ هـ.ش در تهران متولد شد و پس از طی مقدمات علوم دینی از محضر بزرگانی کم‌نظیر چون مرحوم شیخ آقا بزرگ ساوجی و سید رضا دربندی بهره‌ها برد و در امر تبلیغ و منبر، موفقیت‌ها و مقبولیت‌ها یافت، اما وقتی در بیمارستان فیروز آبادی به عیادت و دیدار آیت الله بروجردی - که به علت کسالتی بستری بود - رفت، به اذعان خودش چنان ابتهت و بزرگی آن مرد بزرگ او را فرا گرفت که یک باره از همه چیز دست شست و به قم

مهاجرت کرد و ۱۵ سال در مجلس درس معظم له شرکت کرد و از فضائل اخلاقی و رفتار پسندیده ایشان کسب فیض نمود.

پس از ورود به حوزه علمیه قم، فضیلت‌های اخلاقی و دقت‌های علمی و فقهی ایشان در کنار بیان گیرا و جذاب، او را به سرعت به فردی شاخص مبدل نمود، تا جایی که استاد معظمش مرحوم آیت الله بروجردی او را به لقب علامه مفتخر کرد. او در کنار بهره‌گیری از محضر مرجعیت و زعامت، به تدریس و تربیت طلاب جوان و مستعد می‌پرداخت، اما دغدغه‌ها و نگرانی‌های دیگری نیز داشت.

یکی از دغدغه‌های او عدم ارتباط مستقیم عامه مردم با کتب دینی و مستندات مذهبی بود. اولین کتابی که نظرش را جلب کرد، توحید مفضل بود که به روان‌سازی و ساده کردن و قابل فهم شدن آن برای نسل جوان همت گماشت؛ اما اهتمام اصلی و اساسی او در مورد دیگری بود:

قبل از مرجعیت حضرت آیت الله العظمی بروجردی، رساله‌های عملیه پر از اصطلاحات فقهی و علمی سنگین بود، نه تنها عموم بلکه بسیاری از اهل علم و طلاب علوم دینی نیز از فهم کامل محتوای آن محروم بودند. فتاوای فقهی مرحوم آیت الله بروجردی که در دو کتاب مجمع المسائل و جامع الفروع چاپ شده بود، از این قاعده مستثنی نبود و عدم فهم عامه مردم از مسائل شرعی، عواقب و زیان‌ها و چه بسا سوء استفاده‌هایی را - آن چنان که خود در خاطراتش به آن اشاره می‌کرد- در برداشت.

شیخ علامه با آن که در آن ایام اشتغالات فراوان دیگری در حوزه داشت، یک باره همه فعالیت‌های حوزوی - به جز شرکت در درس مرحوم آیت الله بروجردی - را رها کرد و به چاره جویی و اقدام در این باب پرداخت. اما آن قدر موانع سنگین در پیش راه بود که تنها همّت والای او باعث شد تا این راه، پایانی نیکو یابد.

مهم‌ترین مانع این بود که مرحوم آیت الله بروجردی، اجازه خویش را برای چاپ رساله جدید، منوط به تکمیل رساله و تطبیق کامل آن با فتاوی خویش نموده بود. تغییر عبارات سنگین هزار ساله شرعی به نثر روان روز، بدون آن که اصل معنا دست خوش تغییر شود، تنها با این احتمال که مورد موافقت مرجع عالیقدر قرار گیرد، آن هم بدون چشم داشت هیچ گونه سود مادی، تنها از آن مرد پاک باخته، ساخته بود. وقتی یک مسأله شرعی به نثر روان امروزی در می‌آمد، به نظر چند نفر اهل علم و احیاناً فقیه می‌رسید، پس از حک و اصلاح، آن را به ادیبی خبره می‌سپرد تا از جهت نگارشی، آخرین اصلاحات را در آن صورت دهد. این چنین بود که گاه یک مسأله تا ده بار تغییر می‌کرد.

علامه دو سال تمام بدون وقفه شب و روز به این کار همّت گماشت؛ دوستان و شاگردان دیگری، مانند مرحوم شهید قدوسی و علی اصغر فقیهی و نیز حضرات آقایان شیخ یحیی عابدی، شیخ عباس اخلاقی و نجف آبادی را هم به یاری طلبید، علامه حتی همسرش را هم در این کار سترگ به مشارکت طلبید و رونویسی مجدد همه دست نوشته‌ها را به او سپرد.

پس از پایان کار، با وجود مخالفت‌ها و بعضی ناسازگاری‌ها، مرحوم آیت الله بروجردی با اطمینانی که به علم و تقوای شیخ علی اصغر کرباسچیان داشت - البته پس از تأیید محتوا توسط گروهی که خود ایشان مأمور کرده بود تا آن را مطالعه و با فتاوای ایشان تطبیق دهند - انتشار رسالهٔ جدید را که اینک «توضیح المسائل» نام گرفته بود تأیید نمودند؛ و همین بزرگ‌ترین پیروزی برای علامه بود.

یک بازاری متدین به نام مرحوم حاج حسین مصدقی، سرمایه‌گذاری اولین چاپ توضیح المسائل را به عهده گرفت، اما مشکلات هنوز باقی بود؛ آن زمان نوع کتاب‌ها پر از غلط‌های چاپی و مطبعه‌ای منتشر می‌شد و گاه چندین صفحه غلط نامه ضمیمه کتاب‌ها می‌شد، بدیهی است علامه که مظهر نظم و دقت بود، این را نمی‌پسندید و لذا به بهترین چاپخانه آن زمان یعنی؛ چاپخانهٔ مجلس شورای ملی رفت، خودش با رئیس مجلس وقت، سردار فاخر حکمت ملاقات نمود و با بیان اهمیت موضوع، او را به چاپ توضیح المسائل ترغیب نمود. پس از موافقت رئیس مجلس، به مسئول چاپخانه مراجعه کرد، در آن جا به او گفته شد که چاپ کتاب بدون غلط امکان ندارد؛ طبیعی است که علامه به این عمل رضایت نمی‌داد، لذا برای آن که کتاب بدون غلط از چاپ در آید، در طول یک سال صفحه به صفحه کتاب حروف چینی می‌شد، سپس علامه با دقت گاه تا سه بار آن را تصحیح می‌کرد، تا در نهایت اولین کتاب بدون غلط در تاریخ چاپ ایران به طبع رسید.

در اولین چاپ، ۱۰۰۰ جلد توضیح المسائل به قیمت ۳۵ ریال توزیع شد. هر چند در چاپ اول و دوم آن، به علت مخالفت‌ها به سختی فروش رفت. حتی در تهران عالمی، کتابی در ردّ توضیح المسائل نوشت، اما شیخ به پیروی از استاد خویش مرحوم آیت الله بروجردی اعتنایی به او نکرد و به راه خویش ادامه داد. آرام آرام تا پیش از وفات آیت الله، کتاب توضیح المسائل آن چنان با استقبال مردم رو به رو شد که ناشران گوناگون، بدون پرداخت دیناری حق التألیف و حتی بدون کسب اجازه و اکثراً بدون نام ایشان، یکی پس از دیگری به نشر آن مبادرت ورزیدند.

پس از وفات حضرت آیت الله العظمی بروجردی استواری متن کتاب توضیح المسائل و نیز اقبال عمومی به این رساله، باعث شد تا مدت‌ها بعد مراجع تقلید آرا و فتاوی خویش را به صورت حاشیه، ذیل فتاوی آن مرجع فقیه می‌گنجانند و به چاپ می‌رسانند.

بعدها، کتاب توضیح المسائلی که استاد علامه کرباسچیان، خالصانه و بی‌هیچ چشم داشت، تدوین کرده بود، آن چنان رواج یافت که کلیه مراجع نجف، قم و سایر بلاد، به صورت مستقل نظرات فقهی خویش را در آن گنجانند و به مقلدین خویش عرضه نمودند، در حالی که چه بسا، بعضی از صاحبان فتوا نمی‌دانستند که کدام انسان خالصی برای تنظیم این کتاب، چه زحمات طاقت فرسایی را متحمل شده و چه اوقات گران بهایی را صرف آن نموده است.

علامه کرباسچیان تا حدود ۴۰ سالگی در قم ماند، سپس به تهران بازگشت و همه پنجاه سال دیگر عمر خویش را با تأسیس مؤسسات فرهنگی علوی، نیکان و ... به تربیت و پرورش دینی نسل جوان پرداخت و در نهایت در مرداد ۱۳۸۲ با زاد و توشه‌ای فراوان و ارزشمند، این جهان را بدرود گفت. رحمت و رضوان خداوند شامل حال او و نیز استاد فرزانه و بی نظیرش باد ...».

با آن که نزدیک به نیم قرن از رحلت مرجع گرانقدر عالم تشیع مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمته می‌گذرد، اما هنوز بسیاری از اساتید و فضلاء و گاه عامه مردم برای دریافت رساله توضیح المسائل ایشان به بیت آن فقیه سترگ و یا این موسسه مراجعه می‌نمایند؛ و گاه به کسانی بر می‌خوریم که هنوز التزام به تقلید از مرجع فقیه را دارند، و چون رساله اصلی در طول این سالها کمیاب و یا نایاب و از دسترس عموم خارج شده، تصمیم گرفته شد با حول و قوه الهی به تجدید طبع رساله اولیه با همان سبک و سیاق پیشین اقدام کنیم. و چون در مواردی که مراجع عظام تقلید و زعمای حوزه‌های علمیه متع الله المسلمین بطول بقائهم الشریف احتیاط فرموده‌اند، افرادی به حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد جواد علوی بروجردی، رجوع می‌نمودند، از ایشان درخواست نمودیم که انظار خود را به صورت حاشیه، و زیر نویس بر رساله جد بزرگوارشان تدوین نمایند، تا اینک که پس از سالها این رساله به همان سبک و سیاق گذشته تجدید طبع می‌شود، همراه با حواشی معظم له در دسترس مراجعه کنندگان قرار گیرد. اما ایشان گاه با ذکر عدم نیاز، و گاه با

این بیان که ممکن است درج نظر قاصر طلبه‌ای ناچیز در ذیل فتاوی متقن و محکم آن فقیه سترگ و پرهیزکار، اشکال و ایرادی نسبت به ساحت قدس حضرتش به شمار رود، عذر می‌آوردند. ولی بالاخره با مراجعات مکرر، این درخواست مورد اجابت قرار گرفته و این رساله شریفه در قالب نشر آثار آن مرجع بزرگ، انتشار می‌یابد.

مؤسسه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی قدس سره با تقاضاهای زیادی برای نشر مجدد حواشی فتوائی آن فقیه بزرگوار بر کتب فقهی از جمله عروة الوثقی، تبصره و دیگر کتب معتبر، و نیز سایر رساله‌های فتوائی ایشان که با سبک و سیاق آن زمان نشر یافته است، مواجه است که امیدواریم با توفیقات الهی و عنایات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفدا، در آینده به عرضه آنها اقدام کنیم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان.

۱۳ رجب ۱۴۳۱ مؤسسه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی قدس سره





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير

خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم

اجمعين الى يوم الدين

مسأله ۱- عقیده مسلمانان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند - یعنی به دستور او رفتار نماید - یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد، و کارهایی را که بر او حرام است، ترک کند که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۳- «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو نفر عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم: آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴- اگر شناختن «اعلم» مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید؛ و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند، ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد باید از او تقلید نماید.<sup>۱</sup>

مسأله ۵- به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

۱- اتصاف به عدالت، برای جواز تقلید و یا وجوب آن کافی است، و برتری در پرهیزکاری موجب رجحان فرد برای تقلید نیست.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

مسأله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جست و جو لازم نیست.

مسأله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد - یعنی کسی که از او تقلید می‌کند - نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوای ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه - یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» - بگوید مقلد باید یا به این احتیاط - که احتیاط واجبش می‌گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یا به فتوای مجتهدی که علم او را از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده، احتیاط کند - مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او نمی‌تواند در

آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی - که آن را احتیاط مستحب می گویند - عمل نماید.

مسأله ۹- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد،<sup>۱</sup> ولی کسی که در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۰- اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل

۱- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، چنانچه ثابت شود که او اعلم از مجتهد زنده است، واجب است در تقلید او باقی بماند، و اگر ثابت شود که مجتهد زنده اعلم از متوفی است، واجب است که از تقلید مجتهد از دنیا رفته عدول به او کند و بر طبق فتوای مجتهد زنده عمل نماید.

ولی اگر اعلمیت هیچ یک بر دیگری ثابت نشد، هم می تواند به فتوای مجتهد از دنیا رفته عمل کند، یعنی باقی بر تقلید او باشد، و هم می تواند عدول به مجتهد زنده نماید.

۲- در بقاء بر تقلید مجتهد از دنیا رفته، عمل به فتاوی او شرط نیست، بلکه همین مقدار که از نظر زمانی، او را در حالت بلوغ درک کرده باشد، کافی است.

کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید،<sup>۱</sup> مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲- اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، چنانچه ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می‌تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

۱- در صورتی که مجتهد از دنیا رفته اعلم از دیگر مجتهدان زنده باشد.

مسأله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.<sup>۱</sup>

۱- در این مسأله، اعمال او در صورتی صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، و یا به صورتی یقین پیدا کند که به وظیفه واقعی خود عمل کرده است.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول: آب کر، دوم: آب قلیل، سوم: آب جاری، چهارم: آب باران، پنجم: آب چاه.

#### ۱- آب کر

مسأله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند.<sup>۱</sup> و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، که ۳۷۶,۷۴۰ کیلوگرم می شود.<sup>۲</sup>

۱- بنا بر احتیاط، و اگر ابعاد مذکور به مقدار سه و جب باشد کفایت می کند.

۲- ضابطه در کر آن است که حجم آب برابر با حاصل ضرب سه و جب در سه و جب در سه و جب متعارف باشد، و اگر مقدار طول کمتر از سه و جب باشد و مثلاً عمق بیشتر باشد، ولی حاصل ضرب برابر با میزان فوق باشد کفایت می کند، و از آن جا که و جب متعارف تقریباً ۲۳ سانتیمتر است، اگر حجم آب مذکور ۳۲۸/۵ لیتر برابر با ۳۲۸۵۰۹ سانتیمتر مکعب باشد، بنا بر اظهر کفایت می کند و از نظر وزن، مقدار مذکور چنانچه آب

مسأله ۱۷- اگر عین نجس - مانند بول و خون - یا چیزی که نجس شده است - مانند لباس نجس - به آب کر برسد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۸- اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست<sup>۱</sup> تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹- اگر عین نجس - مانند خون - به آبی که بیشتر از کر است برسد، و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود، و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مقطر باشد، برابر با  $328/5$  کیلوگرم و یا  $328500$  گرم است، ولی در آب های معمولی وزن مذکور بیشتر می باشد، چون املاح و اضافات آب در مناطق مختلف تفاوت می کند، طبعاً وزن آب کر قابل تقدیر دقیق نیست.

۱- اگرچه متن نجس باشد.



مسأله ۲۲- اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴- کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند.

دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.<sup>۱</sup>

سوم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حمامی بگوید: آب حوض حمام کر است.

## ۲- آب قلیل

مسأله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از گُر کمتر باشد.

مسأله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱- خبر دادن عادل واحد و بلکه کسی که مورد وثوق و اطمینان است کفایت می‌کند.

۲- آبی که از پائین با فشار به نجس برسد نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۲۷- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند،<sup>۱</sup> ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳- آب جاری

مسأله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.<sup>۲</sup>

۱- آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزد و از آن جدا می‌شود، پاک است.

اما نجاستی که برای پاک شدن نیاز به دوبار شستن دارد - مانند بول - بنا بر احتیاط واجب از آب بازمانده در شستن اول اجتناب شود، ولی آب جدا شده در شستن دوم پاک است.

۲- آب جاری آبی است که دارای جریان و استمرار باشد، و تفاوت نمی‌کند که به طور طبیعی جاری باشد، مانند آب چشمه و قنات، و یا آبی که از برف‌های متراکم در کوه‌ها،

مسأله ۲۹- آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.  
 مسأله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است، اگرچه کمتر از کر باشد پاک است، و آب های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد، یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۲- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۳- چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد.<sup>۱</sup>

و یا از ریزش باران جریان پیدا می کند، و یا به صورت مصنوعی جریان یابد، مانند آبی که با ابزار برقی و یا غیر آن از چاه، و یا رودخانه و امثال آن کشیده و جاری می شود.  
 ۱- در چشمه های فصلی، و نیز منابع فصلی مانند برف کوه ها که پس از گرم شدن هوا، و یا پایان یافتن فصل بارندگی آب دهی آن تمام می شود، ولی آب جاری شده از آنها در نهرهای پائین دست مدت ها و کیلومترها جریان دارد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴- آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

#### ۴- آب باران

مسأله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می‌شود، و در فرش و لباس و مانند این‌ها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۸ - اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد

۱- لازم است باریدن باران به مقداری باشد که در آن نفوذ کند، یعنی تا جائی که نجاست نفوذ کرده است، آب باران نفوذ کرده و آن را تر کند.

مسأله ۳۹ - اگر بر سقفِ عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است، و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود، پاک است.

مسأله ۴۲ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرشِ پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

#### ۵- آب چاه

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.<sup>۱</sup>

مسأله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به [مجرد] رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.<sup>۲</sup>

### احکام آب‌ها

مسأله ۴۷- آب مضاف - که معنی آن گفته شد - چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸- آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است.<sup>۳</sup>

۱- چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می‌شود، و صرف اتصال به منابع آب‌های زیر زمینی در پاک شدن آن کافی است، و لازم نیست که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد، زیرا غالباً هم سطحی آب چاه با منابع اطراف آن به صورتی است که تا از آب چاه برداشته نشود جایگزین نمی‌شود.

۲- مادامی که باران از باریدن نایستاده و یا اتصال به منبعی از قبیل آبی که به واسطه باران و یا غیر آن جریان پیدا کرده است، داشته باشد، با رسیدن نجاست نجس نمی‌شود.

۳- و نیز اگر مانند فواره، از پائین به بالا با فشار بیرون آید، قسمت پائین آن به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی‌شود.

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست - مثل خون و بول - به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست - مثل خون و بول - در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

۱- این احتیاط مستحب است.

مسأله ۵۴- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر،<sup>۱</sup> نجس و خوردن آن حرام است، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

### احکام تخلی (بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه - مثل خواهر و مادر - با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز - که خوب و بد را می‌فهمند - بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشانند کافی است.

مسأله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن - یعنی شکم و سینه و زانوها - رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن

۱- کافری که از اهل کتاب نباشد.



او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱- احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن بعداً گفته می‌شود - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.<sup>۱</sup>

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده باشد.

سوم: در جائی که برای عدّه مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.<sup>۲</sup>

۱- و نیز در راه‌ها و معابر عمومی که مضرّ به بهداشت عامه مردم باشد.

۲- و هر جائی که موجب هتک حرمت مقدسات باشد.

مسأله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:  
 اوّل: آن که با غائط، نجاست دیگری - مثل خون - بیرون آمده باشد.  
 دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.  
 سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.  
 و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست، و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند این‌ها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید<sup>۱</sup> دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اوّل طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.  
 مسأله ۶۸- با سنگ و کلوخ و مانند این‌ها<sup>۲</sup> اگر خشک و پاک باشند، می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد، اشکال ندارد، ولی<sup>۳</sup> باید از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

۱- بنا بر احتیاط واجب.

۲- مانند پارچه و دستمال کاغذی.

۳- بنا بر احتیاط.

مسأله ۶۹- احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکالی ندارد.

مسأله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن‌ها لازم است - مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده - حرام است؛ و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، و اگر کسی با این‌ها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می‌شود.

مسأله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

#### استبراء

مسأله ۷۳- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است، و آن دارای اقسامی است و بهترین آن‌ها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند، و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود، و به آن مذی می‌گویند پاک است؛ و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است؛ و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این‌ها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۶- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله ۷۸- برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل را باطل نمی‌کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اوّل پای چپ و موقع بیرون آمدن، اوّل پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰- نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست، و نیز در موقع تخلی نشستن رو به روی باد، و در جاده، و خیابان، و کوچه، و درب خانه، و زیر درختی که میوه می‌دهد، و چیز خوردن، و توقف زیاد، و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد؛ و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۱- ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳- مستحب است انسان پیش از نماز، و پیش از خواب، و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

### نجاسات

مسأله ۸۴- نجاسات دوازده چیز است:

اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافرا، نهم: شراب،<sup>۱</sup> دهم: ففَاع، یازدهم و دوازدهم: عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار که بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید از این دو اجتناب کرد.

#### ۲،۱- بول و غائط

مسأله ۸۵- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد - که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نجس است؛ و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند - مثل ماهی حرام گوشت - اجتناب کرد، ولی فضلۀ حیوانات کوچک - مثل پشه و مگس - که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۶- بنا بر احتیاط واجب باید از فضلۀ پرندگان حرام گوشت اجتناب کرد.<sup>۴</sup>

مسأله ۸۷- بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است؛<sup>۵</sup> و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده - یعنی با آن نزدیکی نموده - و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۱- کافری که اهل کتاب نباشد.

۲- و دیگر مایعات مست کننده.

۳- این احتیاط لازم نیست.

۴- این احتیاط واجب نیست، گرچه بهتر است از آن اجتناب شود.

۵- بنا بر احتیاط واجب.

## ۳- منی

مسأله ۸۸- منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

## ۴- مردار

مسأله ۸۹- مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسأله ۹۰- چیزهایی از مردار که - مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان - روح نداشته پاک است.

مسأله ۹۱- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۲- پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۳- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴- اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنی‌ر مایه‌ای که در شیر دادن آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۶- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود پاک است؛ و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس<sup>۱</sup> می باشد.

#### ۵- خون

مسأله ۹۷- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند) نجس است، پس خون حیوانی که - مانند ماهی و پشه - خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسأله ۹۸- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۹- بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

۱- حکم به نجاست بنا بر احتیاط است، هر چند خوردن آن گوشت و پیه حرام است.



مسأله ۱۰۱- خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است؛ ولی احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۲- خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند، و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند، و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۰۳- اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسأله ۱۰۴- اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵- زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- تیمم کفایت می‌کند، اگرچه بهتر است وضو را هم اضافه بر تیمم به ترتیبی که ذکر فرموده‌اند بیاورد.

### ۶ و ۷- سگ و خوک

مسأله ۱۰۶- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتّی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

### ۸- کافر

مسأله ۱۰۷- کافر یعنی؛ کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبول ندارد، نجس است.<sup>۱</sup> و نیز کسی که ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند) منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسأله ۱۰۸- تمام بدن کافر حتّی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

۱- کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، نجس است؛ ولی کسی که موحد است و رسالت حضرت خاتم المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبول ندارد و معتقد به شریعت آسمانی دیگری است، مانند یهودی، نصرانی و مجوسی محکوم به نجاست نیست، و نیز حکم نجاست بر غلاة (مراد کسانی هستند که قائل به الوهیت امام عَلَيْهِ السَّلَام باشند)، و نیز بر خوارج و نواصب (یعنی کسانی که با ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام دشمنی دارند) جاری است، و نیز بنا بر احتیاط واجب مرتد (مراد از مرتد کسی است که منکر امری شود که عامه مسلمانان آن را ضروری دین می‌دانند و از مسلمات شریعت به شمار می‌آورند) اگر بداند که انکار او بازگشت به انکار در مقام الوهیت و یا رسالت دارد محکوم به نجاست می‌باشد.

مسأله ۱۰۹- اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بیچّه نابالغ کافر باشند آن بیچّه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بیچّه پاک است.

مسأله ۱۱۰- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۱- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

#### ۹- شراب

مسأله ۱۱۲- شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است<sup>۱</sup>، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسأله ۱۱۳- الکل صنعتی<sup>۲</sup> که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۴- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنابر احتیاط واجب<sup>۳</sup> نجس می‌باشد.

۱- شراب نجس است؛ و هر مایع مست کننده که به خودی خود روان باشد، بنابر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

۲- الکل چه صنعتی و چه طبی پاک است و فرقی نمی‌کند که منشأ آن مایع مست کننده باشد و یا غیر آن.

۳- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۱۵- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیابند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

### ۱۰- فُقَاع

مسأله ۱۱۶- فُقَاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است<sup>۱</sup>، ولی آبی که به دستور طیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند، پاک می‌باشد.

### ۱۱ و ۱۲- عرق جُنُب از حرام و عرق حیوان نجاست‌خوار

مسأله ۱۱۷- عرق جنب از حرام بنا بر احتیاط واجب نجس<sup>۲</sup> است، چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء، (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسأله ۱۱۸- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روزه ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۱۹- اگر جُنُب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب<sup>۴</sup> باید از عرق خود اجتناب نماید.

۱- بنا بر احتیاط واجب.

۲- عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

۳- این احتیاط واجب نیست.

۴- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۲۰- اگر کسی از حرام جُنُب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که از عرق خود اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۱- بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید از عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده، اجتناب کرد.

#### راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود :

**اوّل:** آن که خود انسان یقین کند<sup>۳</sup> چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمان خانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آن‌ها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

**دوم:** آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد.

**سوم:** آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید، چیزی نجس است بنا بر احتیاط واجب<sup>۴</sup> باید از آن چیز اجتناب کرد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، پاک

است، ولی بنا بر احتیاط واجب نماز با آن جایز نیست.

۳- و یا اطمینان حاصل نماید.

۴- بنا بر اقوی.

مسأله ۱۲۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند - مثلاً نداند عرق جُنُب از حرام پاک است یا نه - باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

مسأله ۱۲۵- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸- دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آن‌ها برسد، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۹- زمین و پارچه و مانند این‌ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند این‌ها.

مسئله ۱۳۰- هر گاه شیره و روغن و مانند این‌ها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند - اگرچه بعد پُر شود - فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳- اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی

برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجسِ اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در منخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند این‌ها در بدن فرو رود، و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست؛ و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

#### احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷- اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.



مسئله ۱۳۸- گذاشتن قرآن روی عین نجس - مانند خون و مردار - اگرچه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۹- نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حرام است، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰- دادن قرآن به کافر حرام<sup>۱</sup> و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲- خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری حتی به اطفال، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۴۳- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

۱- اگر مستلزم هتک و بی‌احترامی به قرآن باشد.

مسئله ۱۴۴- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن، یا لباس، یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است،<sup>۱</sup> باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند - مانند لباس که با آن نماز می خواند - واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکی است استعمال نمی کند، بنابر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسئله ۱۴۸- اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد، ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می شود، و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.<sup>۲</sup>

۱- وجوب اعلام، مبتنی بر احتیاط است.

۲- معیار برای ثبوت نجاست و یا طهارت به قول بچه، حصول اطمینان از قول او است، و فرقی بین ممیز و غیر ممیز در این جهت نیست.

### مطهّرات

مسأله ۱۴۹- یازده چیز نجاست را پاک می‌کند، و آن‌ها را مطهّرات گویند: اوّل: آب. دوم: زمین. سوم: آفتاب. چهارم: استحاله. پنجم: کم شدن دو سوم آب انگور. ششم: انتقال. هفتم: اسلام. هشتم: تبعیّت. نهم: برطرف شدن عین نجاست. دهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار. یازدهم: غائب شدن مسلمان. و احکام این‌ها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

#### ۱- آب

مسأله ۱۵۰- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند: اوّل: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف - مانند گلاب و عرق بید - چیز نجس را پاک نمی‌کند. دوم: آن که پاک باشد. سوم: آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود، و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل (یعنی آب کمتر از کر) شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود. مسأله ۱۵۱- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اوّل با خاک پاک خاک مال کرد، و بعد یک مرتبه

در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست؛ و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد. مسأله ۱۵۲- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی به پیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۵۳- ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه بشویند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۵۵- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود؛ و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶- ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن

۱- سه بار آب کشیدن مانند سایر ظروف نجس کافی است، و مستحب است هفت بار بشویند، ولی با آب کر و جاری یک بار شستن کافی است.

بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷- اگر ظرف بزرگی - مثل پاتیل و خُمره - نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند. مسئله ۱۵۸- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۹- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود، و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۶۰- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، و در فرش و لباس و مانند این‌ها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۱- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک

می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند این‌ها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند این‌ها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید به هر قسم که ممکن است - اگرچه به لگد کردن باشد - دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غسل آن خارج شود.

۱- این احتیاط واجب نیست، و اگر بعد از برطرف شدن عین نجاست آب از محل نجس عبور و یا جریان پیدا کند، در تطهیر آن کفایت می‌کند، اگرچه با لگد کردن و فشار دادن نباشد.

مسأله ۱۶۵- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند این‌ها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد؛ و اگر باطن آن‌ها نجس شود پاک شدن باطن آن‌ها محل اشکال<sup>۱</sup> است.

مسأله ۱۶۶- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۷- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند این‌ها نجس شده باشد، چنانچه<sup>۲</sup> آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۸- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه<sup>۳</sup> رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگرچه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

۱- این موارد، مانند گندم، برنج و صابون، اگر مقداری در آب کر و یا جاری باقی بماند که آب به همه جای آن نفوذ کند، پاک می‌شود.

۲- اگر این موارد با غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرف پاک بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود؛ و اگر با بول نجس شده باشد، باید دو بار این کار را انجام دهند، و چنانچه آن را در ظرف نجس قرار دهند، باید سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، و در این صورت ظرف نجس هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۹- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی<sup>۱</sup> اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود، و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳- غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۴- اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غسل آن جدا شود.<sup>۲</sup>

۱- ولی اگر پس از آب کشیدن لباس و یا فرش نجس، خُرده گل و یا صابون در آن دیده شود و مقدار آن به حدی باشد که مانع از رسیدن آب باشد، آن فرش و یا لباس پاک نمی‌شود.

۲- رسیدن آب به مو و جدا شدن از آن کافی است، اگرچه با غیر فشار دادن و به طور عادی صورت گیرد.



مسأله ۱۷۵- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آن‌ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۶- گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود، و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن‌ها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آن‌ها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن‌ها برسد.

مسأله ۱۷۸- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد؛ اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰- زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد<sup>۱</sup>، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۸۱- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود جائی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند، و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند<sup>۳</sup>، که آب در آن جمع شود بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

۱- اگر زمین سخت به واسطه نداشتن شیب لازم برای جریان، آب روی آن جاری نمی‌شود، نجس شود، چنانچه آب قلیل را روی محل نجس بریزند و بلافاصله غسله - آب باقی مانده از تطهیر - آن را با پارچه و یا وسیله دیگر جمع نمایند، پاک می‌شود.

۲- چنانچه زمین‌های شنی، ریگی و خاکی - که آب در آن‌ها فرو می‌رود - نجس شود، اگر به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده آب قلیل نفوذ کند، پاک می‌شود.

۳- یا با ظرف یا پارچه آب جمع شده را خارج کنند.

مسأله ۱۸۲- اگر ظاهر نمکِ سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۳- اگر شکرِ آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

### ۲- زمین

مسأله ۱۸۴- زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:  
اول: آن که زمین پاک باشد.

دوم: آن که خشک باشد.<sup>۱</sup>

سوم: آن که اگر عین نجس - مثل خون و بول - یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند این‌ها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۵- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶- برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

۱- و یا رطوبت آن به میزانی باشد که نجاست را سرایت ندهد.

مسأله ۱۸۷- لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

مسأله ۱۸۸- بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسأله ۱۸۹- کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد، و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند این ها.

مسأله ۱۹۰- اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آن ها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱- توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

### ۳- آفتاب

مسأله ۱۹۲- آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:

اول: آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

**دوم:** آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

**سوم:** آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند این‌ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

**چهارم:** آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

**پنجم:** آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۹۳- آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند، ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد، و نیز پاک شدن درخت و گیاه به واسطه آفتاب محل اشکال است.<sup>۲</sup>

۱- و یا آفتاب از پشت شیشه‌ای که مانع از تابش آن نیست بتابد.

۲- هر گونه گیاه و درخت مادام که از زمین جدا نشده است، اگر نجس شود با تابش آفتاب پاک می‌شود، و شاخه، برگ و میوه حکم درخت را دارد، ولی پاک شدن حصیر نجس با آفتاب محل اشکال است.

مسأله ۱۹۴- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.<sup>۱</sup>

#### ۴- استحاله

مسأله ۱۹۶- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمک زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند - پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۷- کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۸- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۱- اگر تابش آفتاب به یک طرف دیوار، موجب خشک شدن طرف دیگر آن بشود، پاک می شود.

۲- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۹۹- اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی - مثل سرکه و نمک - در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

مسأله ۲۰۰- شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به [واسطه] سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۲۰۲- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این‌ها در آن نریزند.

#### ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۳- آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود (یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند) پاک<sup>۱</sup> می‌شود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۴- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس است.

مسأله ۲۰۵- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، پاک نمی‌شود.

۱- در مسأله ۱۱۴ گذشت که آب انگور، یا خود انگور با جوشاندن با آتش نجس نمی‌شود، اگرچه خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۶- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است.

مسأله ۲۰۸- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگری که جوش نیامده نزنند، و اگر همه [دیگ‌ها] جوش آمده باشد، باید کفگیر دیگری را که ثلثان نشده در دیگری که ثلثان شده نزنند.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۰۹- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.

### ۶ - انتقال

مسأله ۲۱۰- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند؛ پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- بنابر عدم نجاست آب انگور به جوش آمده به وسیله آتش، مانعی ندارد.



مسأله ۲۱۱- اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس<sup>۱</sup> می‌باشد.

#### ۷- اسلام

مسأله ۲۱۲- اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴- اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، نجس است.

۱- بنا بر احتیاط.

## ۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می‌شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷- آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنابراین احتیاط واجب باید آن جا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

مسأله ۲۱۹- کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسأله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسأله ۲۲۱- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

### ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس - مثل خون - یا متنجس - مثل آب نجس - آلوده شود، چنانچه آن‌ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست، ولی اگر دندان عاریه [مصنوعی] در دهان نجس شود باید آن را آب<sup>۱</sup> بکشند.

مسأله ۲۲۳- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد نجس<sup>۲</sup> می‌شود.

مسأله ۲۲۴- مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید<sup>۳</sup>، و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

۱- بنا بر احتیاط.

۲- حکم به نجاست در این مسئله - مانند مسأله گذشته - مبنی بر احتیاط است.

۳- مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید حکم باطن را دارد، و چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند این‌ها بنشیند، چنانچه طوری آن‌ها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آن‌ها بریزد، پاک می‌شود.

#### ۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۶- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند (یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند).

و بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آن‌ها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آن‌ها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن‌ها نگویند آن‌ها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

#### ۱۱- غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

۱- این احتیاط مستحب است، و همین اندازه که عنوان نجاست خوار از آن برداشته شود، کافی است.

**اول:** آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

**دوم:** آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

**سوم:** آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

**چهارم:** آن که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

**پنجم:** آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده نباید آن چیز را پاک بداند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

**ششم:** آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ<sup>۱</sup> باشد.

مسأله ۲۲۸- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

۱- این احتیاط واجب نیست، و اگر نابالغ طهارت و نجاست را تمیز دهد، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۲۹- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.  
 مسأله ۲۳۰- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

### احکام ظرف‌ها

مسأله ۲۳۱- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است،<sup>۱</sup> و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند؛ بلکه احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آن‌ها اگر برای زینت اطاق هم باشد، حرام است،<sup>۳</sup> بلکه نگاه داشتن آن اگرچه استعمال

۱- آشامیدن از این ظرف حرام است، ولی خوردن چیزی از آن در صورتی که دارای رطوبتی نباشد تا نجاست را از ظرف به دهان و لب‌ها انتقال دهد مانعی ندارد، همان طور که استعمال آن ظرف در کارهایی که طهارت در آن شرط نیست، مانند آبیاری زراعت و آب دادن به حیوانات و امثال آن مانعی ندارد.

۲- این احتیاط واجب نیست.

۳- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و بنا بر احتیاط مستحب از استعمال آن‌ها در غیر خوردن و آشامیدن نیز اجتناب کند، ولی نگاه داشتن آن‌ها حرام نیست، و شکستن و یا خارج کردن آن‌ها از صورت ظرف واجب نیست.

هم نکنند، حرام می‌باشد، و بر صاحب ظرف واجب است طوری آن را بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسئله ۲۳۳- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام است.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۳۴- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد،<sup>۲</sup> حرام است.

مسئله ۲۳۵- گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است؛ و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

۱- ساختن این ظروف و مزدی که برای ساخت آنها گرفته می‌شود مانعی ندارد.

۲- مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۴۰- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۴۱- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

### وضو

مسأله ۲۴۲- در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴- اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.



مسأله ۲۴۵- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۶- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۴۸- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید، و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۴۹- باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰- اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آن‌ها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۱- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲۵۲- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳- کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴- در وضو شستن صورت و دست‌ها، مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد؛ و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد، و همه آنها شستن اول حساب می‌شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۵۵- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پائین مسح نماید.

مسأله ۲۵۶- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت، و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۵۹- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۶۰- احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

۱- این احتیاط مستحب است، و نیز بنابر احتیاط مستحب پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

مسأله ۲۶۲- جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۶۳- اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۴- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۵- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن‌ها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۶۶- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

۱- اگر رطوبت و یا تری روی پا به اندازه‌ای باشد که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند، کافی است.

### وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آن‌ها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد، و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند، و تا وقتی که آن‌ها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است؛ و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۸- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۶۹- اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰- کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا»

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

و در وقت مضمضه کردن - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید:

«اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»

و در وقت استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبِيبَهَا»

و موقع شستن رو صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تَسْوَدِّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ»

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللَّهُمَّ أَغْنِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا»

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ

عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ»

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ

عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأَكْرَامِ».

### شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آن که مطلق باشد.

مسئله ۲۷۱- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند. مسئله ۲۷۲- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد.

مسئله ۲۷۳- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است<sup>۱</sup>، و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می‌باشد، و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است<sup>۲</sup>.

۱- ولی اگر صاحب آن قبلاً اجازه داده است، و وضو گیرنده نمی‌داند که او از رضایت خود برگشته یا نه، وضو صحیح است.

۲- و در هر دو صورت اگر در همان جا وضو بگیرد، وضوی او صحیح است اگرچه مرتکب معصیت شده است.

مسأله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵- کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند این‌ها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آن‌ها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷- وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آن‌ها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آن‌ها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آن‌ها وضو نگیرند.

مسأله ۲۷۸- اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

شرط چهارم: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.



مسأله ۲۷۹- اگر آب وضو در ظرفِ غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمّم کند، و نمی‌تواند با آب آن‌ها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرفِ غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آن‌ها آب را به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او باطل است، در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آن‌ها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۰- بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد.

مسأله ۲۸۱- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

**شرط ششم:** آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اوّل آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو

ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، وضو باطل<sup>۱</sup> است، و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵- اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

**شرط هفتم:** آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶- هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای برای کارهای مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد صحیح است، و اگر برای خواندن آن نماز صورت بگیرد، باطل است.

**شرط هشتم:** آن که به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۲۸۸- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می‌گیرم.

**شرط نهم:** آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اوّل صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

**شرط دهم:** آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند این‌ها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

**شرط یازدهم:** آن که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۹۲- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند.

مسئله ۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

**شرط دوازدهم:** آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

۱- در صورتی که در رساندن مستقیم آب به اعضای وضو کمک کند، ولی اگر در مقدمات رساندن آب به اعضای وضو کمک کند، مانند آن که آب در کف دست وضو گیرنده بریزد، تا با آن صورت خود و یا دست‌ها را بشوید، و یا ظرف آب برای او بیاورد، وضو باطل نیست.

مسأله ۲۹۵- اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد، و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

**شرط سیزدهم:** آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶- اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند؛ و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸- اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل‌کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۲- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

۱- این احتیاط واجب نیست.

## احکام وضو

مسأله ۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شک می‌کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸- کسی که می‌داند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده - مثلاً بول کرده - اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل<sup>۱</sup> است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن، به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب آن - مانند اذان و اقامه و قنوت - را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند، و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند، و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسأله ۳۱۵- کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.



مسأله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷- اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۸- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن‌ها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۱۹- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و

غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۱- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید<sup>۱</sup> نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

#### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲- برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو

بی احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۳- مس نمودن خط قرآن (یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن) برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید، و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیها السلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۲۶- اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۲۷- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۸- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد. و همچنین برای همراه داشتن

۱- اگر به قصد قربت باشد در هر زمان صحیح است.

قرآن و خواندن و نوشتن آن، و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۹- هفت چیز وضو را باطل می کند :

اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

مسأله ۳۳۰- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر

آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲- اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم<sup>۲</sup> نماید.

مسأله ۳۳۳- اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است<sup>۳</sup> و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴- اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

۱- وجوب احتیاط در موارد شکستگی است.

۲- بنابر احتیاط واجب.

۳- و مشقّت و زحمت ایجاد نکند.

مسأله ۳۳۵- اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است، و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید - مثلاً دویبی است که به دست می‌چسبد - پارچه پاک را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۶- اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره‌ای بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷- اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۳۸- کسی که در کف دست و انگشت‌ها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.<sup>۲</sup>

۱- در این صورت تیمم کافی است.

۲- و اگر رطوبت آن برای مسح کافی نیست، می‌تواند از مواضع دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۳۹- اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰- اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آن‌ها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آن‌ها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱- اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند، و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۵- غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید<sup>۱</sup> آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

مسأله ۳۴۶- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷- کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند، و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسأله ۳۴۸- اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.<sup>۲</sup>

مسأله ۳۴۹- کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۵۰- نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

۱- بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورد.

۲- وظیفه در این جا تیمم است، و بنا بر احتیاط مستحب وضو و غسل را هم جبیره‌ای انجام دهد.



### غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است:

اوّل: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند این‌ها واجب می‌شود.

### احکام جنابت

مسأله ۳۵۱- به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اوّل- جماع.

دوم- بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از این‌ها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۵۳- اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته غسل تنها

کافی است، و اگر وضو نداشته باید غسل کند و بنابر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۵۴- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند، و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۵- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷- اگر - نعوذ بالله - حیوانی را وطی کند (یعنی با او نزدیکی نماید) و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۸- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۱- چنانچه پیش از خارج شدن رطوبت وضو داشته، می‌تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته است، برای داخل شدن در نماز وضوی تنها کافی است، و در هر دو حال غسل لازم نیست.

مسأله ۳۵۹- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

#### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است:

**اول:** رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیهم‌السلام به طوری که در وضو گفته شد.

**دوم:** رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

**سوم:** توقف در مساجد دیگر و حرم امامان علیهم‌السلام، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی<sup>۲</sup> ندارد.

**چهارم:** گذاشتن چیزی در مسجد.<sup>۳</sup>

۱- و حضرت صدیقه کبری علیها‌السلام

۲- احتیاط واجب نرفتن در حرم ائمه علیهم‌السلام است، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

۳- بنا بر احتیاط چیزی را در مسجد نگذارد و چیزی را برندارد، اگرچه خود او داخل مسجد نشود.

**پنجم:** خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:<sup>۱</sup>  
**اول:** سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). **دوم:** سوره چهل و یکم (حم سجده). **سوم:** سوره پنجاه و سوم (والنجم). **چهارم:** سوره نود و ششم (اقراء)، و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲- نه چیز بر جنب مکروه است

**اول و دوم:** خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید مکروه نیست.

**سوم:** خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

**چهارم:** رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.

**پنجم:** همراه داشتن قرآن.

**ششم:** خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از

غسل تیمم کند، مکروه نیست.

**هفتم:** خضاب کردن به حنا و مانند آن.

**هشتم:** مالیدن روغن به بدن.

**نهم:** جماع کردن بعد از آن که محتمل شده (یعنی در خواب منی از او

بیرون آمده است).

۱- خواندن یکی از آیات سجده بر جنب حرام است، ولی خواندن غیر آیات سجده از

سوره‌هایی که ذکر می‌شود، مانعی ندارد.

**غسل جنابت**

مسأله ۳۶۳- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد (قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

**غسل ترتیبی**

مسأله ۳۶۷- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۶۸- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

۱- در غسل ترتیبی اگر ابتدا سر و گردن را بشوید و بعد تمام بدن را کافی است، و احتیاط مستحب آن است که اول نیمه راست بدن را بشوید، و بعد نیمه چپ را.

مسأله ۳۶۹- برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۷۰- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کنجای بدن است، باید دوباره غسل کند.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۷۱- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.<sup>۲</sup>

مسأله ۳۷۲- اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم

۱- در این صورت شستن مجدد سر و گردن لازم نیست، و فقط باید هر جایی از بدن را که احتمال می‌دهد نشسته است، دوباره بشوید.

۲- این ترتیب بنا بر احتیاط مستحب است، و اگر هر قسمتی را که بداند و یا احتمال دهد نشسته است بشوید کفایت می‌کند، و شستن قسمت‌های دیگر بدن لازم نیست.

بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.<sup>۱</sup>

### غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳- در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۴- در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.<sup>۲</sup>

مسأله ۳۷۵- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده - چه جای آن را بداند یا نداند - باید دوباره غسل کند.<sup>۳</sup>

مسأله ۳۷۶- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

۱- اگر قبل از تمام شدن غسل، در شستن قسمتی از بدن - چه نیمه راست باشد و چه نیمه چپ - شک کند، لازم است همان قسمت را بشوید، ولی اگر هنگام شستشوی بدن در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، لازم نیست به این شک اعتنا کند، و غسل او صحیح است.

۲- این احتیاط واجب نیست، و اگر در زمانی که تمام بدن داخل آب است نیت کند و هم زمان بدن را حرکت دهد، کافی است.

۳- بنا بر احتیاط، اگر می‌داند و یا احتمال می‌دهد جائی از بدن و یا سر و گردن را شسته نشده، همان جا را دوباره بشوید کافی است، و اگر جای آن را نمی‌داند، باید دوباره غسل کند.

### احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۷۹- کسی که از حرام جنب شده و اگر بنخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، چون عرق او بنا بر احتیاط واجب نجس است، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمی‌تواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند، و چنانچه بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفت نیت غسل ترتیبی کند، و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد، بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.<sup>۲</sup>

مسأله ۳۸۰- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود - مثل توی گوش و بینی - واجب نیست.

مسأله ۳۸۱- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

۱- در غسل - چه ترتیبی و چه ارتماسی - پاک بودن بدن قبل از غسل لازم نیست، اگرچه احوط است، و اگر با شستشوی غسلی - چه ترتیبی و چه ارتماسی - بدن از نجاست پاک شود کفایت می‌کند.

۲- عرق جنب از حرام نجس نیست، و ترتیبی که ذکر فرموده‌اند مطابق با احتیاط است.



مسأله ۳۸۲- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند، و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴- اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶- تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند، و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم، فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۳۸۷- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال<sup>۱</sup> دارد.

مسئله ۳۸۹- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.<sup>۲</sup>

مسئله ۳۹۰- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲- اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند - مثلاً بول کند - احتیاط واجب آن است که غسل را تمام نماید و دوباره غسل کند، وضو هم بگیرد، یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.<sup>۳</sup>

۱- غسل او صحیح است.

۲- بنابر اظهر غسل صحیح است، ولی مرتکب حرام شده و ذمه او به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

۳- غسل صحیح است، ولی برای داخل شدن در نماز باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۹۳- اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است، و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، غسل او باطل است.<sup>۱</sup>

مسأله ۳۹۴- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۵- کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.<sup>۲</sup>

مسأله ۳۹۶- اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است<sup>۳</sup> باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

۱- اگر غسل را به قصد قربت انجام داده باشد، در هر حال غسل او صحیح است، و اگر به قصد نماز غسل کرده باشد، بنابر اظهر غسل او صحیح است، ولی احتیاط در دوباره غسل کردن است.

۲- حتی اگر نیت غسل خاص را - مثل غسل جنابت - داشته باشد، از بقیه کفایت می‌کند.

۳- اگر به سختی و مشقت نمی‌افتد، آن را از بین ببرد، و در غیر این صورت در وقت غسل سعی کند جای دیگری از بدن - مانند دست - با آن تماس نگیرد، و آب را به صورتی در آن محل بریزد که کشیدن دست بر روی آیات یا اسماء مقدسه لازم نیاید، چه غسل ترتیبی کند و چه ارتماسی، و بنابر احتیاط، در صورت جنابت در انجام غسل در حد مقدور تسریع نماید.

مسأله ۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.<sup>۱</sup>

### استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۳۹۸- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹- استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.  
۱: استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲: استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

۳: استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

### احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و پنبه را عوض کند، و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

۱- با همه غسل‌ها - چه واجب و چه مستحب - می‌تواند نماز بخواند و نیاز به وضو ندارد، تنها با غسل استحاضه متوسطه نمی‌شود نماز خواند و باید وضو گرفت.

مسأله ۴۰۱- در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند، و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را - که در مسأله پیش گفته شد - انجام دهد؛ و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه - که در مسأله پیش گفته شد - باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۳- اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید<sup>۱</sup>، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۴۰۴- مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هرکدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵- اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

۱- و در وقت نماز قطع شود.

مسأله ۴۰۶- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۷- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، و همین که وقت داخل شد فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۴۰۸- زن مستحاضه برای هر نمازی - چه واجب باشد و چه مستحب - باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹- زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند

و بیرون آورد، و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۱۱- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده - مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگرچه بداند دوباره خون می‌آید با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶- اگر مستحاضه بدانند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷- اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بدانند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بدانند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹- مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب - مثل قنوت و غیر آن - را به جا آورد.

مسأله ۴۲۰- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.



مسأله ۴۲۱- اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد،<sup>۱</sup> باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید<sup>۲</sup> دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲- اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳- احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند<sup>۳</sup> از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴- روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند، و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.<sup>۴</sup>

۱- و موجب مشقت نباشد.

۲- باید نماز را دوباره بخواند، بلکه احتیاط واجب آن است که دوباره غسل کند.

۳- و موجب ضرر و مشقت نباشد.

۴- شرط بودن غسل، در صحت روزه در مستحاضه متوسطه مبنی بر احتیاط است

مسأله ۴۲۵- اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای [استحاضه] کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷- اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۹- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر

استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد؛ و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه، و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض<sup>۱</sup> کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است - مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند - باید وضو بگیرد، و وضویی که برای نماز گرفته کافی<sup>۲</sup> نیست.

مسأله ۴۳۴- اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی

۱- لزوم آن خصوصاً در غیر کثیره مبنی بر احتیاط است.

۲- بنابر احتیاط واجب.

شوهر با او حلال می‌شود، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه و دستمال - انجام نداده باشد.<sup>۱</sup>

مسئله ۴۳۵- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید غسل نماید؛ و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۶- نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۷- هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد، و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸- اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

۱- جواز رفتن در مسجد و توقف در آن و سایر امور ذکر شده بدون غسل هم برای مستحاضه غیر کثیره جایز است، هر چند احتیاط مستحب در به جا آوردن غسل است، ولی در مستحاضه کثیره احتیاط واجب آن است که این امور را بدون غسل انجام ندهد.

۲- در استحاضه کثیره، و بنا بر احتیاط مستحب در استحاضه متوسطه.

مسأله ۴۳۹- اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آن‌ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

### حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رَحِمِ زن‌ها خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسأله ۴۴۰- خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱- زن‌های<sup>۱</sup> سیّده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که سیّده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۴۲- خونی که دختر پیش از تمام شدن<sup>۲</sup> نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۴۳- زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴- دختری که نمی‌داند<sup>۳</sup> نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض<sup>۴</sup> است، و معلوم می‌شود<sup>۵</sup> نه سال او تمام شده است.

۱- بنابر آنچه مشهور فقها در زنانی که از قبیله قریش می‌باشند فرموده‌اند.

۲- حتی اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن محل اشکال است.

مسأله ۴۴۵- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷- باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۸- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسط‌های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.<sup>۱</sup>

مسأله ۴۵۰- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

۱- در این فاصله اگر در بعضی از اوقات خون بیرون نیاید، ولی در مجرای حیض خون باشد، باز هم حیض است.

مسأله ۴۵۱- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۲- اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط واجب باید عبادت‌های خود را به جا آورد، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۵۳- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۵- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

### احکام حائض

مسأله ۴۵۶- چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادت‌هایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمّم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است، و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

مسأله ۴۵۷- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، و مرد اگر در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد، و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.<sup>۱</sup>

۱- نزدیکی با زن حائض حرام است، و مرتکب آن باید استغفار کند، و کفاره آن مستحب است، و مقدار کفاره حیض، در ثلث اول از روزهای یک مثقال شرعی طلای سکه دار برابر با  $\frac{3}{483}$  گرم؛ و در ثلث دوم از روزهای حیض نیم مثقال شرعی طلای سکه دار برابر با  $\frac{1}{442}$  گرم؛ و در ثلث سوم از روزهای حیض ربع مثقال از همان طلا برابر با ۸۷۰ میلی گرم - سوت - می باشد.



مسأله ۴۵۹- بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> برای وطی در دُبُرِ زَنِّ حائض هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۰- احتیاط واجب آن است که هیچ‌جده نخود طلای کفاره را سکه دار بدهد، و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می‌توان داد.

مسأله ۴۶۱- اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.<sup>۲</sup>

مسأله ۴۶۲- اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسأله ۴۶۳- اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۵- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- بنا بر وجوب دادن کفاره، اگر بخواهد آن را با طلا پرداخت کند اختلاف قیمت تاثیری ندارد، ولی اگر بخواهد پول آن را بدهد، باید قیمت آن را در زمان ارتکاب عمل حرام محاسبه نماید.

مسأله ۴۶۷- کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.<sup>۱</sup>

مسأله ۴۶۸- طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۰- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۱- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.<sup>۲</sup>

مسأله ۴۷۳- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری

۱- در همه موارد، دادن کفاره مستحب است.

۲- غسل حیض از وضو کفایت می‌کند، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد.

نماید؛ اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده - مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۷۴- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.<sup>۱</sup>

مسأله ۴۷۵- نمازهای یومیّه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷- اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

۱- تیمم بدل از غسل کفایت می‌کند، و احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضو نیز به جا آورد.

مسأله ۴۷۸- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس، یا آب کشیدن آن، و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند، و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۹- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۸۰- اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱- اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳- خواندن و همراه داشتن قرآن، و رساندن جایی از بدن به ما بین خط‌های قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

### اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۴- زنهای حائض بر شش قسمند:

**اول:** صاحب عادتِ وقتیّه و عددیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

**دوم:** صاحب عادتِ وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

**سوم:** صاحب عادتِ عددیّه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

**چهارم:** مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

**پنجم:** مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

**ششم:** ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱ - صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۸۵- زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته‌اند:

**اوّل:** زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

**دوم:** زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین - مثلاً از اوّل ماه تا هشتم ماه - خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیّه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اوّل ماه تا هشتم می‌شود.

**سوم:** زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۶- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند، و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد، و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱: آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد، و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲: آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.



۳: آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آن‌ها حیض است، و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴: آن که مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است - و سابقاً گفته شد - ترک کند، و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد

و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند، و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۴۹۲- زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اوّل تا هفتم ماه است، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اوّل آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد

## ۲- صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۹۳- زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته‌اند:

**اوّل:** زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

**دوم:** زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و

شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

**سوم:** زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۴- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو [یا] سه روز پیش از عادت [و] یا دو [یا] سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد رفتار نماید؛ و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۹۵- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض

آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۶- زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷- زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

### ۳ - صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۸- زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

**دوم:** زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد، و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت، هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اوّل ماه تا پنجم، و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

**سوم:** زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند، و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و وقت دیدن خون در ماه اوّل با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود؛ و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند، و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند، و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند، و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۴۹۹- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور

باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

مسأله ۵۰۰- مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر کمتر است - مثلاً پنج روز است - باید همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، و کارهای استحاضه را به جا آورد (یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد

عبادت‌های خود را انجام دهد). و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز - مثلاً نه روز - است، باید هفت روز را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان - که دو روز است - کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۵۰۱- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض، و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵ - مبتدئه

مسئله ۵۰۲- مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را - به طوری که در وقتیه گفته شد - حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۳- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض، و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که

نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۴- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض، و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۵- ناسیه - یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و



نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند، و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند، و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۷- زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸- مقصود از یک ماه از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند، و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

۱- یک تا دو روز عبادت را ترک کند، و یا جمع کند بین انجام وظائف حال استحاضه و ترک کارهایی که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۱۳- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

### نفاس

مسأله ۵۱۴- از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۱۵- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶- لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۸- هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹- توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۵۲۰- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است - به دستوری که در احکام حیض گفته شد - کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسأله ۵۲۲- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است؛ و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید، و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است، و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت-هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند، و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۲۵- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند استحاضه می‌باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در

روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و همچنین است اگر روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۲۶- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است، و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض، و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

مسأله ۵۲۷- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند) باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹- اگر موی خود را به بدن میت برساند، و یا بدن خود را به موی میت، و یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسئله ۵۳۰- برای مس بیچّه مرده حتی بیچّه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> برای مس بیچّه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد باید غسل کرد، بنابراین اگر بیچّه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۳۱- بیچّه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۲- اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۳- اگر دیوانه یا بیچّه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بیچّه<sup>۳</sup> بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۳۴- اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- این احتیاط واجب نیست.

۳- غسل کودک ممیز صحیح است.

مسئله ۵۳۵- برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند - چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده - بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۶- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.<sup>۱</sup>  
مسئله ۵۳۷- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۸- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

### احکام محتضر

مسئله ۵۳۹- مسلمانی را که محتضر است - یعنی در حال جان دادن می‌باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

۱- غسل مس میت کفایت از وضو می‌کند.



مسأله ۵۴۰- احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

مسأله ۵۴۲- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:  
 «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسأله ۵۴۴- مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶- تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷- بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۸- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان - اگرچه دوازده امامی نباشد - بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۹- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱- اگر کسی بداند غسل، یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.  
مسئله ۵۵۳- ولیّ زن شوهر اوست، و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند.

مسئله ۵۵۴- اگر کسی بگوید: من وصی یا ولیّ میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولیّ یا وصی میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست؛ و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می‌گوید من ولیّ یا وصی میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶- واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسئله ۵۵۷- سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸- اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش<sup>۱</sup> از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۰- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.<sup>۲</sup>

مسئله ۵۶۱- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۶۲- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد (یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد) و در اوّل غسل دوم و سوم هم نیت غسل را تجدید نماید.

مسئله ۵۶۳- غسل بچّه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند،<sup>۳</sup> باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

۱- اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج، و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد.

۲- و بنا بر احتیاط مستحب او را تیمم نیز بدهند.

۳- و یا در حکم مسلمان باشد، مانند آن که کودک در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او مسلمانند یا نه.

مسئله ۵۶۴- بچّه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید<sup>۱</sup> در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵- حرام است مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود، و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۶- مرد می‌تواند دختر بچّه‌ای را که سه سال بیشتر نیست غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچّه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۶۷- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند - مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند - می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸- اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹- نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

۱- بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۵۷۱- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳- مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد میت را غسل دهد، آن غسل<sup>۱</sup> باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۷۴- اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید، (یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم)، تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵- کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

۱- اگر برای گرفتن مزد میت را غسل دهد، و در غسل دادن قصد قربت داشته باشد، غسل صحیح است.

## احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷- لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد؛ و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸- مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسئله ۵۷۹- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن - را که در مسئله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.<sup>۱</sup>

مسئله ۵۸۰- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را - که در دو مسئله قبل گفته شد - از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۱- اگر شأن میت اقتضاء می‌کند که مقدار مستحب کفن نیز در مورد او رعایت شود، رعایت این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۵۸۱- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند،<sup>۱</sup> ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۲- کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را - به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود - طلاق رجعی بدهند، و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۴- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵- کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر [چه] چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۶- کفن کردن میت با چیز نجس، و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۱- اگر با شئون میت منافات نداشته باشد.



مسأله ۵۸۷- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسأله ۵۸۸- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام حنوط

مسأله ۵۹۱- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۹۲- احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۵۹۵- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶- احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷- مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸- اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اوّل به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

۱- اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج، و قبل از تمام کردن تقصیر در عمره بمیرد.

## احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر<sup>۱</sup> آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند، و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱- نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این‌ها یا در بین این‌ها بخوانند - اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

مسأله ۶۰۳- کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴- کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵- مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

۱- یا جد و جدۀ کودک مسلمان باشند، و یا آن کودک به حکم اسلام باشد.

مسأله ۶۰۶- نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷- نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸- بین میت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند این‌ها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹- در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند این‌ها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می‌خوانم بر این میت قرینه الی الله. مسأله ۶۱۱- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۶۱۳- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴- اگر میت را عمداً، یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

#### دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»

و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ

أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید:

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

مسأله ۶۱۶- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷- کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸- چند چیز در نماز میت مستحب است:

**اول:** کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

**دوم:** اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

**سوم:** پا برهنه نماز بخواند.

**چهارم:** در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند.

**پنجم:** فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

**ششم:** نماز میت را به جماعت بخواند.

**هفتم:** امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

**هشتم:** در جماعت اگرچه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلَاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.  
مسأله ۶۱۹- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسأله ۶۲۰- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند، و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند،



یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۲۴- اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۲۵- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۲۶- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسئله ۶۲۷- دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۲۸- دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند - جایز نیست.

مسئله ۶۲۹- دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسئله ۶۳۰- دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۳۱- چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسأله ۶۳۲- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوئی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵- مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند.

نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند، و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در

نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ» و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

«اسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بِنِ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ عِبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيَّيْنَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللهُ

طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ  
وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ  
عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أُمَّةٌ  
الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ ائْتَمَّتْ أُمَّةٌ هُدَى بِكَ اِبْرَارُ يَا  
فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى وَ سَأَلَكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ  
قِيَلَتِكَ وَ عَنْ ائْتَمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَ  
مُحَمَّدٌ ﷺ نَبِيِّي وَ الْاِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ  
الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ اِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِي وَ جَعْفَرُ  
الصَّادِقُ اِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ  
اِمَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمَامِي  
هُؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ائْتَمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ اَتَوَلَّى  
وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرُّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَثَمَةَ الْأَثْنَى عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

پس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ». و به جای فلان اسم میت را بگوید.

پس از آن بگوید:

«ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنْبِيهِ وَ اصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

مسأله ۶۳۶- مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷- مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و

روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنِ جَنَّبِيهِ وَ اصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَاناً وَ اسْكِنِ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

مسئله ۶۳۸- پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسئله ۶۳۹- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۴۰- مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می‌کند «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۴۱- جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۴۲- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست، و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳- اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد، یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا آنها را بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

### نماز وحشت

مسأله ۶۴۵- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، و دستور آن این است که :

در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «أنا أنزلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ»

و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۴۶- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۴۷- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

### نیش قبر

مسأله ۶۴۸- نیش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او) اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۹- نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

**اول:** آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

**دوم:** آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد، و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این‌ها نمی‌توانند قبر را بشکافتند.

**سوم:** آن که میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.<sup>۱</sup>

**چهارم:** آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

**پنجم:** آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست - مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند - دفن کرده باشند.

**ششم:** آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافتند، مثلاً بخواهند بچّه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

۱- اگر موجب هتک میت باشد جایز نیست.



**هفتم:** آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

**هشتم:** آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

### غسل‌های مستحب

مسأله ۶۵۱- غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است.

و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّل شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل روز اوّل و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، و مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم‌السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است، و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، و برای حاجت خواستن از خداوند عالم. و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت، و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید، مثلاً بخوابد غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۵۳- انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.<sup>۱</sup>

۱- غسل‌های مستحب که استحباب شرعی آنها ثابت باشد از وضو کفایت می‌کند، ولی اگر غسلی را رجاءاً به جا آورده است از وضو کفایت نمی‌کند.

مسأله ۶۵۴- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

### تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### اوّل از موارد تیمم

اوّل: آن که تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف<sup>۱</sup> به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی - که با کمان پرتاب می‌کردند - در جست و جوی آب برود، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جست‌وجو نماید.

مسأله ۶۵۶- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر، و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جست و جو کند.

مسأله ۶۵۷- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست و جو لازم نیست.

۱- به شعاع پرتاب یک تیر از نقطه‌ای که قرار گرفته است. علامه مجلسی رحمته الله علیه در کتاب «شرح من لا یحضره الفقیه» مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

مسأله ۶۵۸- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیة آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جست و جو کند آب هست، باید برای تهیة آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی<sup>۱</sup> باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیة آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹- لازم نیست خود انسان در جست و جوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جست و جو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز جست و جو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جست و جوی آب برود.

مسأله ۶۶۲- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جست و جو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که دوباره در جست و جوی آب برود.

مسأله ۶۶۳- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جست و جوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جست و جو لازم نیست.

۱- در حد اطمینان باشد و مشقت هم نداشته باشد.

۲- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۶۶۴- اگر در جست و جوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جست و جو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل<sup>۱</sup> است.

مسأله ۶۶۶- اگر بعد از جست و جو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد در جایی که جست و جو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۷- کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جست و جو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جست و جو داشته، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که دوباره نمازش را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۸- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را ننگه دارد نباید<sup>۳</sup> آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۹- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را ننگه دارد، احتیاط واجب<sup>۴</sup> آن است که آن را باطل نکند.

۱- بنا بر احتیاط لازم اگر وقت باقی است نماز را دوباره بخواند.

۲- این احتیاط واجب نیست.

۳- بنا بر احتیاط واجب اگر موجب ضرر و مشقت نباشد.

۴- احتیاط مستحب آن است که ...

مسأله ۶۷۰- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱- کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

#### دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲- اگر به واسطهٔ پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند این‌ها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۷۳- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند این‌ها لازم دارد، و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن‌ها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

۱- این احتیاط مستحب است.

مسأله ۶۷۴- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵- اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶- اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد<sup>۱</sup> باید قبول کند.

#### سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۰- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند، و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است، و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱- در صورتی که لازمه قبول آن هتک حیثیت او نباشد.



مسأله ۶۸۱- کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

#### چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۲- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید؛ و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید؛ و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۸۳- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد، و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

#### پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴- کسی که بدن یا لباسش نجس است، و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

## ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۵- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

## هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶- هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۷- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸- کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۸۹- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۹۰- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

۱- این احتیاط واجب نیست، و می تواند با همان تیمم نمازهای بعد را بخواند.

مسأله ۶۹۱- اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با ریگ، و اگر ریگ نباشد با کلوخ، و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک<sup>۲</sup> صحیح است، ولی تیمم به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن - مثل سنگ عقیق - باطل می‌باشد.

مسأله ۶۹۴- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند این‌ها است تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

۱- احتیاط مستحب آن است که ...

۲- و سایر اقسام سنگ‌ها صحیح است، و احتیاط آن است که در حال اختیار و در صورت دسترسی به دیگر چیزهایی که تیمم با آن صحیح است، به گچ و آهک پخته و نیز آجر و سنگ‌های معدنی - مانند عقیق و فیروزه - تیمم نکند.

مسأله ۶۹۵- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیّه کند، تیمّم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمّم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۹۶- کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند، و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۹۷- اگر با خاک و ریگ چیزی - مانند کاه - که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمّم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۶۹۹- تیمّم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۷۰۰- چیزی که بر آن تیمّم می‌کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست<sup>۱</sup> ولی باید قضای آن را به جا آورد.

۱- بنابر احتیاط نماز را بدون تیمّم بخواند، و بعد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۷۰۱- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲- چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسأله ۷۰۳- تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۴- تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمم کند، و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، تیمم او باطل است.

مسأله ۷۰۵- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

#### دستور تیمم بدل از وضو

مسأله ۷۰۸- در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اوّل: نیت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاطاً باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن

کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

#### دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۰۹- در تیمم بدل از غسل، بعد از آن که نیت کرد و (به دستوری که

در مسأله پیش گفته شد) دست‌ها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد، و احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح نماید.

## احکام تیمم

مسأله ۷۱۰- اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲- پیشانی و پشت دست‌ها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

مسأله ۷۱۳- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.<sup>۱</sup>

مسأله ۷۱۴- در تیمم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشد، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که

۱- اگر قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، تیمم او صحیح است، حتی اگر در تشخیص اشتباه کرده باشد، بله اگر دو یا چند تیمم بر او واجب باشد، لازم است هنگام نیت هر کدام را معین و مشخص نماید.

۲- بنا بر احتیاط مستحب.

دو تیمم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسأله ۷۱۵- انسان باید<sup>۱</sup> برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست‌ها مانعی باشد - مثلاً چیزی به آن‌ها چسبیده باشد - باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶- اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

مسأله ۷۱۷- اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جست‌وجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹- اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.



مسأله ۷۲۰- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد.<sup>۱</sup>

مسأله ۷۲۱- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۲۲- کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳- کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید<sup>۲</sup> صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۲۴- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد بزودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسأله ۷۲۵- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که - مثل نافله‌های شبانه روز - وقت معین دارد با تیمم

۱- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را که محل آن گذشته است انجام داده یا نه، تیمم او صحیح است، ولی اگر محل آن نگذشته است باید آن را انجام دهد.

۲- بنا بر احتیاط واجب.

بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آن‌ها عذر او برطرف می‌شود، نباید<sup>۱</sup> آن‌ها را در اول وقتشان به جا آورد.

مسئله ۷۲۶- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول کند - برای نمازهای بعد باید بدل از غسل احتیاطاً<sup>۲</sup> تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۸- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۹- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاطاً واجب<sup>۳</sup> آن است که بدل هر یک از آن‌ها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۳۰- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

۱- بنابر احتیاط آن‌ها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

۲- این احتیاط مستحب است.

۳- می‌تواند بدل از همه آن‌ها یک تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم نماید به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

مسأله ۷۳۳- کسی که باید برای انجام عملی - مثلاً برای خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴- کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد

۱- تیمم بدل از غسل در همه موارد به جز تیمم بدل از غسل استحاضه متوسطه، از تیمم بدل از وضو، کفایت می‌کند و در این موارد واجب نیست تیممی به عنوان بدل از وضو انجام دهد.

۲- این احتیاط واجب نیست.

می تواند به جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:

**اوّل:** آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

**دوم:** آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند، و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

**سوم:** آن که تا آخر وقت عمداً در جست و جوی آب نرود، و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست و جو می کرد، آب پیدا می شد.

**چهارم:** آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

**پنجم:** آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

**ششم:** آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است.

## احکام نماز

نماز مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به نماز اهمّیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناहانی که مانع قبول شدن نماز است - مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را - ترک کند.

و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

### نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اوّل: نماز یومیّه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

### نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است:

ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۶- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷- اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۰- اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup>، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۷۴۱- در زمان حضور امام علی<sup>علیه السلام</sup> واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲- وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

۱- در این صورت نماز باطل است و باید آن را رها نموده و نماز را به نیت ظهر از سر بگیرد.



### وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب<sup>۱</sup> از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۵- وقت مخصوص و مشترک - که معنی آن در مسأله پیش گفته شد -، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده، و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۷۴۶- اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند<sup>۱</sup> و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد، و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشا را بخواند.

مسأله ۷۴۷- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اوّل آفتاب<sup>۲</sup>.

مسأله ۷۴۸- اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب، یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اوّل گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر

۱- در این صورت می‌تواند نماز را رها کرده و با نیت مغرب آن را از سر بگیرد و بعد عشا را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند، و دوباره نماز مغرب و بعد از آن نماز عشا را بخواند.

۲- بنابر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

دوم یا فجر صادق و اوّل وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۵۱- اگر به واسطه ابر، یا غبار، یا نایبایی، و یا بودن در زندان، نتواند در اوّل وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۵۲- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است؛ و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵- اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطهٔ به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطهٔ خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند.

مسأله ۷۵۶- کسی که به اندازهٔ خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازهٔ خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و همچنین اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسأله ۷۵۸- کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازهٔ خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و

اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۵۹- مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال بدهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود، و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز - مانند اذان و اقامه و قنوت - هم وقت دارد، می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۷۶۱- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و

اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح هم بوده بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> دوباره به جا آورد.

مسأله ۷۶۲- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۶۴- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

۱ - رعایت این احتیاط واجب نیست

احکام نماز / نمازهای واجب / نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند ۲۱۵

مسأله ۷۶۵- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند، و بعد از تمام کردن نماز دوباره نماز عصر را بخواند.<sup>۱</sup>

مسأله ۷۶۶- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۶۷- اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۷۶۹- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است،

---

۱- اگر پیش از رکوع رکعت اول یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نیت را به نماز عصر برگرداند و لازم نیست دوباره نماز بخواند، و در غیر این صورت می‌تواند نماز را رها کرده و آن را به نیت عصر از سر بگیرد.

۲- و حتی به مقدار یک رکعت تا مغرب برای نماز عصر وقت ندارد.

نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند<sup>۱</sup> در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد؛ و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.<sup>۲</sup>

۱- اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد، بنابر احتیاط باید نیت را به نماز قضا برگرداند.

۲- و بهتر است که نافله ظهر و عصر روز جمعه را همراه با چهار رکعت دیگر که مجموعاً بیست رکعت می‌شود، پیش از وقت ظهر به جا آورد.



مسأله ۷۷۳- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود، و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴- نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را - که هشت رکعت است - نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵- نافله ظهر و عصر و عشا را در سفر نباید خواند.<sup>۱</sup>

#### وقت نافله‌های یومیّه

مسأله ۷۷۶- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود، و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آن‌ها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

۱ - اگر نافله عشا را در سفر به قصد رجاء (به نیت این که شاید مطلوب خداوند باشد) به جا آورد، مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۸- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود - از بین برود.

مسأله ۷۷۹- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود، و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی سرخی طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد، و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۳- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود، و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾

و در قنوت آن بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند، بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتَنِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

### احکام قبله

مسأله ۷۸۴- خانه کعبه - که در مکه معظمه می‌باشد - قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است، و همچنین است کارهای دیگری که - مانند سر بریدن حیوانات - باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵- کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند، و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز، صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.<sup>۱</sup>

مسأله ۷۸۷- کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹- نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسأله ۷۹۱- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۱- رو به قبله بودن صورت، سینه و شکم کافی است، و لازم نیست ساق پا رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۲- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند - که مثل نماز ظهر و عصر - باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۵- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

۱ - این احتیاط مستحب است.

### پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶- مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷- زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود، و دستها تا مچ، و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ پا را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۹- اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله<sup>۳</sup> در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

۱- این احتیاط مستحب است.

۲- این احتیاط مستحب است.

۳- اگر علت ندانستن، کوتاهی در فراگیری مسائل بوده است.

مسأله ۸۰۱- اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع و سجود - نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲- انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با این‌ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۳- انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسأله ۸۰۵- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد، و آب گل آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد پیدا نکند، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم<sup>۱</sup> او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد، و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود، و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد؛ و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که

۱- و نیز هر ناظر محترم، و مراد کسی است که با وجود محرم بودن، نگاه کردن برای او حرام می‌باشد.

۲- رعایت این احتیاط واجب نیست.

ایستاده است قُبَل خود را با دست بپوشاند، و در یکی از آن دو نماز رکوع و سجود را به جا آورد، و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

### لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶- لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: آن که پاک باشد.

دوم: آن که مباح باشد.

سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

### شرط اوّل

مسأله ۸۰۷- لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸- کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد

مسأله ۸۰۹- اگر به واسطه ندانستن مسأله چیز نجسی را نداند نجس است - مثلاً نداند عرق جنب از حرام نجس است - و با آن نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.<sup>۱</sup>

۱ - اگر ندانستن مسأله به علت کوتاهی او در فراگرفتن مسائل شرعی مورد نیاز باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت نماز گذشته آن را قضا نماید.



مسأله ۸۱۰- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد، و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند، و می‌تواند لباس را

بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید<sup>۱</sup> لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد؛ و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۴- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد، و اگر نماز را بهم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، باید<sup>۲</sup> نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱- در این صورت باید با همان لباس و یا بدن نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

۲- بنا بر احتیاط.

مسأله ۸۱۷- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۹- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است؛ و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.<sup>۲</sup>

مسأله ۸۲۰- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را

۱ - رعایت این احتیاط واجب نیست.

۲ - اگر با شست و شوی غسلی و یا وضوئی، یعنی با آبی که به نیت وضوء و یا غسل بر بدن می‌ریزد، بدن پاک شود، غسل و وضو صحیح است و نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد،<sup>۱</sup> و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هرکدام از بدن یا لباس را که بخواهد می‌تواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد، و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسأله ۸۲۱- کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.<sup>۲</sup>

مسأله ۸۲۲- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هرکدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به

۱ - بهتر آن است که بدن را با آن آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، ولی اگر نجاست یکی از آنها (بدن یا لباس) شدیدتر باشد - مانند آن که یکی از آن دو به بول نجس شده باشد، و پاک شدن آن با آب قلیل به دو مرتبه شستن نیاز دارد - و آبی که در اختیار دارد برای این جهت کافی باشد، واجب است نجاست شدیدتر را برطرف کند و با نجاست دیگر - چه در بدن و چه در لباس باشد - نماز بخواند.

۲ - در هر دو صورت باید با لباس نجس نماز بخواند، و نماز او صحیح است.

دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.<sup>۱</sup>

### شرط دوم

مسأله ۸۲۳- لباس نماز گزار باید مباح باشد، و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند باطل است.

مسأله ۸۲۴- کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش<sup>۲</sup> باطل است.

مسأله ۸۲۶- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن) نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون

۱ - در تنگی وقت اگر احتمال نجاست در هر دو لباس مساوی باشد، یعنی در یکی از آنها احتمال بیشتر نباشد، می تواند با یکی از آنها نماز بخواند، و در غیر این صورت، با لباسی که احتمال نجاست در آن کمتر است، نماز بخواند.

۲ - بنابر احتیاط واجب

آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.  
مسأله ۸۲۸- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

### شرط سوم

مسأله ۸۲۹- لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰- هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن - که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، نمازش باطل است.  
مسأله ۸۳۱- اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم - که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

### شرط چهارم

مسأله ۸۳۲- لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۶- صدف از حیوان حرام گوشت است، و اگر انسان احتمال بدهد که تکمه صدفی و مانند آن، از آن حیوان است، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۷- پوشیدن خز<sup>۳</sup> خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب<sup>۳</sup> آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

۱- رعایت این احتیاط واجب نیست.

۲- رعایت این احتیاط واجب نیست.

۳- احتیاط مستحب.

مسأله ۸۳۸- اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید آن نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### شرط پنجم

مسأله ۸۳۹- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰- زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشتر طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست - برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که آن نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### شرط ششم

مسأله ۸۴۲- لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

۱- رعایت این احتیاط واجب نیست.

۲- رعایت این احتیاط واجب نیست.



مسئله ۸۴۳- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.<sup>۱</sup>

مسئله ۸۴۵- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۶- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.  
مسئله ۸۴۷- پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این‌ها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸- اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

۱- نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۵۰- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است - اگرچه به کرایه یا خریداری باشد - تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته<sup>۱</sup> باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست،<sup>۲</sup> باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳- پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست - مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد - حرام است،<sup>۳</sup> ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۵۴- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

۱ - و یا هتک حیثیت او را به همراه نداشته باشد.

۲ - و با شوون او منافات ندارد.

۳ - اگر موجب هتک حرمت او باشد.

مسأله ۸۵۵- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که در نماز خود را با آن‌ها نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶- در سه صورت - که تفصیل آن‌ها بعداً گفته می‌شود - اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

**اوّل:** آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دُمّلی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

**دوم:** آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود)<sup>۲</sup> به خون آلوده باشد

**سوم:** آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

**اوّل:** آن که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

**دوم:** آن که لباس زنی که پرستار پسر<sup>۳</sup> بچه است، نجس شده باشد.

و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۷- اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمّلی باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای

۱- رعایت این احتیاط واجب نیست.

۲- یا به اندازه گودی کف دست، و یا بند انگشت سیاه.

۳- تفاوتی میان پسر بچه و دختر بچه در این جهت نیست.

بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نمازگزار باشد،<sup>۱</sup> نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹- اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند این‌ها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که با آن نماز نخواند، و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌شود نماز خواند.

مسئله ۸۶۱- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند<sup>۳</sup> و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

۱- و مقدار آن بیشتر از یک درهم باشد.

۲- این احتیاط واجب نیست.

۳- اگر خون مذکور از یک درهم بیشتر باشد، بنا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۶۲- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شود، هرکدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳- اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴- خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هرکدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۵- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر

شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد. مسأله ۸۶۷- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی<sup>۱</sup> به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹- اگر لباس های کوچک نمازگزار - مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید - نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است؛ و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰- احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که چیز نجس - مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس - همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسته و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

۱ - ولی به واسطه داشتن رطوبت با رسیدن به خون نجس شود و مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است.

۲ - این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۸۷۱- زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرَد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

مسأله ۸۷۲- هرگاه لباس پرستار به بول دختر بچه نجس شود، اگرچه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که با آن لباس نماز نخواند.

#### چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

#### چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۴- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب‌خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، لباسی که نقش صورت دارد، و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می‌باشد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

### مکان نماز گزار

مکان نماز گزار ده شرط دارد:

شرط اول: آن که مباح باشد.

مسأله ۸۷۵- کسی که در ملک غضبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است؛ مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۷- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۸- اگر در جائی که نمی داند غضبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جائی را غضب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.



مسأله ۸۷۹- اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او<sup>۱</sup> باطل می‌باشد.

مسأله ۸۸۰- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱- کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۸۳- اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند، یا این که طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۶- اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام<sup>۱</sup> و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۸۷- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸- در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است، موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک، می شود<sup>۲</sup> نماز خواند.

### شرط دوم

مسأله ۸۸۹- مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند،<sup>۳</sup> به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها [این وسایل نقلیه] از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، [نماز گزار] به طرف قبله برگردد.

۱- بدون اذن ولی شرعی.

۲- اگر برای ورود مانعی از قبیل حصار، در و دیوار نداشته باشد، بدون اجازه مالک می شود نماز خواند، ولی اگر بداند مالک آن راضی نیست، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۳- در حدی که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید.

مسأله ۸۹۰- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این‌ها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۱- روی خرمن گندم و جو و مانند این‌ها که نمی‌شود بی- حرکت ماند، نماز باطل است.

#### شرط سوم

مسأله ۸۹۲- بنا بر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد، نماز را تمام می‌کند، و در جایی که به واسطه احتمال باد، و باران، و زیادی جمعیت و مانند این‌ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

#### شرط چهارم

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز نخواند.

#### شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است - مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده - نماز نخواند.

#### شرط ششم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند؛ و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

**شرط هفتم**

مسأله ۸۹۳- بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند.  
 مسأله ۸۹۴- اگر در نماز چیزی - مانند دیوار - بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

**شرط هشتم**

آن که مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جائی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

**شرط نهم**

مسأله ۸۹۵- بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید زن عقب‌تر از مرد بایستد، و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.  
 مسأله ۸۹۶- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است، و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید نمازش را دوباره بخواند.

۱ - رعایت این احتیاط واجب نیست.

۲ - بنا بر احتیاط مستحب.

۳ - بنا بر احتیاط مستحب.

مسأله ۸۹۷- اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلأ ده ذراع - که تقریباً پنج متر می شود - فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است، و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

### شرط دهم

آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۹۸- بودن مرد و زن نامحرم در اطای که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، حرام<sup>۱</sup> است، و احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که در آن جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۹۹- نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل<sup>۳</sup> است.

مسأله ۹۰۰- احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

۱- اگر احتمال واقع شدن در معصیت باشد.

۲- این احتیاط مستحب است.

۳- اگرچه گوش دادن به آن حرام است، ولی نماز باطل نیست.

مسأله ۹۰۱- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر ﷺ، و بعد مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از مسجد بیت المقدس مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳- برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۹۰۴- نماز در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵- زیاد رفتن به مسجد، و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد، و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمک‌زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبه‌روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جُنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگرچه روبه‌روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسأله ۹۰۸- کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه‌روی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

مسأله ۹۰۹- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هرکس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰- اگر نتواند مسجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱- اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن جا را بکنند یا خراب<sup>۱</sup> نمایند، و پرکردن جائی که کنده‌اند و ساختن جائی که خراب کرده‌اند واجب نیست،<sup>۲</sup> ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲- اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب<sup>۳</sup> است.

مسأله ۹۱۳- نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

۱- اگر تخریب جزئی باشد و به مجموعه بنا لطمه نزند، ولی اگر رفع هتک و برطرف کردن نجاست با تخریب کلی و خراب کردن مجموعه بنا ممکن باشد، جواز تخریب محل اشکال است، حتی در صورتی که شخصی ساختن مجدد آن را بر عهده بگیرد.

۲- بنابر احتیاط واجب کسی که مسجد را نجس کرده است باید تعمیر آن را بر عهده بگیرد، و اگر مستلزم مخارجی باشد بنابر احتیاط واجب ضامن است.

۳- مگر آن که بنا به صورتی تخریب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، مانند مساجدی که در طرح‌های توسعه و تعریض خیابان‌ها و جاده‌ها خراب می‌شود، هر چند در این موارد هم احتیاط آن است که از نجس کردن آن خودداری کنند.



مسئله ۹۱۴- اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود، و بریدن جای نجس بهتر است باید آن را ببرند.<sup>۱</sup>

مسئله ۹۱۵- بردن عین نجاست - مانند خون - در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد عین نجس را در مسجد نبرند؛ ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۹۱۶- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

مسئله ۹۱۷- زینت کردن مسجد به طلا حرام<sup>۳</sup> است، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۴</sup> نباید صورت چیزهایی که - مثل انسان و حیوان - روح دارد، در مسجد نقش کنند، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد - مثل گل و بوته - مکروه است.

۱- در مثل حصیر و موکت و امثال آن که امکان ترمیم پس از بریدن وجود دارد می‌توانند قسمت نجس شده را ببرند، ولی در مواردی که بریدن به ارزش آن لطمه می‌زند - مانند فرش‌های دست باف - باید آن را آب بکشند، و آب کشیدن به صورتی باشد که خسارتی به فرش نزنند، و چنانچه لازمه آب کشیدن خسارت به موقوفه باشد، باید اقدام به تعویض آن کنند، و اگر این کار مستلزم هزینه‌ای باشد بر عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

۲- و نیز برگزاری فاتحه و جشن‌های مذهبی و دیگر مواردی که از مسجد بهره برداری می‌شود.

۳- بنا بر احتیاط.

۴- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۹۱۸- اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک یا جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید این‌ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند.

مسأله ۹۲۱- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واری کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۲۲- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴- راه دادن بچه<sup>۱</sup> و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند این‌ها خورده و بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

### اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه - مثل نماز آیات - مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة.

مسأله ۹۲۶- مستحب است در روز اوّلی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷- اذان هیجده جمله است:

«اللهُ اکبرُ»؛ چهار مرتبه.

۱- اگر موجب زحمت برای نمازگزاران باشد، و یا احتمال داده شود که مسجد را نجس کنند، در غیر این صورت بردن بچه‌ها به مساجد با هدف انس گرفتن آن‌ها با محیط مسجد و آشنائی با شعائر مذهب کاری پسندیده و دارای رجحان است.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ - حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ - اللَّهُ أَكْبَرُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ هر یک دو مرتبه. و اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸- «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.

#### ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ»: یعنی خدای تعالی بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدائی که یکتا و بی‌همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

«أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیغمبر و فرستاده خدا است.

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه الصلوة والسلام)، امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»: یعنی بشتاب برای نماز.

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»: یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹- بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آن‌ها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود - یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید - حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۳۱- در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اوّل: اذان نماز عصر روز جمعه.

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

سوم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آن‌ها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله ۹۳۲- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با

آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴- در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی، یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

**اول:** آن که نماز جماعت در مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

**دوم:** آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

**سوم:** آن که نماز جماعت باطل نباشد.

**چهارم:** آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

**پنجم:** آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

**ششم:** آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵- اگر در شرط سوم از شرطهائی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶- کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید.

مسأله ۹۳۷- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸- اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۳۹- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰- اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ» را پیش از «حَیَّ عَلَی الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲- باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است

دوباره اذان و اقامه را بگویند، و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگویند.

مسئله ۹۴۳- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگویند، یا به جای حرفی دیگر بگویند، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگویند، صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند، باطل است.

مسئله ۹۴۵- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگویند شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگویند، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷- مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند.



مسأله ۹۴۸- مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۹- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

### واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول: نیت. دوم: قیام، یعنی ایستادن. سوم: تکبیرة الاحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۵۱- بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن‌ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود، و بعضی دیگر [از واجبات] رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود، و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام. و قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

### نیت

مسأله ۹۵۲- انسان باید نماز را به نیت قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - به جا آورد؛ و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ.

مسأله ۹۵۳- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند - یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند - نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶- اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد - مثل حمد و سوره - چه مستحب باشد -

مانند قنوت - بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی - مثل مسجد - یا در وقت مخصوصی - مثل اوّل وقت - یا به طرز مخصوصی - مثلاً با جماعت - نماز بخواند، نمازش باطل است.

### تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۵۷- گفتن «اللهُ اکبرُ» در اوّل هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید؛ و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸- احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند - مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند - نچسباند.

مسأله ۹۵۹- اگر انسان بخواهد «اللهُ اکبرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند - مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم - بچسباند، باید (ر) اکبر را پیش [ضمه] بدهد.

مسأله ۹۶۰- موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۹۶۱- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲- کسی که لال است، یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللهُ اکبرُ» را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید، و اگر هیچ

نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳- مستحب است بعد<sup>۱</sup> از تکبیرة الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ  
أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي»؛

یعنی؛ ای خدائی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنهکار به در خانه آمده، و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست، و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵- اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی<sup>۲</sup> شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶- اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند، و

۱ - قبل از تکبیرة الاحرام.

۲ - از قرائت.

اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید، و احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که اوّل عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند - بعد تکبیر را بگوید.

### قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷- قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰- موقعی که [برای تکبیرة الاحرام یا قرائت] ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

۱ - این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۹۷۱- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام، موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲- احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳- کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴- موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد، و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدٌ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۵- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید - مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید - چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواد ذکر گفته باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۹۷۶- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن‌ها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۹- تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰- تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلو چپ، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۲- کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند، و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۴- کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود، یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به جا آورد.

مسأله ۹۸۶- مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پائین بیندازد، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

### قرائت

مسأله ۹۸۷- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.<sup>۱</sup>

۱- بنا بر احتیاط واجب، سوره «و الضحی» و «الم نشرح» و نیز سوره «فیل» و «قریش»، در نماز یک سوره محسوب می‌شود.



مسأله ۹۸۸- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است، و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

مسأله ۹۹۰- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند، و [نیز] اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲- اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد - و در مسأله ۳۶۱ گفته شد - عمداً بخواند، نمازش<sup>۱</sup> باطل است.

مسأله ۹۹۳- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

مسأله ۹۹۴- اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است، و باید بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

مسأله ۹۹۵- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی - مثل نماز وحشت - که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره «جمعه»، و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «منافقین» بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۹۹۸- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۹۹۹- اگر در نماز غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری - مثلاً به واسطه تنگی وقت - یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد.

مسأله ۱۰۰۱- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن‌ها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳- زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴- اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جائی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند - مثل آن که آن‌ها را با فریاد بخواند - نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که می‌تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸- مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۹- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید، یا جائی که باید بدون زیر و زبر [کسره و فتحه] خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰- اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۰۱۱- اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۲- اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش [ضمه] داشته باشد، و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مدّ بدهد (یعنی آن را بکشد)؛ و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد، و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زَبَر [فتحه] داشته باشد، و حرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد؛ و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر [کسره] داشته باشد، و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء»، باید «ی» را با مدّ بخواند؛ و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است (یعنی زیر و زبر و پیش ندارد)، باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «و لَأَ الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مدّ بخواند، و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۱۳- احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید؛ و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

۱- این احتیاط واجب نیست، مگر در مواردی که صحت قرائت توقف بر مد داشته باشد، مانند «و لالضَّالِّينَ» که رعایت تشدید و الف در مقام تلفظ نیاز به مقداری کشیدن و مد دارد.

و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید، و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ» را زیر نهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۱۷- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید «بِسْمِ اللَّهِ» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸- کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱- این احتیاط واجب نیست، یک مرتبه کفایت می‌کند، اگر چه سه مرتبه افضل است.

۲- وجوب این احتیاط اختصاص به جماعت دارد.

مسأله ۱۰۲۰- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اوّل است حمد بخواند، یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱- اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می‌کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند؛ و نیز اگر نمازگزار

۱- در این صورت، اگر از عادت خود غفلت کند، و به قصد انجام وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کفایت می‌کند، و لازم نیست دوباره حمد و یا تسبیحات را بخواند.

پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۵- هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللَّهُ الصَّمَدُ» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به

۱ - بنابر احتیاط.



معنای آیه توجّه داشته باشد، اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می‌خواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷- مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹- خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰- سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

### رکوع

مسئله ۱۰۳۱- در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۳۲- اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست‌ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳- هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد - مثلاً به چپ یا راست خم شود - اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانور - خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پائین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶- کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۳۷- احتیاط واجب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» بگویند، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

مسأله ۱۰۳۸- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۴۰- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱- اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۴۴- اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب - یعنی، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» - را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵- هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هراندازه می‌تواند خم شود، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۶- کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند، و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷- کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۴۸- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰- اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱- اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۲- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگه دارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله ۱۰۵۳- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند، و زانوها را به عقب ندهند.

#### سجود

مسأله ۱۰۵۴- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده<sup>۱</sup> آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵- دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

۱- سجده آن است که پیشانی خود را به قصد خضوع به زمین بگذارد، و در حال سجده واجب است، کف دو دست و دو سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۷- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸- احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹- در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱- اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲- اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳- اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گویید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶- جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۶۷- در زمین سرایشب که سرایشبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸- اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر

بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میج دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱- در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است، و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۲- کسی که مقداری از شست پایش بریده باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.



مسأله ۱۰۷۳- اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، و یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴- مَهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مَهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵- اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶- اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۷- کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸- کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد؛ و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹- کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰- اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود، و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱- جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۱۰۸۲- اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

مسئله ۱۰۸۳- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، و اگر مشقت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا - بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید - مانند چوب و برگ درخت - ، سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶- احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است - مثل علف و کاه - صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸- سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید - مانند گل بنفشه و گل گاوزبان - صحیح<sup>۱</sup> نیست.

مسأله ۱۰۸۹- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مثلاً از کاه - ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال<sup>۲</sup> دارد.

مسأله ۱۰۹۲- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند، و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی - مانند انگشتری عقیق - سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

۱ - این احتیاط واجب نیست.

۲ - صحیح است.

مسئله ۱۰۹۵- اگر در سجدهٔ اوّل مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد،<sup>۱</sup> و دو سجده حساب می‌شود.

مسئله ۱۰۹۶- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکنند، و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند، و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی - مانند انگشتری عقیق - سجده نماید، و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۷- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد،<sup>۲</sup> و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکنند، و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد، و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد.

مسئله ۱۰۹۸- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

۱- ولی بهتر است مهر را قبل از سجدهٔ دوم از پیشانی بردارد.

۲- بنابر احتیاط، و می‌تواند پیشانی را از روی چیزی که سجده بر آن باطل است بردارد، و بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

مسأله ۱۰۹۹- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد،<sup>۱</sup> وگرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰- در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  ۲. موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود اوّل دست‌ها را، و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.
  ۳. بینی را به مَهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
  ۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند، و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  ۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:  
«یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَانِّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ».
- یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۱- اگر در نظر بینندگان سجده بر امام علیه‌السلام محسوب شود، و یا بهانه به دست مغرضان دهد، محل اشکال است.

۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸. بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «اسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ اتُوبُ اِلَيْهِ» بگوید.

۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللهُ اَكْبَرُ» بگوید.

۱۱. در سجده‌ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکر که در سجده دستور داده‌اند نگوید.

۱۲. در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.

۱۳. مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نجسباندند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند، و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱- قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است.

و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲- در هر یک از چهار سوره وَ النَّجْمِ [نجم]، اِقْرَأْ [علق]، و الم تَنْزِيلِ [سجده]، و حم سَجِدِهِ [فصلت]، یک آیه سجده است که اگر

انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

مسئله ۱۱۰۴- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵- اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند، و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.

مسئله ۱۱۰۶- در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و جای پیشانی او از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل، و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد؛ و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست، اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسئله ۱۱۰۷- احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته، و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸- هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است؛ و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر است بگوید:



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَنْكَفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۱۱۰۹- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند؛ و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو به جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ»، و نیز مستحب است

دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد، و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ». مسأله ۱۱۱۳- مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛

ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵- اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶- اگر سلام نماز را فراموش کند، و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به

۱ - «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»، و مستحب است جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه نماید.

قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش<sup>۱</sup> باطل است.

### ترتیب

مسئله ۱۱۱۷- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند - مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد - نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۱۸- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید - نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد، و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود - نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد، و بعد از آن چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

### موالات

مسأله ۱۱۲۳- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

### قنوت

مسأله ۱۱۲۶- در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اول پیش از رکوع، و در رکعت دوم بعد از رکوع. و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷- مستحب است در قنوت دست‌ها را مقابل صورت، و کف آن‌ها را رو به آسمان و پهلوی هم ننگه دارد، و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسبانند، و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸- در قنوت هر ذکری بگوید اگرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است، و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسأله ۱۱۲۹- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

### ترجمه نماز

#### ۱- ترجمه سوره حمد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند، و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.  
 ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

## ۲- ترجمه سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یعنی بگو ای محمد ﷺ که خداوند، خدائی است یگانه.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است.  
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و  
 نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.  
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر  
 می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.  
 «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را  
 ستایش می کند.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از  
 خداوندی که پرورش دهنده من است، و من به طرف او بازگشت می نمایم.  
 «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر  
 می خیزم و می نشینم.

#### ۴ - ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ» یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر  
 خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر  
 خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه  
 است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است  
 که در آسمانها و زمینها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

#### ۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگ تر است از این که او را وصف کنند.

#### ۶ - ترجمه تشهد

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.



«الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب - یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن - شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ». و می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲- مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگویید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلائی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسد، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵- دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند: اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶- کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده، و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود، و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارند.

مسأله ۱۱۳۹- هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آن‌ها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰- اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است، و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۱۴۱- اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن»، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۲- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند این‌ها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند. مسأله ۱۱۴۳- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

۱- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۴- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسأله ۳۶۱ گفته شد)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۶- در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ»؛ ولی در جواب «عَلَیْکُمُ السَّلَام» باید بگوید، «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».<sup>۲</sup>

مسأله ۱۱۴۷- انسان باید جواب سلام را - چه در نماز یا در غیر نماز - فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

۱- این احتیاط مستحب است.

۲- احتیاط واجب آن است که در مقام جواب لفظ «علیکم» و «علیک» بر سلام، مقدم نشود.

مسأله ۱۱۴۹- احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۵۰- اگر زن یا مرد نامحرم یا بیچۀ ممیز - یعنی بیچۀ ای که خوب و بد را می فهمد - به نمازگزار سلام کند، نمازگزار<sup>۲</sup> می تواند جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زن باید بگوید: «سلام علیک» و «کاف» را زیر و زبر و پیش ندهد.<sup>۳</sup>

مسأله ۱۱۵۱- اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۳- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.<sup>۴</sup>

مسأله ۱۱۵۴- اگر کسی به عدۀ ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵- اگر کسی به عدۀ ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدۀ واجب است.

۱- این احتیاط واجب نیست، و اگر جواب سلام را به قصد رد تحیت نیز بگوید، مانعی ندارد.

۲- باید جواب او را بدهد.

۳- اگر «کاف» را زیر (کسره) هم بدهد، مانعی ندارد.

۴- اگر غیر مسلمان ذمی باشد، بنابر احتیاط واجب در جواب به کلمه «علیک» اکتفا شود.

مسأله ۱۱۵۶- اگر به عده‌ای سلام کند، و کسی که بین آن‌ها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷- سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹- در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

**هفتم:** از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است، و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، نمازش اشکال دارد؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۶۰- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند - مثلاً رنگش سرخ شد - بنابراین احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

**هشتم:** از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا، یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

**نهم:** از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند این‌ها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند - مثل اشاره کردن به دست - اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۶۱- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

**دهم:** از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب «رو به روی او در دو سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند - مثل روگرداندن از قبله - انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳- اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد - یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند - بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴- اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند این‌ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم‌کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.



**یازدهم:** از مبطلات نماز شک<sup>۱</sup> در رکعت‌های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.  
**دوازدهم:** از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.<sup>۲</sup>  
مسأله ۱۱۶۵- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۶- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشت‌ها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتی نگاه کند؛ و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.  
مسأله ۱۱۶۷- موقعی که انسان خوابش می‌آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند؛ و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.

۱- و مراد از شک، شکی است که با تأمل از بین نرود و باقی بماند، و یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

۲- اگر سهواً «تکبیرة الإحرام» را بیش از یک بار بگویند، مبطل نماز نیست.

و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

### مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی<sup>۱</sup> مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹- اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۷۰- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست<sup>۲</sup> و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

۱- و یا هر گونه غرض عقلانی.

۲- شکستن نماز در فرض مذکور جایز است.

مسأله ۱۱۷۲- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه<sup>۱</sup> را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند.

### شکّیات نماز

شکّیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شک‌های باطل

مسأله ۱۱۷۴- شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

**اوّل-** شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

**دوم-** شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

**سوم-** آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

**چهارم-** آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم [از مسأله ۱۲۰۸] از صفحه ۳۱۶).

**پنجم** - شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

**ششم** - شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

**هفتم** - شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

**هشتم** - شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم؛ ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش، و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

#### شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۶ - شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

**اول** - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

**دوم** - شک بعد از سلام.

**سوم** - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

**چهارم -** شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

**پنجم -** شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آن‌ها را بداند؛ و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

**ششم -** شک در نماز مستحبی.

### ۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۷۷- اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه - مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه - چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸- اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن - مانند ذکر و آرام بودن بدن - را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰- اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳- اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵- اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶- اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین، اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از این‌ها شک کند باید سلام را بگوید.

### ۲- شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت - به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد - مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

### ۳- شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از

گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد. مسأله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

#### ۴- کثیرالشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۳- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم - مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر - شک کند کثیرالشک است، و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۴- کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام



نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۹۵- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶- کسی که در نماز مخصوصی - مثلاً در نماز ظهر - زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر - مثلاً در نماز عصر - شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸- اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹- کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده،

نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند، و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰- کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

#### ۵ - شک امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۱- اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست؛ و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأوم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.<sup>۱</sup>

۱- و به همین صورت است هر یک از امام و مأوم در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده یا به جا آوردن رکوع و به جا نیاوردن آن.

### ۶ - شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲- اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳- کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که خوانده است؛ و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شک‌های صحیح

مسأله ۱۲۰۸- در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه به دستورهائی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از<sup>۱</sup> سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته<sup>۲</sup> - به دستوری که بعداً گفته می‌شود - به جا آورد.

۱- بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم.

۲- بنا بر احتیاط واجب دو رکعت نشسته کافی نیست.

**دوم:** شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن<sup>۱</sup> از سجده دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

**سوم:** شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن<sup>۲</sup> از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

**چهارم:** شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن<sup>۳</sup> از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شک عمل کند<sup>۴</sup> و نماز را هم دوباره بخواند.

**پنجم:** شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

**ششم:** شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

۱- بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم.

۲- بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم.

۳- بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم.

۴- پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم.

۵- نماز باطل است و احتیاط ذکر شده لازم نیست.

**هفتم:** شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

**هشتم:** شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

**نهم:** شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسئله ۱۲۰۹- اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰- اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن‌ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

۱- بنا بر احتیاط واجب.

۲- بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۲۱۱- وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۱۲- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید؛ و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳- کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۲۱۴- اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید<sup>۱</sup> نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵- اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت - چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح؛ و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد<sup>۲</sup> و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک

۱- این احتیاط واجب نیست و می‌تواند نماز را دوباره بخواند.

۲- این ترتیب واجب نیست و باید نماز را اعاده کند.



رکعت نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۲- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند (و حکم آن در مسأله پیش گفته شد) نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده - مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده - مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد<sup>۱</sup> و نماز را هم دوباره بخواند.

۱- یک رکعت دیگر به عنوان نماز احتیاط به جا آورد کافی است، و به جای هر یک از دو سلام اضافه در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد، و اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۲۳۱- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲- اگر بین سه، و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۲۳۳- اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط واجب<sup>۲</sup> نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب<sup>۳</sup> نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند، و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.<sup>۴</sup>

۱- اعاده لازم نیست، و برای سلام اضافه سجده سهو به جا آورد.

۲- این احتیاط واجب نیست، و کافی است برای سلام اضافه سجده سهو به جا آورد.

۳- این احتیاط واجب نیست.

۴- اگر بتواند کسری نماز را بخواند اعاده نماز لازم نیست.

مسأله ۱۲۳۵- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۶- اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۲۳۷- موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸- اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً

۱- این احتیاط واجب نیست، و به شک خود اعتنا نکند.

۲- اصل نماز را بخواند و دوباره خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۳۹- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۴۰- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۳- حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

### سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵- برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو - به دستوری که بعداً گفته می شود - به جا آورد:

**اول:** آن که در بین نماز سهواً حرف بزند.

**دوم:** جائی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

**سوم:** آن که یک سجده را فراموش کند.

**چهارم:** آن که تشهد را فراموش کند.

**پنجم:** آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و نیز اگر در جائی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتبهاً بنشیند، یا در جائی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتبهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتبهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۴۶- اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن‌ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰- اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر، یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱- اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «الَسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «الَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «الَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۲- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده، یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۵- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷- کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد؛ و اگر بداند سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلَلَّهُمْ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید، و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.



### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرائط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آن‌ها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آن‌ها است.

مسأله ۱۲۶۲- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هرکدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید، و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً<sup>۱</sup> یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۶۳- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که دوباره سجده را قضا نماید؛ و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا

۱- رعایت احتیاط در این ترتیب واجب نیست.

۲- احتیاط در هر دو مورد واجب نیست.

آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اوّل سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۶۴- اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود - مثلاً پشت به قبله نماید - احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مثل روگرداندن از قبله - انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد؛ و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۶۶- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود - مثل آن که سهواً حرف بزند - بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۷- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اوّل به جا آورد، اشکال ندارد.

۱- احتیاط در هر دو مورد واجب نیست.

۲- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۸- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید<sup>۱</sup> بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۱- اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله<sup>۲</sup>، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است<sup>۳</sup>؛ ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره

۱- بنا بر احتیاط واجب.

۲- مقصود از ندانستن مسأله، یعنی از روی تقصیر باشد، به این معنی که در فراگیری مسائل شرعی مورد ابتلاء کوتاهی کرده باشد.

۳- بنا بر احتیاط واجب.

نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶- اگر پیش از گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و یا «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۷- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل

است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۲۷۹- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله نماید - و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و<sup>۲</sup> دو سجده سهو برای سلامی که اوّل گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.<sup>۳</sup>

### نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

۱- و بنا بر احتیاط واجب برای سلام اضافه دو سجده سهو به جا آورد.

۲- بنا بر احتیاط واجب.

۳- در خصوص قبله اگر در وقت انجام نماز درباره قبله تحقیق نموده و جهتی را برای خود تشخیص داده باشد، و بعد از نماز بفهمد که در تشخیص قبله اشتباه نموده است، و انحراف او از قبله کمتر از نود درجه باشد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند، اگرچه احوط است، چه در وقت باشد و چه خارج وقت، و اگر انحراف بیش از نود درجه باشد، باید بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است نماز را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته است قضا لازم نیست.

شرط اوّل: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی<sup>۱</sup> نباشد، و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز برود و برگردد<sup>۲</sup>، مثلاً اگر روز برود همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام - یعنی چهار رکعتی - بخواند.

مسأله ۱۲۸۲- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد - مثلاً امروز برود و فردا برگردد - به اندازه‌ای که ممکن است باید احتیاط را مراعات کند<sup>۳</sup>، یعنی نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۳- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد،

۱ - تقریباً ۴۴ کیلومتر.

۲ - مسافری که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، چه همان روز و یا شب آن از سفر برگردد و یا بعد آن.

۳ - باید روزه خود را افطار نماید و نماز را نیز شکسته بخواند.

بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۴- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۵- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.<sup>۳</sup>

مسأله ۱۲۸۷- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱- تحقیق نمودن واجب نیست، و مادام که او اطمینان از مقدار مسافت هشت فرسخ پیدا نکرده است، و یا شرعاً برای او ثابت نشده است، مانند آن که دو نفر عادل شهادت دهند، اگرچه از گفته آنان اطمینان حاصل نشود، باید به وظیفه غیر مسافر عمل کند و نماز را تمام بخواند.

۲- اگر از گفته او اطمینان حاصل شود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، و احتیاط مذکور واجب نیست.

۳- ولی اگر وقت گذشته است قضا واجب نیست.

مسأله ۱۲۸۸- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیش تر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

**شرط دوم:** آن که از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب<sup>۱</sup> آن، به وطنش یا به جائی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است - مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند - باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جائی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیش تر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب<sup>۲</sup> آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱- و یا بعد از آن.

۲- و یا بعد از آن.



مسأله ۱۲۹۱- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جائی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند<sup>۱</sup> بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛

۱- نماز او تمام است و پرسیدن لازم نیست.

ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند. شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر همان روز یا همان شب برگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸- اگر برای رفتن به محلی<sup>۱</sup> حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد<sup>۲</sup>، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱- اگر که مسافت آن هشت فرسخ است.

۲- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ.

مسأله ۱۳۰۰- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد<sup>۱</sup>، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۱- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او<sup>۲</sup> کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

**شرط چهارم:** آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲- کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ.

۲- به اندازه‌ای باشد که مجموع مسافت رفت و برگشت - منهای مسافتی که با تردید پیموده است - کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

۳- باید نماز را شکسته بخواند، گرچه احوط جمع بین نماز شکسته و نماز تمام است.

مسأله ۱۳۰۳- کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و همان روز یا شب آن<sup>۱</sup> برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط پنجم:** آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی - مانند دزدی - سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر، و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۴- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود

را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷- اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را<sup>۱</sup> هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۱۱- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، اگر توبه کرده باید نماز را [در حال بازگشت] شکسته بخواند؛ و

۱- شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

۲- این احتیاط واجب نیست.

اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن<sup>۱</sup> برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.<sup>۲</sup>

شرط ششم: آن که از صحرائینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرائینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴- اگر یکی از صحرائینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱- یا بعد از آن.

۲- اگر مسافتی که طی کرده به مقدار مسافت شرعی باشد، نمازهایی را شکسته خوانده است صحیح است؛ ولی اگر از مقدار مسافت شرعی کمتر است، بنابر احتیاط واجب باید آنها را اعاده کند.

۳- این احتیاط واجب نیست و نماز شکسته است.

مسأله ۱۳۱۵- اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این‌ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط هفتم:** آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتی‌بان و مانند این‌ها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری - مثلاً برای زیارت یا حج - مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوfer اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷- حمله‌دار - یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند - چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸- کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.<sup>۱</sup>

۱- اگر این شغل را فقط در ایام حج دارد و سه یا چهار هفته و یا قدری بیشتر و کمتر به این کار می‌پردازد، نماز او شکسته است، ولی اگر بیشتر باشد، و مثلاً سه یا چهار ماه از سال را به این کار می‌پردازد - مانند بعضی از متصدیان امور حجاج - نماز او تمام است.

مسأله ۱۳۱۹- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است - مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد - باید در سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰- راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱- کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اوّل تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱- این احتیاط واجب نیست و باید نماز را شکسته بخواند.



مسأله ۱۳۲۴- کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۳۲۶- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد<sup>۲</sup>، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

**شرط هشتم:** آن که به حدّ ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جائی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود،<sup>۳</sup> ولی باید در هوا غبار، یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست، به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

۱- اگر شغل او به صورتی است که باید هفته‌ای یک بار و یا بیشتر برای آن به محلی سفر کند، مثل آن که همه روزه یا بعضی از روزهای هفته را برای تحصیل، یا تدریس، یا تجارت و امثال آن به شهر دیگر برود، به طوری که این کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب شود، باید نماز را تمام بخواند.

۲- یا کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب نشود.

۳- و یا عرفاً بگویند از شهر خارج شده است، و در شهرهایی که دارای حومه زیاد است، و یا به یکدیگر متصل است، اگر در مسیر خروج به جائی برسد که از نظر عموم خارج از محدوده شهر باشد، برای او حد ترخص محسوب می‌شود.

مسأله ۱۳۲۷- کسی که به سفر می‌رود، اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸- مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند؛ و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نمازشان را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۲۹- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

۱- در این فرض، نیز اگر به جائی برسد که عرفاً داخل شهر شده است، باید نماز را تمام بخواند، و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به جائی از آن شهر رسید که عرفاً داخل شهر محسوب می‌شود، باید نماز را تمام بخواند، و نشنیدن اذان و ندیدن دیوار و یا مردم شهر از نشانه‌های خروج مسافر از شهر است.

مسأله ۱۳۳۰- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱- اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲- اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳- اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵- اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترخص - یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواید از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن<sup>۱</sup> برگردد، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸- محلی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن او است، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود<sup>۲</sup>، آن جا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۰- جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و مثل کسی که آن جا وطن او است در آن جا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او

۱- و یا بعد از آن روز یا آن شب.

۲- اگر آن محل را محل زندگی خود قرار دهد، و مانند کسی که آن محل وطن او است عمل می‌کند، هر چند نخواهد همیشه آن جا بماند، آن محل وطن او محسوب می‌شود و در مسأله بعد (مسأله ۱۳۴۰) این مطلب گفته شده است.

پیش آید، دوباره به همان جا بر می‌گردد، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۱- کسی که در دو محل زندگی می‌کند - مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند - هر دو وطن او است؛ و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آن‌ها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۴۲- کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آن جا بماند، تا وقتی که آن ملک مال او است، هر وقت در مسافرت به آن جا برسد باید نماز را تمام بخواند.<sup>۱</sup>

مسئله ۱۳۴۳- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴- مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱- کسی که یک محل و یا چند محل را به عنوان محل سکونت و یا شغل خود (هر چند دائمی نباشد) انتخاب کند، به صورتی که در آن جا مسافر محسوب نشود، آن جا وطن او است و باید نماز را تمام بخواند، و داشتن ملک و یا نداشتن آن، و یا اقامت شش ماه و عدم اقامت، موضوعیت ندارد.

مسأله ۱۳۴۶- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود، چنانچه جائی که می‌خواهد برود به قدری دور باشد که از آن جا صدای اذان محل را نشنود و دیوار آن را نبیند، اگرچه بخواند همان روزی که می‌رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند، و اگر به این مقدار دور نباشد، باید نماز را تمام بخواند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۳۴۸- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱- اگر به خارج از شهر و حومه آن که فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، و مدت رفت و برگشت او به اندازه‌ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات نداشته باشد - مانند آن که چند ساعت و یا نیم روز را خارج شده و سپس برگردد - باید نماز را تمام به جا آورد؛ ولی اگر مدت رفت و برگشت، و یا تکرار آن به حدی باشد که عرفاً با اقامت ده روز منافات داشته باشد - مانند آن که یک روز تمام، و یا یک شب تمام را در خارج شهر بگذرانند، و یا خروج نصف روز، و یا نصف شب را در تمام ده روز تکرار کند، به طوری که گفته شود اقامت او در ده روز در دو جا و یا چند جا بوده است - باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹- کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیش تر باشد.

مسأله ۱۳۵۱- اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی<sup>۱</sup> از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است، و تا وقتی که در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند<sup>۲</sup>. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

۱- یک نماز چهار رکعتی ادائی، و خواندن نماز چهار رکعتی قضا کفایت نمی کند.

۲- و روزه واجب را بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند، و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش باطل<sup>۱</sup> است، و تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب باید<sup>۲</sup> نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند و تا در آن جا هست، نمازهایش را هم تمام و هم شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۶- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیش تر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱- اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته است، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند، و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

۲- اگر به رکوع رکعت سوم رفته است نماز باطل است، و باید دوباره آن را شکسته بخواند، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند.



مسأله ۱۳۵۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اوّل خود ده روز بماند، از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جائی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آن جا می‌ماند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند، و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت باید نماز را شکسته بخواند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۳۵۹- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیش‌تر باشد و نخواهد ده روز در آن جا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آن جا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

۱- رفتن به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برای کسی که در محلی قصد ماندن ده روز دارد (به شرحی که در مسئله ۱۳۴۷ گذشت) اگر برای تمام روز و یا تمام شب نباشد، به صورتی که گفته نشود در دو محل اقامت دارد، به قصد ده روز لطمه نمی‌زند و نماز او تمام است.

مسأله ۱۳۶۰- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱- اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند - اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند.<sup>۱</sup>

۱- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود که راه را ادامه دهد یا به محل خود بازگردد، نماز او شکسته است، ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ تردید دارد که همان جا بماند یا راه را ادامه دهد، نماز او تمام است.

مسأله ۱۳۶۳- مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر را در آن جا ماند، بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴- مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵- مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه<sup>۲</sup> نمازش را تمام بخواند، ولی اگر بخواند در جایی که اوّل جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند؛ و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدّس نماز بخواند، شکسته<sup>۳</sup> به جا آورد.

۱- مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه نماز خود را تمام بخواند، و این حکم به محدوده قدیم مکه و مدینه اختصاص ندارد، بلکه در همه نقاطی که امروز شهر مکه و یا مدینه به آن گفته می‌شود این اختیار برای مسافر هست.

۲- خواندن نماز تمام برای مسافر در مسجد کوفه، در همه نقاطی که امروز به آن مسجد کوفه گفته می‌شود، کفایت می‌کند.

۳- مسافر می‌تواند در حرم حضرت سید الشهداء - علی مشرفها افضل التحیة و السلام - اعم از فضای تحت قبه و رواقها و مسجد متصل به آن، نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۶- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۷- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸- مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است<sup>۱</sup>.

مسأله ۱۳۷۰- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید<sup>۲</sup>.

مسأله ۱۳۷۱- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

۱- بنابر احتیاط واجب، باید اگر وقت باقی است آن را دوباره و شکسته به جا آورد، ولی اگر وقت گذشته است قضا ندارد.

۲- در خارج وقت قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۲- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۳۷۳- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن<sup>۲</sup> برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵- مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

۱- مگر در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و نداند که باید در این حال نماز را تمام بخواند و آن را شکسته بخواند، هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز خود را اعاده کند.

۲- و یا بعد از آن روز و شب.

مسأله ۱۳۷۶- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸- مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ». و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

### نماز قضا

مسأله ۱۳۷۹- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیّه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲- کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن‌ها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴- قضای نمازهای یومیّه باید<sup>۱</sup> به ترتیب خوانده شود، مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، باید اول نماز عصر و بعد از آن، نماز ظهر را قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۵- اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیّه - مانند نماز آیات - را بخواند، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶- اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن

۱- رعایت ترتیب در قضای نمازهای یومیّه در فرض مسئله واجب نیست، و تنها نمازهایی که در ادای آن‌ها رعایت ترتیب لازم است - مانند ظهر و عصر و یا مغرب و عشا که اگر در یک روز قضا شود - واجب است به ترتیب خوانده شود.

۲- این احتیاط مستحب است، و رعایت ترتیب در صورت فراموشی واجب نیست.

یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۷- اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز اوّل و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

مسأله ۱۳۸۸- اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنان را نمی‌داند، باید اوّل یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹- کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

۱- این احتیاط واجب نیست.



مسأله ۱۳۹۰- کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، باید نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید؛ مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۱- کسی که می‌داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، باید پنج شبانه روز نماز بخواند<sup>۱</sup>، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲- کسی که مثلاً چند نماز صبح با چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه

۱- از هر نماز که شروع کند و بعد بقیه را به ترتیب به جا آورد کافی است، و رعایت ترتیب به صورتی که در مسئله ذکر شده است، بر اساس احتیاط است.

۲- رعایت ترتیب ذکر شده در همه موارد مستحب است.

مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳- کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> اگر ممکن است باید اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط<sup>۳</sup> واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴- اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط واجب<sup>۴</sup> باید نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا

۱- این احتیاط واجب نیست و چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

۲- رعایت این احتیاط واجب نیست.

۳- این احتیاط مستحب است، و اگر نماز ادا را قبل از قضا بخواند کفایت می کند.

۴- این احتیاط واجب نیست، و می تواند نماز قضا را بعد از انجام نماز ادائی به جا آورد.

نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیش‌تر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن‌ها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶- تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷- نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸- مستحب است بچه ممیز - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

#### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است

مسئله ۱۳۹۹- اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگ‌تر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد؛ ولی

روزه‌ای را که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمی‌توانسته‌اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ‌تر قضا نماید یا برای آنان اجیر بگیرد.

مسئله ۱۴۰۰- اگر پسر بزرگ‌تر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱- اگر پسر بزرگ‌تر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شک کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴- اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد، صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶- اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر خود را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۷- اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آن که نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بر پسر دوم واجب<sup>۱</sup> است.

### نماز جماعت

مسأله ۱۴۰۸- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیش‌تر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹- اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه بیش‌تر شوند ثواب نمازشان بیش‌تر می‌شود، تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشته، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فردی - یعنی تنها - خوانده شود بهتر است؛ و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فردی که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۲- وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند؛ و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳- اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۴- کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۴۱۶- نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران می‌خوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان، مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۷- موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌شود به او اقتداء کرد، ولی اگر امام نماز یومیّه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۸- اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای

نماز کس دیگر را می‌خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال<sup>۱</sup> دارد.

مسئله ۱۴۱۹- اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، اشکال دارد.

مسئله ۱۴۲۱- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند؛ و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲- اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند، اشکال<sup>۲</sup> دارد.

۱- اگر امام جماعت نماز قضای یومیّه خود، و یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز زائد خود و یا دیگری را احتیاطاً قضا می‌کند، اقتدای به او جایز نیست.

۲- اگر اتصال از یک طرف و یا از جلو برقرار باشد کافی است، و دیدن صف جلو لازم نیست.

مسأله ۱۴۲۳- کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴- جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی<sup>۱</sup> بلندتر باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می توانند اقتدا کنند.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۴۲۷- بعد از تکبیر امام اگر صف<sup>۳</sup> جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸- اگر بدانند نماز یک صف از صف های جلو باطل است، در صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

۱- کمتر از یک وجب.

۲- حتی اگر بدانند نماز او باطل است، و یا بچه ممیز نباشد می توانند اقتدا کنند، ولی اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند اتصال به هم می خورد.

۳- اگر صف های جلو.



مسأله ۱۴۲۹- هرگاه بدانند نماز امام باطل است - مثلاً بدانند امام وضو ندارد - اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰- اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بی‌وضو نماز خوانده - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است - مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد<sup>۱</sup> - باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است - مثلاً در رکوع یا سجده باشد - باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲- احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیت فردی نکند.

مسأله ۱۴۳۳- اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۳۴- اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۵- اگر شک کند که نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است.

۱- یا هر نشانه دیگری که موجب اطمینان او به اقتدا نمودن به امام باشد.

مسأله ۱۴۳۶- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛<sup>۱</sup> ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۳۹- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۴۰- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱- و یا به قصد قربت مطلقه بعد از نیت و تکبیر، همراه با امام به سجده رود، و بعد در حال ایستادن همراه با امام دوباره تکبیر بگوید، و نماز خود را به جماعت آغاز کند.

مسأله ۱۴۴۱- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد، اشکال<sup>۱</sup> ندارد؛ ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسأله ۱۴۴۲- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، چنانچه مأموم فوراً قصد فرادی نکند، نمازش باطل است.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۴۴۴- احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد، و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

۱- بنا بر احتیاط واجب اگر تعداد مامومین بیش از یک نفر باشد مساوی با امام نیستند.

۲- نماز باطل نیست، و خود به خود فرادی می‌شود، و باید به وظیفه فرادی عمل کرده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۴۵- اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶- اگر در نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، چنانچه فوراً قصد فرادی نکند، نمازش باطل است<sup>۱</sup>.

مسأله ۱۴۴۷- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، یا کسانی که در صف بعد ایستاده‌اند فوراً قصد فرادی نمایند، نماز صف بعد صحیح است، و در غیر این دو صورت نماز صف بعد<sup>۲</sup> باطل می‌باشد.

مسأله ۱۴۴۸- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

۱- نماز خود به خود تبدیل به فرادی می‌شود و صحیح است، و باید به وظیفه فرادی عمل کند.

۲- تبدیل به فرادی می‌شود.

مسأله ۱۴۴۹- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۲- کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش اشکال دارد<sup>۱</sup>.

مسأله ۱۴۵۳- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند، یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

۱- جماعتش باطل می‌شود و باید به وظیفه فردی عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۴- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آن‌ها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد

که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

#### شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند؛ و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد، و اقتدا کردن بچه ممیز - که خوب و بد را می فهمد - به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۶۳- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند، به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.<sup>۱</sup>

۱- اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند، محل اشکال است.

مسأله ۱۴۶۶- اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷- اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد،<sup>۱</sup> نباید امام جماعت شود.

### احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹- موقعی که مأموم نیت می‌کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰- مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

۱- و یا حدّ شرعی خورده است.



مسئله ۱۴۷۲- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسئله ۱۴۷۳- اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴- اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.<sup>۱</sup>

مسئله ۱۴۷۵- احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶- مأموم نباید تکبیر الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷- اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد، ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۷۸- اگر مأموم غیر از تکبیر الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱- بنا بر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۷۹- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمداً پیش از امام، یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده، و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۰- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع - که رکن است - نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱- اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده - که رکن است - نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۸۳- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب

می‌شود؛ و اگر به خیال این که سجدهٔ دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجدهٔ اوّل امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است؛ و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح<sup>۲</sup> است؛ و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط واجب<sup>۳</sup> آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۷- اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح<sup>۴</sup> است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب<sup>۵</sup> آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- اگر عمداً برنگردد صحت جماعت محل اشکال است، و نماز تبدیل به فرادی می‌شود.

۳- این احتیاط واجب نیست.

۴- اگر عمداً برنگردد صحت جماعت محل اشکال است، و نماز تبدیل به فرادی می‌شود.

۵- این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۴۸۸- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

#### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۹- اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰- اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است بهتر که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲- مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد، و شأنه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳- مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.  
 مسئله ۱۴۹۴- مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۵- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهائی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷- اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.  
 مسئله ۱۴۹۹- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند؛ و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

مسئله ۱۵۰۰- نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، - به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اوّل: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن‌ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها، در صورتی که

بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۵۰۱- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن‌ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲- کسی که [قضای] چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آن‌ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد - مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن‌ها را نخوانده است - موقعی که قضای آن‌ها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آن‌ها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این‌ها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این‌ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدامیک آن‌ها است.

مسأله ۱۵۰۳- چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن‌ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن‌ها هم واجب است.

مسأله ۱۵۰۴- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۵- اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند<sup>۲</sup>، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۰۶- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آن‌ها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسأله ۱۵۰۷- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند، و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۸- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹- اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست

۱- بنا بر احتیاط مستحب.

۲- نیت ادا مانعی ندارد.

گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط<sup>۱</sup> خواندن نماز آیات بر او واجب است؛ و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند؛ و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً باید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۱۱- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲- اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳- اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز



آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد باید آن را بشکنند، و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

### دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند، و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت

دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ باز به رکوع رود، و بایستد و بگوید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ﴾ و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید: ﴿وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾، و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸- اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند، و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الْصَّلَاة».

مسأله ۱۵۲۰- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: ﴿سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ﴾ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۲۱- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۵۲۲- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴- هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است، که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود؛ و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد، و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۲۷- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک

قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِزَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَمُحَمَّدًا ﷺ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۳۰- در زمان غائب بودن امام علیّه مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند، و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱- نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲- مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳- مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند، و پیش از نماز غسل کنند، و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند، و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند، و کسی که نماز عید می‌خواند - اگر امام جماعت است، یا فردی نماز می‌خواند - نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن، و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

مسأله ۱۵۳۶- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید، و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز سیزدهم ذی‌حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷- احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸- در نماز عید هم - مثل نمازهای دیگر - مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹- اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۰- اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع برود.

مسأله ۱۵۴۱- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲- بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند که آن‌ها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آن‌ها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳- انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی - مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام - از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند<sup>۱</sup>.

مسأله ۱۵۴۵- اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسأله ۱۵۴۶- اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.  
مسأله ۱۵۴۷- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۴۸- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.  
مسأله ۱۵۴۹- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگرچه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد؛ ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۰- کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم به همان‌طور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۱- مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

۱- و یا عمل به احتیاط نماید.

۲- اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده‌ام، کافی است، و نیاز نیست که دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۲- قضای نمازهای میت باید به ترتیب خوانده شود، و اگر ترتیب آنها را نمی‌دانند باید با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۵۵۳- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۵- اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، باید<sup>۲</sup> برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند؛ و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین

۱- رعایت ترتیب در قضای نمازهای میت واجب نیست، و تنها در نمازهایی که ادای آن ترتیب دارد - مانند ظهر و عصر و مغرب و عشا - در یک روز اجیر باید رعایت ترتیب را بنماید، ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوی مرجع میت و یا ولی او عمل کند، اگر ترتیب را واجب بدانند باید رعایت ترتیب را بنماید.

۲- بنا بر احتیاط مستحب.



نماید، مثلاً قرار بگذارد اول نمازی که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر؛ و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند، و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند، و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۵۵۶- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۵۷- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند؛ و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند، و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند - و شرح آن‌ها بعداً گفته می‌شود - خودداری نماید.

### نیت

مسأله ۱۵۵۹- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

مسأله ۱۵۶۰- انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱- وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۶۲- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند، روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب؛ و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۵۶۴- اگر بخواهد غیر روزه رمضان دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۵- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر [روزه آن روز را] تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است؛ و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۲- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم می خورد، و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۳- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است؛ و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب

است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۴- اگر برای روزه واجب غیر معینی - مثل روزه کفاره - عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵- اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید، و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۶- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۷- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان، و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

۱- بنا بر احتیاط.

۲- می‌تواند به قصد قربت نیت روزه کند، بدون آن که اضافه به رمضان یا قضا و مانند آن داشته باشد.

مسأله ۱۵۷۸- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید، و باید کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۰- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفّاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۸۱- نه چیز روزه را باطل می کند:

**اوّل:** خوردن و آشامیدن. **دوم:** جماع. **سوم:** استمناء؛ و استمناء: آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. **چهارم:** دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. **پنجم:** رساندن غبار غلیظ به حلق. **ششم:** فرو بردن تمام سر در آب. **هفتم:** باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. **هشتم:** اماله کردن با چیزهای روان. **نهم:** قی کردن.

و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲- اگر روزه‌دار<sup>۱</sup> عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۸۳- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۴- اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود خودداری کند<sup>۲</sup>، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند، اشکال ندارد.

۱- با توجه به آن که روزه‌دار است.

۲- تزریق سرم و آمپول چه دارویی و چه غذایی روزه را باطل نمی‌کند؛ و نیز اسپری‌هایی که در ناراحتی‌های تنفسی استعمال می‌شود، اگر دارو را به ریه وارد کند باطل کننده روزه نیست، هر چند مزه آن به گلو برسد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از تزریق مواد تقویتی و غذایی اجتناب کند.

مسأله ۱۵۸۶- اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۷- کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۸- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۹- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۹۰- اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد<sup>۲</sup>، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱- جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند این‌ها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اوّل بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

۱- این احتیاط مستحب است.

۲- و یا موجب ضرر و یا مشقتی شود که قابل تحمل نباشد.



مسئله ۱۵۹۲- انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

### ۲ - جماع

مسئله ۱۵۹۳- جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴- اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۵- اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

### ۳ - استمناء

مسئله ۱۵۹۷- اگر روزه‌دار استمناء کند - یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید - روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۸- اگر بی‌اختیار از او منی بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۹- هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید - بنابراین احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود. مسأله ۱۶۰۰- اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱- روزه داری که محتمل شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۳ گفته شد استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲- روزه داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابراین احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳- کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابراین احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۰۴- اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاقاً

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- این احتیاط واجب نیست، و اگر بعد از غسل منی از او بیرون آید باید دوباره غسل کند، ولی روزه او صحیح است.

منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۰۵- اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این‌ها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا علیها السلام هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۸- اگر بدانند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند، و چیزی را که می‌دانند دروغ است به آنان نسبت دهد، و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۰۹- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰- اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

#### ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۲- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند<sup>۱</sup>، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۳- اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد<sup>۳</sup>، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ<sup>۴</sup> و دود سیگار و تنباکو و مانند این‌ها را هم به حلق نرساند.

۱- بنا بر احتیاط واجب.

۲- بنا بر احتیاط مستحب.

۳- بنا بر احتیاط واجب.

۴- اگر به حدی غلیظ باشد که در دهان تبدیل به آب شود و آن را فرو دهد.

مسأله ۱۶۱۵- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این‌ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است، و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

#### ۶- فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه‌اش باطل می‌شود<sup>۲</sup>، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۸- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۹- اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰- اگر تمام سر زیر آب به رود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه‌اش باطل می‌شود.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- روزه را باطل نمی‌کند، ولی کراهت شدید دارد.

مسأله ۱۶۲۱- اگر سر را در گلاب فرو برد روزه باطل می‌شود، و احتیاط واجب آن است که سر را در آب‌های مضاف دیگر هم فرو نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۲- اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۳- اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال دارد.

مسأله ۱۶۲۴- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۵- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است؛ و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که - مثل روزه کفاره - وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۲۷- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.<sup>۱</sup>

۱- در این مسئله و در همه مسائل گذشته این باب، فرو بردن سر زیر آب به هر شکل و صورت که باشد شدیداً مکروه است، ولی روزه را باطل نمی‌کند.

### ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۲۹- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰- کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که - مثل روزه ماه رمضان - وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد<sup>۱</sup> و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۳۱- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند<sup>۲</sup>، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

۱- باید تیمم کند و روزه‌اش صحیح است، اگرچه معصیت کرده است.

۲- تیمم نماید روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۳۳- اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جست‌وجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد، و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است؛ و اگر بدون جست‌وجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد<sup>۱</sup>، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۴- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد<sup>۲</sup>، و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط واجب<sup>۳</sup> آن است که پیش از غسل نخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسأله ۱۶۳۶- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته

۱- روزه‌اش صحیح است، و قضا ندارد، ولی معصیت کرده است.

۲- بنا بر احتیاط واجب.

۳- اگر احتمال بدهد که پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.



باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنابر احتیاط<sup>۱</sup> قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۸- کسی که در شب ماه رمضان جُنُب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۹- اگر جُنُب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای<sup>۲</sup> روزه و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۰- بنابر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در

۱- روزه‌اش صحیح است، و بنابر احتیاط آن را قضا نماید.

۲- قضای روزه بر او واجب است، و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۴۱- اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.<sup>۲</sup>

مسئله ۱۶۴۴- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است - مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است - بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد<sup>۳</sup>؛ و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۵- اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است

۱- این احتیاط مستحب است.

۲- اگر از روی عمد نباشد بنابر احتیاط واجب روزه او باطل است.

۳- می تواند آن روز را روزه نگیرد، و بعد از ماه مبارک رمضان قضای روزه خود را به جا آورد، و نیز می تواند آن روز را به نیت قضای ماه رمضان روزه بگیرد، اگرچه احتیاط آن است که بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد.

- مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد - روزه‌اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره - وقت آن معین نیست، احتیاط واجب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد<sup>۱</sup>.

مسئله ۱۶۴۶- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه‌اش باطل است.<sup>۲</sup>

مسئله ۱۶۴۷- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجب بگیرد که - مثل روزه رمضان - وقت آن معین است، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> تا اذان صبح بیدار بماند؛ و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب بگیرد که - مثل روزه کفاره - وقت آن معین نیست، نمی‌تواند<sup>۴</sup> با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۸- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه‌ای را که می‌گیرد - مثل روزه رمضان -

---

۱- باز هم روزه‌اش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

۲- اگر زن پیش از اذان صبح ماه مبارک رمضان از حیض و یا نفاس پاک شود و عمداً وظیفه خود را - که غسل و یا تیمم است - انجام ندهد، روزه‌اش باطل است، ولی اگر وظیفه‌اش غسل است و عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم نماید، روزه‌اش صحیح است ولی گناه کرده است.

۳- این احتیاط واجب نیست.

۴- روزه‌اش صحیح است، اگرچه تیمم هم نکند.

واجب معین باشد صحیح است، و اگر روزه مستحب یا روزه‌ای باشد که - مثل روزه کفاره - وقت آن معین نیست، صحیح بودن<sup>۱</sup> آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۴۹- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۰- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است<sup>۲</sup>؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند - مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود - اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۳- کسی که مس میت کرده - یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده - می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۱- روزه‌اش صحیح است.

۲- هر چند با وجود کوتاهی در غسل تیمم کند، روزه‌اش صحیح است، ولی گناه کرده است.

### ۸ - اماله کردن

مسئله ۱۶۵۴- اماله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

### ۹ - قی کردن عمدی

مسئله ۱۶۵۵- هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگرچه به واسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۶- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطهٔ خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که روزهٔ آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۷- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید<sup>۲</sup>.

مسئله ۱۶۵۸- اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزهٔ او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بداند که به واسطهٔ بیرون آوردن آن قی می‌کند، واجب نیست بیرون آورد و روزهٔ او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹- اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد<sup>۳</sup> و روزهٔ او صحیح است.

۱- این احتیاط واجب نیست و روزه‌اش صحیح است.

۲- اگر این حالت به طبع خود، و یا از روی بیماری به وجود آید، و روزه‌دار دخالتی در به وجود آمدن آن نداشته باشد، لازم نیست خودداری کند.

۳- بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱- اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد - تا اذان صبح غسل<sup>۱</sup> نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳- اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و به خیال این که روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴- اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

۱- و یا تیمم نکند.

مسأله ۱۶۶۵- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه‌اش باطل است.

### آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۲. انجام دادن هر کاری که - مانند خون گرفتن و حمام رفتن - باعث ضعف می‌شود.
۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد، و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
۴. بو کردن گیاه‌های معطر.
۵. نشستن زن در آب.
۶. استعمال شیاف.
۷. تر کردن لباسی که در بدن است.
۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.
۹. مسواک کردن به چوب تر.

۱۰. بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود.

### جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند، یا در شب جنب شود - و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد - بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۸- اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود، و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹- کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مدّ<sup>۱</sup> - که تقریباً ده سیر است - طعام - یعنی گندم یا جو و مانند اینها - بدهد؛ و چنانچه اینها

۱- که تقریباً ۷۵۰ گرم است.



برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند بنا بر احتیاط واجب هر چند مُدّه که می‌تواند به فقرا طعام بدهد، و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که - مانند عید قربان - روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۷۲- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است - مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد - باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری - مثل حیض، یا نفاس - یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسأله ۱۶۷۴- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد - مثل شراب و زنا - یا به جهتی حرام شده باشد - مثل خوردن

غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض - بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام این‌ها یک مُدّ - که تقریباً ده سیر است - گندم یا جو یا نان و مانند این‌ها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن‌ها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ نسبت دهد، اگرچه روزه خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی کفاره جمع - که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد - بر او واجب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

مسئله ۱۶۷۶- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.<sup>۲</sup>

مسئله ۱۶۷۷- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آن‌ها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸- اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.<sup>۳</sup>

۱- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ و... نسبت دهد، روزه او باطل است، ولی کفاره ندارد، اگرچه احتیاط مستحب است که کفاره بدهد.

۲- بنا بر احتیاط واجب یک کفاره جمع بر او واجب می‌شود.

۳- اگرچه یک کفاره برای هر دو کفایت می‌کند.

مسأله ۱۶۷۹- اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر جماع انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰- اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشد - مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید - و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۲- کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۶۸۳- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او

۱- اگر از قول او برایش اطمینان حاصل شده است که مغرب شده، باید روزه آن روز را قضا نماید، ولی اگر اطمینانی از گفته او حاصل نشده است، باید روزه آن را قضا نماید و کفاره هم بدهد.

ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری - مانند حیض یا نفاس - یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.<sup>۱</sup>

مسئله ۱۶۸۵- اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۸- اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹- اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

۱- بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر او [مرد] واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵- کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُدّ - که تقریباً ده سیر است - طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مُدّ به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶- کسی که قضای روزهٔ رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ - که تقریباً ده سیر است - طعام بدهد، و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

**اوّل:** آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمدتاً می‌کند.

**دوم:** آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد - تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

**سوم:** عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

**چهارم:** آن که اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

**پنجم:** آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه

را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

**ششم:** آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

**هفتم:** آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

**هشتم:** آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

**نهم:** آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

**دهم:** آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند - یعنی آب در دهان بگرداند - و بی‌اختیار فرو رود<sup>۱</sup>، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸- اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی‌اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱- ولی اگر در مواردی که مضمضه مستحب است - مانند وضو - مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹- مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۷۰۱- اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱- و اگر این کار را کرد بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.



مسأله ۱۷۰۵- روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید احتیاطاً شش روز روزه بگیرد، ولی کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر - یعنی پنج روز - را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر - یعنی شش روز - را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۰۹- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰- اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد<sup>۲</sup> - که تقریباً ده سیر است - طعام - یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها - به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید؛ و

۱- این احتیاط مستحب است.

۲- برابر با ۷۵۰ گرم.

نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطهٔ مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۷۱۴- اگر در ماه رمضان به واسطهٔ عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند این‌ها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز یک مدّ گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

مسأله ۱۷۱۶- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سال‌های پیش یک مدّ - که تقریباً ده سیر است - طعام - یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها - به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفارهٔ چند روز را به یک فقیر بدهد.

۱- و بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۷۱۹- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز دادن یک مدّ<sup>۲</sup> لازم نیست.

مسأله ۱۷۲۰- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، و در روز مکرّر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرّر<sup>۳</sup> می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱- بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را - به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد - به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲- اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را - مانند روزه نذر - نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.<sup>۴</sup>

۱- با گذشت چند سال کفاره تأخیر متعدد نمی شود، و برای تأخیر قضا در سال اول - سالی که روزه رمضان آن سال را نگرفته است - برای هر روز یک کفاره واجب می شود.

۲- بنا بر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام باید به فقیر بدهد.

۳- بنا بر احتیاط.

۴- اگر پدر و یا مادر برای روزه شخص دیگر اجیر شده باشد، و یا پدر چیزی از قضای روزه پدر و مادر خود بر عهده داشته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

### احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۷۲۵- اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد - تا ناچار نشود نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷- مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۸- کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰- اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد - یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود - باید روزه خود را باطل کند، و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۳۲- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴- کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ - که تقریباً ده سیر است - گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد باید<sup>۱</sup> قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

احکام روزه / کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۴۳۱

مسأله ۱۷۳۶- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند این‌ها به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید<sup>۱</sup> روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷- زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و برای هر روز یک مد طعام - یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها - به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۲</sup> باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام - یعنی گندم یا جو و مانند این‌ها - به فقیر بدهد؛ و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر

۱- بنا بر احتیاط مستحب.

۲- بنا بر احتیاط مستحب.

۳- بنا بر احتیاط مستحب.

دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۳۹- اوّل ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اوّل: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم، و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود، یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه آن اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۴۰- اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۱- اوّل ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

۱- این احتیاط واجب نیست.



مسئله ۱۷۴۲- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آن‌ها یکی است.

مسئله ۱۷۴۵- اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند، و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۴۶- روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷- اگر زندانی<sup>۱</sup> نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

۱- و یا هر کسی که راهی برای اطلاع پیدا کردن به ماه رمضان ندارد.

مسأله ۱۷۴۹- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است، و احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

مسأله ۱۷۵۱- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۲- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۵۳- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۵۴- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵- غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶- روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

### روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷- روزه تمام روزه‌های سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه؛ و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است؛ و اگر کسی این‌ها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان، و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوال.

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷. روز اول تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است.

۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه).

۹. روز مباحله (۲۴ ذی حجّه).

۱۰. روز اوّل و سوم و هفتم محرم.

۱۱. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱۷ ربیع الاول).

۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۲۷ رجب)

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.<sup>۱</sup>

### مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

۱ - اگرچه بعد از ظهر باشد.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۵۹- مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰- در هفت چیز خمس واجب می شود:  
 اوّل: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به  
 حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به  
 دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.  
 و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

### ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱- هر گاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسبهای دیگر  
 مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد، و از اجرت  
 آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید  
 خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او  
 بخشند، واجب نیست خمس آن را بدهد، اگرچه احتیاط مستحب است که  
 اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۱۷۶۳- مهری را که زن می گیرد خمس ندارد، و همچنین است  
 ارثی که به انسان می رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته  
 باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را  
 که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسأله ۱۷۶۴- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید<sup>۱</sup> خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان [وارث] بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید<sup>۲</sup> خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵- اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسأله ۱۷۶۷- اگر ملکی را بر افراد معینی - مثلاً بر اولاد خود - وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند - مثلاً اجاره آن را بگیرند - بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحقی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد - مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد - و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۱ و ۲- بنا بر احتیاط، و تفاوت نمی‌کند کسی که مال از او به ارث رسیده است، به دادن خمس عقیده نداشته، و یا با وجود داشتن عقیده خمس نمی‌داده است.

مسأله ۱۷۶۹- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان [خریدار] باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد؛ و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد، و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۰- اگر جنسی را [به ذمه] بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۷۱- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است<sup>۱</sup> و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

۱- معامله صحیح است، و خریدار خمس پولی را که به فروشنده داده است به صاحبان خمس مدیون است.



مسأله ۱۷۷۲- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۷۷۳- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند این‌ها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی [را ملاک شروع] قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۷۷- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۱- بخشنده خمس مالی را که بخشیده است به صاحبان خمس مدیون است، و بر کسی که مال به او بخشیده شده است، تکلیفی برای پرداخت خمس مال نیست.

مسأله ۱۷۷۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید، چنانچه به اندازه‌ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۹- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد - مثلاً به او بخشیده‌اند - چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد؛ ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن‌ها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت‌ها را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱- اگر درخت بید و چنار و مانند این‌ها را بکارد، سالی که موقع فروش آن‌ها است، اگرچه آن‌ها را بفروشد، باید خمس آن‌ها را بدهد،

۱- قیمت اضافه شده منفعت سال فروش به حساب می‌آید، و اگر از مخارج سال اضافه بیاید، باید خمس آن را بدهد.

۲- و اگر آن‌ها را بفروشد ضایع می‌شود و از بین می‌رود، باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر قابلیت فروش در سال‌های بعد، هم چنان باقی است و حتی ارزش آن بیشتر می‌شود، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می‌شود، و اگر از مخارج سال اضافه بیاید، باید خمس آن را بپردازد. و نیز اگر دار قالی بزند و بافتن آن چند

ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲- کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۸۳- خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند - مانند دلالی و حملی - می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۷۸۴- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت<sup>۲</sup> و مانند این‌ها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

سال طول بکشد، هر زمانی که فروش رود، درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می‌شود و پس از خارج کردن مؤنه سال مذکور، باید خمس آن را بپردازد.

۱- این احتیاط واجب نیست و نفع و ضرر روی هم حساب می‌شود.

۲- و دیگر مصارف متعارف، مانند سفر هر چند تفریحی باشد، و مهمانی اگر در آن زیاده روی نکرده و خارج از شوون او نباشد.

مسأله ۱۷۸۶- اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷- مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۸۸- کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۹- اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

۱- و نیز در مواردی که شخص قدرت خرید جهیزیه دختر را به طور یک جا ندارد، و نیازهای جهیزیه‌ای با گذشت چند سال تغییر می‌کند، اگر از درآمد هر سال خود، مقداری پول به صورت پس‌انداز برای این کار کنار بگذارد، از مخارج سالیانه محسوب شده و خمس ندارد. و همچنین در عصر ما که غالب مردم توان خرید خانه را یک جا ندارند، اگر هر سال مبلغی را پس‌انداز نموده، تا بعد از چند سال امکان گرفتن وام، و یا خرید خانه پیدا کنند، مبلغی که هر سال کنار می‌گذارند، از مخارج سال محسوب شده و خمس ندارد، و همین حکم در خرید اثاث خانه و ما یحتاج زندگی نیز جاری است.

مسأله ۱۷۹۰- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آن‌ها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲- اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد؛ ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منافی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع<sup>۲</sup> کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

۱- این احتیاط مستحب است.

۲- آن سال و یا سال‌های بعد

مسأله ۱۷۹۵- اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۶- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷- اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند<sup>۱</sup> از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض خود را ادا نماید<sup>۲</sup>.

مسأله ۱۷۹۸- انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۹۹- کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیّه آن تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۰- کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد - یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند - و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۱- می تواند قرض خود را از منافع کسب بدهد، ولی جزء مخارج سال او محسوب نمی شود و باید خمس آن را بپردازد.

۲- و از مخارج سال محسوب می شود و خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۱- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه<sup>۱</sup> کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

مسأله ۱۸۰۲- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۸۰۳- اگر بچۀ صغیر مالی داشته باشد و از آن منافی بدست آید، بنابراین احتیاط واجب<sup>۳</sup> بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴- انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند؛ ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۵- کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد؛ ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

۱- به این معنی که با حاکم شرع دست گردان کند و خمس را به ذمه بگیرد، و بعد به تدریج بدهی خود را به صورتی که مسامحه نباشد، بپردازد.

۲- شریکی که خمس درآمد خود را پرداخت کرده است، می‌تواند در مال مشترک تصرف کند.

۳- این احتیاط واجب نیست.

۴- تصرف در آن مانعی ندارد، ولی خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۸۰۶- کسی که از اوّل تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲- معدن

مسأله ۱۸۰۷- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸- نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره<sup>۲</sup> یا ۱۵ مثقال معمولی طلا<sup>۳</sup> است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- برابر ۴۸۷/۶۲ گرم نقره.

۳- مثقال معمولی طلا برابر با ۲۴ نخود است، و نصاب پانزده مثقال برابر با ۶۹/۶۶ گرم طلا می‌باشد. و عیار آن در این مسأله و مسأله قبل با عیار متعارفی که در سکه‌های رایج طلا و نقره به کار می‌رود محاسبه می‌شود.



مسأله ۱۸۰۹- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰- گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک<sup>۱</sup> است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲- اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید<sup>۲</sup> به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر کدام آن‌ها این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید خمس آن را بدهند.

۱- که ملک شخص یا بنده است.

۲- مقتضی احتیاط آن است که اگر برای او ممکن است، آنچه را که از معدن به دست آورد وزن کند، و یا از راه دیگری قیمت آن را معلوم کند؛ و اگر ممکن نباشد خمس واجب نیست.

۳- این احتیاط واجب نیست، و اگر سهم هر یک به حد نصاب نرسد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۱۴- اگر معدنی را که در ملک دیگری است<sup>۱</sup> بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است؛ و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

مسأله ۱۸۱۵- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷- نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است<sup>۲</sup>، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود<sup>۳</sup> و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید

۱- با اطلاع بر آن که مال دیگری است و بدون اذن او.

۲- با عیار متعارفی که در سکه‌های رایج طلا و نقره به کار می‌رود.

۳- مواردی که مربوط به زمان‌های بسیار قدیم باشد، به صورتی که احراز کند وارثی برای آن وجود ندارد.

به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید<sup>۱</sup> به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹- اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آن‌ها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند<sup>۲</sup>، هر کدام آن‌ها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگرچه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگرچه قیمت

۱- بنا بر احتیاط و در صورت امکان پیگیری.

۲- به صورتی که مجموعه آن‌ها با هم یک گنج یا دفینه به حساب نیاید.

۳- این احتیاط واجب نیست، و اگر سهم هر یک از آن‌ها به حد نصاب نرسد، خمس واجب نیست.

آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد!

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲- اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۲۳- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۲۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند؛ و چنانچه

۱- حیوان مذکور اگر از قبیل ماهی صید شده در دریا و یا دریاچه و رودخانه‌ای باشد که ملک کسی نیست، و یا از قبیل چهار پایان آزاد در صحرا باشد واجب نیست به فروشنده اطلاع دهد؛ و اما اگر از قبیل چهار پایانی باشد که - مانند حیوانات اهلی - در ملک اشخاص است، و نیز اگر از قبیل ماهیانی باشد که در مراکز پرورش ماهی که دارای مالک مشخص است پرورش یافته، لازم است به مالکان قبلی اطلاع دهد، و اگر آنان (مالکان قبلی) نشانه دال بر مالکیت خود ارائه ندهند مال خود او است، در این صورت مال مذکور در حکم منافع کسب می‌باشد نه از قبیل گنج و دفینه، و چنانچه از مخارج سال شخص پیدا کننده بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد.

صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

### ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسأله ۱۸۲۸- اگر به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸

۱- بنابر احتیاط واجب رضایت همه آنها را به دست آورد، و اگر ممکن نباشد و یا دلیلی بر مالک بودن فردی خاص از آن چند نفر به دست نیاید، باید مال را به قید قرعه به یکی از آنان بدهد، و این در صورتی است که دارنده مال در دست یافتن بر مال حرام مقصّر نباشد، و گرنه باید به هر قیمت رضایت آنان را به دست آورد.

نخود طلا<sup>۱</sup> برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱- معادل سه گرم و ۴۸۳ میلی گرم می‌باشد.

مسأله ۱۸۳۳- اگر در رودخانه‌های بزرگ - مانند دجله و فرات - فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آن‌ها را بدهد!

### ۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۳۷- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود، و مخارجی را که برای غنیمت [خرج] کرده‌اند - مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن - و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که

۱- در معدن و گنج خمس ندارد، اما در مال حلال مخلوط به حرام ولی او باید مال را تطهیر کند.

منخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.<sup>۱</sup>

### ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۸- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید<sup>۲</sup> خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید<sup>۳</sup> خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۸۴۰- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

۱- و نیز آنچه در دوران غیبت در جنگ با کفار گرفته می‌شود، بنا بر احتیاط واجب حکم غنیمت را دارد.

۲- بنا بر مشهور.

۳- در این فرض، دادن خمس بر مسلمان واجب نیست.



مسأله ۱۸۴۱- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد - مثلاً به او صلح نماید - کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳- خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند.

مسأله ۱۸۴۴- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵- به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت

می‌کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۸- اگر کسی بگوید سیّد نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سیّد است.

مسئله ۱۸۴۹- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سیّد است، اگرچه انسان به سیّد بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰- کسی که زنش سیّده است، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد<sup>۱</sup>، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۵۱- اگر مخارج سیّدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش<sup>۲</sup> برساند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۲- به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سیّد را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سیّد فقیر خمس ندهند.

۱- و یا خود او هزینه‌های ضروری داشته باشد که از عهده شوهر بر نمی‌آید.

۲- غیر از مخارجی که تأمین آن بر خمس دهنده واجب است.

مسأله ۱۸۵۴- اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵- هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۵۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹- کسی که از مستحق طلبکار است، و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

۱- این احتیاط واجب نیست، و می‌تواند ذمه بدهکار را از محل خمس بری نماید.

## احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱- زکات نُه چیز واجب است:

اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند؛ و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد - با شرایطی که بعداً گفته می‌شود - باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هائی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲- سئلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و عکس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب - که بعداً گفته می‌شود - برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴- اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه‌ای در اول محرم

۱ - این احتیاط واجب نیست.

مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرائط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۶- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آن‌ها گندم و جو گفته شود؛ و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است؛<sup>۱</sup> و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود؛<sup>۲</sup> ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن‌ها، و در خرما<sup>۳</sup> و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۶۷- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسأله پیش گفته شد - صاحب آن‌ها بالغ باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۹- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

۱- زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که میوه برسد و به آن انگور بگویند.

۲- زکات خرما وقتی واجب می‌شود که قابل خوردن شود و به آن خرما گویند.

۳- وقت دادن زکات در خرما، زمانی است که به آن خرما گفته شود و در لغت عرب به آن تمر می‌گویند.

مسأله ۱۸۷۰- مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۱- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آن‌ها ۲۸۸ مَن تبریز ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می‌شود.<sup>۲</sup>

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۰۰ صاع است - که یک واحد حجمی است و در گذشته در بلاد عرب مرسوم بوده است - و مشهور فقها در همه غلات هر صاع را برابر با ۱۱۷۰ درهم - که واحد وزنی است - محاسبه کرده‌اند، و با توجه به آن که هر درهم معادل ۲/۴۱۷ گرم است، نصاب حجمی ۳۰۰ صاع برابر با ۸۴۸/۳۶۷ کیلوگرم می‌شود. این محاسبه اگرچه ممکن است مطابق با احتیاط باشد، ولی محل تأمل است؛ زیرا با توجه به تفاوت وزن مخصوص در انواع و اجناس غلات و نیز خرما و کشمش، از این رو، وزن این مقیاس حجمی قابل تقدیر دقیق نیست؛ و شاید نظر مشهور بر اساس وزن مخصوص متوسط در این اجناس چهارگانه است، ولی اکثر موارد آزمایش شده وزنی بیشتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم ذکر شده در متن را نشان می‌دهد.

مسأله ۱۸۷۳- اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آن‌ها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۸۷۴- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند، و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن‌ها واجب شود - مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود - باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بنخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب

۱- اگر خود و خانواده‌اش به مقدار متعارف مصرف کنند، و یا به فقیر به عنوان زکات بدهند، دادن زکات آن لازم نیست.



نیست؛ و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است، و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۸۷۹- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ مَن، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شدن آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱- خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود، یا بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ مَن، ۴۵ مثقال<sup>۲</sup> کم برسد، زکات آن<sup>۳</sup> واجب است.

۱- اگر خریدار می‌داند که فروشنده زکات آن را پرداخت نکرده است، باید خود او زکات را بدهد و معامله صحیح است؛ و می‌تواند برای دریافت خسارتی که از ناحیه پرداخت زکات به او وارد شده است، در صورت عدم اطلاع بر آن قبل از معامله، به فروشنده مراجعه کند.

۲- در مسأله ۱۸۷۲ مقدار مذکور ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم محاسبه شده است که مطابق با احتیاط است.

۳- بنابر احتیاط واجب است، و انواعی از خرما که معمولاً نارس آن مصرف می‌شود، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۲- گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳- اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری<sup>۱</sup> شود، زکات آن بیست یک است، و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۸۸۴- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۵- اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک و از نصف

۱- اگر تهیه آب نیاز به صرف پول، مانند خرید، و یا اجاره آب نهر، و یا چاه، و یا برای کشیدن آب از چاه و یا رودخانه نیاز به بکار بردن وسیله‌ای - مانند موتور و امثال آن - دارد، زکات آن یک بیستم مقدار محصول است.

دیگر آن بیست یک بدهد، و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را بیست یک بدهد.

مسئله ۱۸۸۶- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن‌ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۷- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک، و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۸- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به وسیله زراعت کم شده می‌تواند از حاصل کسر کند، و چنانچه باقیمانده آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۹- تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن‌ها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۸۹۱- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۲- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۳- کسی که بدون گاو<sup>۱</sup> و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر این‌ها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید این‌ها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۴- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آن‌ها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید؛ و

۱- چنانچه بدون ابزار متعارف - چه از قبیل گاو آهن که در گذشته به کار می‌رفته، و یا ماشین آلات کشاورزی پیشرفته - می‌تواند زراعت کند، ولی مشقت آن زیاد و بازدهی کار کمتر از کشاورزی مکانیزه است، همه هزینه‌های صرف شده در تهیه، خرید و یا کرایه این ابزار را می‌تواند جزء مخارج حساب کند.

اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد، و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند؛ و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد، و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می‌تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند، و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده می‌تواند نصف مخارجی را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶- اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید؛ و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود،

باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد؛ و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰- اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را

از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ مَن ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد؛ و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۳- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

### نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴- طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است<sup>۲</sup>، که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست - که پانزده مثقال معمولی است - برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته مثقال شرعی شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

۱- احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

۲- تقریباً نصاب اول طلا برابر با ۷۰ گرم که زکات آن ۲/۵ درصد می باشد، بنابراین، زکات آن تقریباً معادل ۱/۷۵ گرم است.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است<sup>۱</sup>، که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن‌ها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵- نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است<sup>۲</sup>، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال<sup>۳</sup> است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و

- ۱- نصاب دوم طلا تقریباً برابر با ۱۴ گرم است که اگر این مقدار به نصاب قبل افزوده شود زکات به آن تعلق می‌گیرد، و همین طور هر ۱۴ گرم طلا که به مقدار قبل اضافه شود، زکات به آن تعلق می‌گیرد، و اگر مقدار اضافه شده کمتر از ۱۴ گرم باشد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد؛ و زکات هر ۱۴ گرم برابر با ۳۵۰ میلی‌گرم - ۰/۳۵ گرم - می‌باشد.
- ۲- تقریباً برابر با ۴۸۸ گرم است که زکات آن، ۲/۵ درصد تقریباً معادل ۱۲/۲۵ گرم می‌شود.
- ۳- اگر مقدار نقره از ۴۸۸ گرم بیشتر شود، هر ۲۱ مثقال - تقریباً معادل ۹۸ گرم است - که به نصاب قبل اضافه شود، مورد تعلق زکات قرار می‌گیرد؛ و زکات مقدار اضافه شده، ۲/۴۵ گرم می‌باشد.



اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آن‌ها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد؛ بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.<sup>۱</sup>

مسئله ۱۹۰۸- طلا و نقره سکه داری که زن‌ها برای زینت بکار می‌برند، در صورتی که معامله با آن رواج باشد، زکات آن واجب<sup>۲</sup> است، بلکه اگر معامله با آن رواج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنا بر احتیاط<sup>۳</sup> زکات آن واجب می‌باشد.

۱- اگر معامله با آن رایج نباشد، هر چند صورت سکه هم باقی باشد، زکات ندارد.

۲- بنا بر احتیاط واجب زکات آن را بدهند.

۳- مستحب.

مسئله ۱۹۰۹- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰- چنانکه سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲- اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص<sup>۱</sup> آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را

۱- در صورتی که عیار سکه پائین‌تر از معمول باشد، به این معنی که نسبت طلا و یا نقره در آن کمتر از حد متعارف باشد، اگر در زمره مسکوکات طلا و یا نقره رایج بین مردم به

بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر، خالص آن را معلوم کند. مسأله ۱۹۱۵- اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

### زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

**اوّل:** آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.<sup>۲</sup>

**دوم:** آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک

---

شمار رود و معامله با آن رایج باشد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر از قبیل مسکوکات رایج طلا و نقره به شمار نمی‌رود و معامله با آن رایج نیست، زکات ندارد، حتی اگر مقدار طلا و یا نقره موجود در آنها از حد نصاب گذشته باشد.

۱- باید عیار طلائی که بابت زکات می‌دهد با عیار طلائی که زکات بر آن واجب شده است یکی باشد.

۲- ضابطه واجب شدن زکات آن است که حیوان در غالب اوقات سال، به کار گرفته نشود.

کسی دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۷- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات<sup>۱</sup> را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸- شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

۱- وجوب زکات مبتنی بر احتیاط است.

**دهم:** هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.  
**یازدهم:** نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.  
**دوازدهم:** صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۹۱۹- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و هم چنین است در نصاب‌های بعد.

### نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰- گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

۱- شتری که برای زکات داده می‌شود باید ماده باشد.

و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد؛ و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن‌ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می‌ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل [تا است]، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک [است]، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک [است]، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک [است]. و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آن‌ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آن‌ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسئله ۱۹۲۲- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسئله ۱۹۲۳- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن‌ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۲۵- اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بُز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب



اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن‌ها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آن‌ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳- انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

**اوّل:** فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

**دوم:** مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

**سوم:** کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

**چهارم:** کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.<sup>۱</sup>

**پنجم:** خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

**ششم:** بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

۱- و یا مسلمانانی که صرف زکات در مصارف آنان، باعث رغبت این افراد به تشیع و جلب آنان به مکتب و یا باعث تحکیم و حفظ ایمان و عقیده آن‌ها می‌شود.

**هفتم:** سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود.<sup>۱</sup>

**هشتم:** ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵- کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶- صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون این‌ها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و

۱- و نیز کارهایی که فایده آن به عامه مسلمین می‌رسد، مانند ساختن مدارس، نشر کتب دینی، احداث و مرمت راه‌ها، تمیز کردن شهر و محله، ساختن بیمارستان و درمانگاه، ایجاد مراکز نگهداری سالمندان و کودکان نیازمند و امثال این‌ها.

چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸- فقیری که یاد گرفتن صنعت<sup>۱</sup> برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰- کسی که می‌گوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۱- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲- اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

۱- و یا انجام کسب و کاری که می‌تواند هزینه زندگی او را تامین کند.

مسأله ۱۹۴۴- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۹۴۵- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶- اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.<sup>۲</sup>

۱- در همه صور اگر در تشخیص فقیر کوتاهی نکرده، و بر اساس یقین یا اطمینان، و یا بر اساس حجت شرعی - مانند شهادت دو نفر عادل - به کسی زکات داده است، چنانچه بعداً بفهمد که آن شخص فقیر نبوده است واجب نیست دوباره زکات بدهد، اگرچه احتیاط مستحب در آن است که دوباره آن را بپردازد.

۲- این احتیاط واجب نیست و می‌تواند مبلغی را که پرداخت کرده است، بابت سهم فقیر از زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۷- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد<sup>۱</sup> برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند<sup>۲</sup>، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹- مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰- کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی<sup>۳</sup> باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی<sup>۱</sup> او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

۱- و یا قرض کردن از شخص خاص و یا فروختن وسائل زندگی و یا سفر در شأن او نباشد.

۲- به صورتی که منافی با حیثیت او نباشد.

۳- مگر در مورد چهارم از موارد مصرف زکات که در مسئله ۱۹۳۳ شرح آن گذشت.

مسأله ۱۹۵۲- اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کنند.

مسأله ۱۹۵۳- به فقیری که گدائی می کند،<sup>۱</sup> می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند،<sup>۲</sup> نمی شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.<sup>۳</sup>

مسأله ۱۹۵۵- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۶- انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.<sup>۴</sup>

مسأله ۱۹۵۸- اگر پسر به کتاب های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

۱- اگر گدائی مصداق سؤال حرام نباشد، مانند آن که گدائی را شغل خود قرار داده باشد.

۲- و یا دادن زکات، موجب ترغیب او به معصیت شود.

۳- اگر دادن زکات موجب شود که از معصیت دست بردارد و یا آن را آشکارا انجام ندهد، مانعی ندارد.

۴- در حدی که از شؤن او بیشتر نباشد.

مسأله ۱۹۵۹- پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰- به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.<sup>۱</sup>

مسأله ۱۹۶۱- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.<sup>۲</sup>

مسأله ۱۹۶۲- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳- سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

### نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵- انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات

۱- ولی اگر مخارج او را شوهر ندهد؛ و اجبار او به دادن نفقه برای زن غیرممکن و یا مشکل باشد، می‌توان به او زکات داد.

۲- ولی اگر ندهد، به شرحی که در مسأله قبل گذشت، می‌توان به او زکات داد.

مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۱۹۶۶- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود؛ پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۶۷- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۶۸- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت<sup>۲</sup> زکات را به فقیر بدهد، و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

۱- این احتیاط واجب نیست، و همین مقدار که وکیل از طرف مالک به نیت زکات بدهد، کفایت می کند.

۲- قصد انجام فرمان خداوند و ادای تکلیف در ادای زکات کافی است، و همین مقدار که از او یا وکیل او بپرسند که داعی و غرض او در پرداخت آن چیست؟ بگوید: چون خدا فرمان داده است، کفایت می کند.



### مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹- موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳- اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴- انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد - مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد - مال فقیر است.

مسأله ۱۹۷۶- اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷- اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد<sup>۱</sup>.

مسأله ۱۹۷۸- اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود<sup>۲</sup>، و بعد از آن که زکات بر او

۱- و اگر با اجازه حاکم شرع، و یا برای مصلحت زکات با عین مالی که برای زکات جدا کرده است، تجارت کند صحیح است، و منافعی که به دست می‌آید در حکم زکات است، و اگر در این تجارت مخارجی کرده باشد، می‌تواند آن را از زکات بردارد، و اگر در تجارت ضرر کند بدون آن که در انجام کار کوتاهی کرده باشد، ضامن مال از بین رفته نیست، اگرچه احتیاط در جبران ضرر است.

۲- می‌تواند مالی را به فقیر، و یا صاحبان دیگر زکات - که در مسأله ۱۹۳۲ بیان شده - قرض دهد، و بعد از واجب شدن زکات آن را بابت زکات حساب کند.

واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۱۹۷۹- فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰- فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱- مستحَب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحَب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲- بهتر است زکات را آشکارا و صدقهٔ مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳- اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحَقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد، و اگر زکات تلف شود<sup>۱</sup> ضامن نیست.

۱- و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد.

مسأله ۱۹۸۴- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵- اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره، یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد؛ و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنابر احتیاط واجب باید به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال های پیش باشد.<sup>۲</sup>

۱- این احتیاط مستحب است، مگر در صورتی که پرداخت کمتر از مقدار ذکر شده، موجب هتک صاحب زکات باشد، و مقدار مذکور تقریباً برابر با ۱۲/۲۰ گرم نقره یا بهای معادل آن می باشد.

۲- در صورتی که عین مال موجود باشد، باید زکات آن را بدهد، ولی اگر عین مال از بین رفته است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۹- فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰- انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱- انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲- فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند این‌ها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۹۳- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال<sup>۱</sup> دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

۱- بداند یا اطمینان داشته باشد.

مسأله ۱۹۹۴- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۶- کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند این‌ها را ادا نماید.

مسأله ۱۹۹۷- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را، چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند این‌ها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و

بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد، و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

### زکات فطره

مسئله ۱۹۹۹- کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۰- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲- اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نان خور او حساب می شود بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۴- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۷- اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.



مسأله ۲۰۱۰- کسی که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن‌ها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد، و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲- اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۵- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۶- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است؛ و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷- کسی که سیّد نیست نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتی اگر سیّدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸- فطرهٔ طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد، فطرهٔ طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹- انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطرهٔ آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطرهٔ او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار<sup>۱</sup> مخارج او را بدهد، و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطرهٔ او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطرهٔ او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطرهٔ او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب<sup>۱</sup> آن است که فقط به فقرا<sup>۲</sup> شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۳- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴- فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند<sup>۲</sup> فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است - مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است - نصف صاع (که معنای آن در مسئله پیش گفته شد) بدهد کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

۱- این احتیاط واجب است، ولی اگر در شهر فقیر شیعه نباشد، می‌تواند آن را به فقرا<sup>۲</sup> دیگر فرق مسلمین، غیر از ناصبی بدهد.

۲- و نیز کسی که نماز نمی‌خواند، ولی اگر دادن فطره مشوق او به ترک گناه و خواندن نماز شود، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۸- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰- اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از

ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷- کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۴۲- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته<sup>۱</sup> ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۱- و در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده است.

## احکام حج

مسأله ۲۰۴۴- حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آن جا به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: آن که بالغ باشد.

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، پس اگر مجبور باشد از راه غضبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود.<sup>۱</sup>

چهارم: آن که مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن‌ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود،<sup>۲</sup> اگرچه دورتر باشد باید از آن راه برود.

۱- ولی اگر از راه غضبی به حج رفت حج او صحیح است، اگرچه معصیت کرده است.

۲- در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد.

چهارم: به قدر<sup>۱</sup> به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.  
پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم - مثلاً فقیر باشد و - خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد، و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.<sup>۲</sup>

۱- به قدر رسیدن به مکه و درک اعمال حج، وقت داشته باشد.

۲- وجوب حج در صورتی است که او این بخشش را قبول کند، و در قبول آن برای او ضرر و یا مشقت غیر قابل تحمل نباشد، و اگر باعث منت گذاشتن و یا وهن شخصیت و منافی شأن او باشد، قبول آن واجب نیست.



مسأله ۲۰۴۸- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند، و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می‌شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۰۴۹- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۰۵۰- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۵۱- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲- اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در

۱- اگر مدت زمانی که برای رفت و برگشت و انجام اعمال حج صرف می‌کند، امکان کسب و کاری را در محل خود دارد که می‌تواند قرض خود را ادا نماید، و یا مخارج زندگی خود را در مقداری از سال تأمین کند، حج بر او واجب نیست.

۲- اگر در قبول آن، محذوراتی از قبیل آنچه در مسأله ۲۰۴۷ ذکر شد، نباشد.

صورتی که حج نماید، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳- اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت<sup>۱</sup> باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد، و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگرچه به زحمت<sup>۲</sup> باشد باید حج کند.

۱- اگر رفتن برای حج همراه با مشقتی باشد که برای او قابل تحمل نیست، تأخیر حج تا بر طرف شدن این مشقت جایز است، ولی حج از عهده او ساقط نمی‌شود.

۲- زحمت و مشقتی که قابل تحمل باشد.

مسأله ۲۰۵۶- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۵۷- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او [منسوب عنه] به جا آورد، و اگر به جا نیاورد زن بر آن اجیر [نایب] حرام می شود.

مسأله ۲۰۵۸- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است.<sup>۱</sup>

۱- و چنانچه برگشت غیر ممکن، و یا موجب زحمت و مشقت است، می تواند نایب بگیرد، و تا هنگامی که طواف نساء به وسیله نایب انجام نشده است، زن بر او حرام است.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۵۹- پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:  
**اول:** یاد گرفتن احکام آن<sup>۱</sup>، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

**دوم:** آن که در قیمت جنس بین مشتری‌های مسلمان<sup>۲</sup> فرق نگذارد.

**سوم:** آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.

**چهارم:** چیزی که می‌فروشد زیادتر بدهد، و آنچه می‌خرد کمتر بگیرد.

**پنجم:** کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۶۰- اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.<sup>۳</sup>

۱- یاد گرفتن احکام خرید و فروش به مقداری که مورد نیاز و احتیاج است - که اگر مبادرت به فراگیری آن نکند به حرام می‌افتد - واجب است.

۲- چه مسلمان و چه غیر مسلمان.

۳- در صورتی که شک بر گرفته از ندانستن حکم مسئله باشد؛ ولی اگر حکم مسئله را در وقت خرید و یا فروش بدانند، و بعد از انجام آن، شک کند معامله صحیح است و تصرف او

مسأله ۲۰۶۱- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است - مثل خرج زن و بچه - باید کسب کند<sup>۱</sup> و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲- عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول: ملک فروشی.<sup>۲</sup>

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.<sup>۳</sup>

هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل

معامله او شود.

در مال مانعی ندارد، و در صورت ندانستن حکم مسأله، اگر بداند که طرف معامله، راضی به تصرف در مال و یا جنسی است که دریافت نموده، تصرف در آن اشکالی ندارد. ۱- و نیز اگر حفظ نظام اقتصادی جامعه اسلامی، و بی‌نیازی آن به بیگانه متوقف بر مبادرت او به کسب - اعم از تجارت و یا صنعت - باشد، و او هم توان لازم را برای کار داشته باشد.

۲- مگر آن که هدف او از فروش ملک، خرید ملک دیگری باشد.

۳- مگر آن که مقصود او از این کار، رسیدن این قبیل مایحتاج عمومی به دست مردم با قیمت مناسب و نیز کوتاه کردن دست اخلاط‌گرا در این امر باشد.

### معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳- معاملات حرام شش است:

اول: خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط.<sup>۱</sup>

دوم: خرید و فروش مال غصبی.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست، مثل حیوانات درنده.<sup>۲</sup>

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز

معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را

با پیه مخلوط کرده است، و این عمل را غش می‌گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا

تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت

روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسأله ۲۰۶۴- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن

است اشکال ندارد، و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن

۱- در غیر مسکرات، اگر عین نجس دارای منافع محلله مقصوده عقلائی باشد، به این

معنی که دارای منافی باشد که از نظر شرع منعی ندارد و از نظر عقلاء نیز دارای مالیت

و ارزش بوده و داد و ستد بر روی آن می‌شود، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

۲- و هر چیزی که از نظر عقلاء مالیت و ارزش ندارد.

پاک بودن است - مثلاً لباس است که می‌خواهد با آن نماز بخواند - بنابراین احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۰۶۵- اگر چیز پاکی - مانند روغن و نفت - که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است - مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند - فروش آن حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست - مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند - فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶- خرید و فروش دواهای نجس حرام است<sup>۱</sup>، ولی اگر پول را برای ظرف آن، یا برای زحمت دوا فروش بدهند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۷- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطریایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آن‌ها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی<sup>۲</sup> را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۶۸- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.<sup>۳</sup>

۱- جایز است، ولی باید نجاست آن را به مشتری خبر دهد.

۲- و یا زلاتین و دیگر موادی که از اجزاء حیوان بعد از جان دادن آن گرفته می‌شود.

۳- در حاشیه مسئله ۲۰۶۳، این مطلب در قسم اول از معاملات حرام ذکر شد، که هر کالائی - اگرچه عین نجس باشد - اگر دارای منافع مشروع و نیز مالیت و ارزش باشد، به صورتی که عقلاً روی آن داد و ستد کنند، خرید و فروش آن جایز است، و معامله آن

مسأله ۲۰۶۹- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است،<sup>۱</sup> ولی اگر انسان بداند که آن‌ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن‌ها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۰۷۱- خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آن‌ها باطل است.  
مسأله ۲۰۷۲- فروختن مال غضبی باطل است،<sup>۳</sup> و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

صحیح می‌باشد، و تفاوت نمی‌کند که این جنس از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود و یا در داخل کشور اسلامی تولید و به فروش رسد، و چه این کالا از اجزاء حیوان باشد یا غیر حیوان، و چه به دستور شرع کشته شده باشد یا به غیر آن، ولی اگر این کالا از اجزاء حیوان باشد و یقین پیدا کند که به دستور شرع کشته نشده، نجس می‌باشد، هر چند خرید و فروش آن با شرایطی که گفته شد، جایز و صحیح است، اما اگر احتمال دهد و یقین پیدا نکند که حیوان به دستور شرع کشته شده، پاک است، در صورتی که این کالا خوراکی باشد مادام که یقین به کشته شدن حیوان به دستور شرع نداشته باشد، خوردن آن حرام است.

۱- همان.

۲- همان.

۳- اگر مالک مال غضبی بعد از فروش راضی به معامله و تصرف شود، معامله صحیح است.



مسأله ۲۰۷۳- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

مسأله ۲۰۷۴- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۷۵- خرید و فروش آلات لهو - مثل تار و ساز - حتی سازه‌های کوچک حرام<sup>۱</sup> است.

مسأله ۲۰۷۶- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند - مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند - معامله آن حرام و باطل است.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۰۷۷- خرید و فروش مجسمه حرام است،<sup>۳</sup> ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود معامله صابون باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۸- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید: این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است، باطل می‌باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته،

۱- اگر فقط در حرام استعمال شود، ولی آلتی که مصرف دو گانه در حلال و حرام دارد، اگر به قصد استفاده حلال بخرد و یا بفروشد جایز است.

۲- ولی اگر به قصد استفاده در حرام نمی‌فروشد، ولی می‌داند که مشتری آن را در حرام استعمال می‌کند، معامله صحیح است.

۳- خرید و فروش مجسمه جایز است.

مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتز از همان جنس بفروشد - مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد - ربا و حرام است؛ و گناه یک درهم ربا بزرگ‌تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۱- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتز نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۲- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۰۸۳- اگر چیزی را که - مثل پارچه - با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که - مثل گردو و تخم مرغ - با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌ر بگیرد - مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد - اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۴- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که آن جنس را به زیادت‌ر از آن نفروشد.

مسئله ۲۰۸۵- اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۶- اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

۱- این احتیاط در شهرها و مناطقی که جنس را با شماره می‌فروشند واجب نیست.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آن که بالغ باشند.

دوم: آن که عاقل باشند.

سوم: آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی

بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آن که کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و احکام این‌ها

در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۰- معامله با بیچّه نابالغ باطل است<sup>۱</sup>، اگر چه پدر یا جدّ آن بیچّه

به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به

فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و

پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند،

معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل

جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.<sup>۲</sup>

۱- مگر در کالاهای کم قیمتی که معامله با بیچّه ممیز در آن‌ها معمول باشد.

۲- و یا صاحب پول و یا جنس اجازه داده باشد که آن را به طفل بدهند تا به او برساند.

مسأله ۲۰۹۱- اگر از بیچۀ نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بیچۀ گرفته، از طرف صاحب آن مطالبه بدهد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۰۹۲- اگر کسی با بیچۀ نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بیچۀ داده از بین برود، نمی‌تواند از بیچۀ یا ولیّ او مطالبه کند.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۰۹۳- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۴- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۵- پدر و جدّ پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند<sup>۳</sup>، مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.<sup>۴</sup>

۱- و اگر مالک پول و یا جنس خود طفل باشد، باید آن را به ولیّ او برساند، و یا از او اذن بگیرد، و اگر ولیّ طفل را پیدا نکرد آن را به حاکم شرع بدهد.

۲- اگر طفل ممیز باشد، فروشنده می‌تواند جنس و یا پولی را که طفل از بین برده از ولیّ او، و یا بعد از بلوغ از خود طفل مطالبه کند.

۳- اگر برای طفل مصلحت داشته باشد.

۴- با رعایت مصلحت.

مسأله ۲۰۹۶- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک مشتری است، و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد!

### شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این‌ها معلوم باشد. دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست،<sup>۲</sup> ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

۱- معامله صحیح است، ولی پول آن تعلق به مالک دارد نه غاصب.

۲- اگر کالا قابلیت دارد تا در اختیار خریدار قرار گیرد، و مشتری هم بتواند آن را به دست آورد، هر چند فروشنده در وقت معامله قدرت تحویل دادن آن را نداشته باشد، معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه کردن کالای دیگر به آن ندارد.

**سوم:** خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

**چهارم:** کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

**پنجم:** خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد - مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند - اشکال ندارد. و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۹- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۲- معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند،

مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۳- هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۴- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۵- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم، و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۶- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

۱- به وسیله متولی و یا با اذن او، و در صورت نداشتن متولی با اذن حاکم شرع.



## خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۰۷- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸- اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسئله ۲۱۰۹- اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰- فروختن خیار و بادمجان و سبزی‌ها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد، و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۱- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۲- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند؛ و تحویل دادن خانه و زمین و مانند این‌ها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند؛ و تحویل دادن فرش و لباس و مانند این‌ها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۱۱۳- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.<sup>۱</sup>

۱- و یا معامله را فسخ نماید.

مسأله ۲۱۱۶- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

مسأله ۲۱۱۸- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم، و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹- اگر پولی<sup>۱</sup> را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس

۱- اگر پولی را که از جنس طلا و یا نقره است سلف بفروشد، و در عوض آن پول طلا و یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنس و یا پولی را که طلا و نقره نیست سلف بفروشد، و عوض آن را جنس دیگر و یا پول طلا و نقره بگیرد، معامله صحیح است.

دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۲۰- معامله سلف شش شرط دارد:

**اول:** خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد، باطل است.

**دوم:** پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

**سوم:** مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهیم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

**چهارم:** وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.<sup>۱</sup>

۱- معیار، توان و قدرت فروشنده در تحویل دادن جنس است، پس اگر زمانی را که برای تحویل جنس معین می کنند، فروشنده به مقدار کافی از آن جنس را می تواند در اختیار داشته باشد، معامله صحیح است، و کمیابی و فراوانی جنس در بازار اثری ندارد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین<sup>۱</sup> نمایند، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.<sup>۲</sup>

### احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد،<sup>۳</sup> و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله - مانند گندم و جو - پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسأله ۲۱۲۲- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

۱- بنا بر احتیاط.

۲- و یا مانند زمین در صورتی که مساحت و محل آن مشخص باشد، و در مجموع اوصاف جنس مورد نظر در حدی مشخص باشد که هیچ یک از طرفین معامله، مغبون نشوند.

۳- اگر جنس مذکور را قبل از تمام شدن مدت به خود فروشنده بفروشد، و یا به قیمت خرید معامله کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۲۴- اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۶- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله<sup>۱</sup> باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷- اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشد یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آن‌ها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

۱- بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۱۳۰- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و یا خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است،<sup>۱</sup> ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:  
اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند (خیار غبن)

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

۱- مگر آن که بداند مقدار نقره و یا طلای موجود در خاک، با مقدار نقره و طلای خالص برابر است.

**پنجم:** فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت هم می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

**ششم:** در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

**هفتم:** معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد. (خیار شرکت).

**هشتم:** فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

**نهم:** مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود،



چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

**دهم:** حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

**یازدهم:** فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعدّر تسلیم).

و احکام این‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۳۳- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۴- در معامله بیع شرط - که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشد و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند - در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵- در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۶- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده - یعنی یک تومان - از فروشنده بگیرد.<sup>۱</sup>

۱- اگر در جنس و یا عوض آن عیبی باشد، و آن عیب پیش از معامله بوده و خریدار و یا فروشنده نمی‌دانسته است، در صورتی می‌تواند معامله را به هم بزند که تصرفی که مانع از پس دادن است به وسیله هر یک از آن دو، در جنس و یا عوض آن صورت نگرفته باشد، مانند آن که خانه‌ای را که خریده است و به دیگری فروخته باشد، و یا آن را به اجاره داده باشد، و یا فروشنده در مال بعد از تحویل گرفتن آن، تغییری به وجود

مسئله ۲۱۳۸- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۱۳۹- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۴۰- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۴۱- هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.<sup>۲</sup>

مسئله ۲۱۴۲- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:  
اول: آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

آورده باشد که مانع رد باشد، مثلاً همه و یا قسمتی از بنای خانه را که به عنوان ثمن معامله قرار گرفته، خراب کرده باشد، که در این صور فروشنده و یا مشتری تنها می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را مطالبه کند.

۱- همان.

۲- برای به هم زدن معامله، حضور فروشنده یا وکیل او، تنها در خیار مجلس لازم است.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آن که بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط ولی [در حال معامله] حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۴- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۴۶- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد؛<sup>۱</sup> ولی اگر بگوید: این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

۱- ولی اگر زیاده را به صورت «جعاله» برای او - دلال - قرار دهد، به این ترتیب که بگوید: اگر این جنس را به زیادتر از این قیمت فروختی مال خودت باشد، در این صورت زیاده تعلق به دلال دارد نه صاحب مال.

جعاله آن است که، شخص قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مبلغ معینی بپردازد، مثل این که بگوید: هر کس گمشده مرا پیدا کند این مبلغ را به او می‌دهم.

مسأله ۲۱۴۷- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹- قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود،<sup>۱</sup> و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند<sup>۲</sup>، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۵۱- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً: دلاک‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.<sup>۳</sup>

مسأله ۲۱۵۲- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست،<sup>۴</sup> اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

۱- و یا در حساب بانکی مشترک بریزند، و یا در حسابی که به عنوان شرکت باز می‌کنند بریزند.

۲- مانند آن که با یکدیگر قرار داد مشارکت در کاری را ببندند، و هر یک از آنان منبعی را برای خرید کالا و یا تنظیم کار تعهد کند، و لو پولی به صورت نقد در میان نباشد.

۳- مگر آن که این تقسیم به صورت مصالحه بین خودشان باشد.

۴- مگر آن که هر کدام جنسی را که خریداری می‌کند با موافقت شریک باشد، و مبلغی را که از خود می‌پردازد، به عنوان تعهد و سهم او در شرکت باشد.

مسأله ۲۱۵۳- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۴- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۱۵۵- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۱۵۶- اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر

۱- در صورتی که کار کم او از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، و یا خود حضور او در شراکت موجب اعتبار و رشد شرکت شود، اگر به مقتضی شرط سهم بیشتری از سود را مطالبه کند، باید به او بدهند و شرکت آنان صحیح است.

۲- ظاهر این است که شرکت صحیح است، و باید بر طبق قرار عمل کنند، ولی لازم است که بر این قرار غرض عقلانی مترتب باشد.



سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۵۷- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۸- اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۹- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است، باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.<sup>۱</sup> و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسئله ۲۱۶۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قرار دادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

۱- کار او به عنوان مدیر عامل شرکت باید در جهت مصلحت شرکت، و بر اساس روش‌های متعارف در معامله باشد، و اگر در این مسیر لازم باشد که نسیه بدهد، یا نسیه بفروشد و یا اموال شرکت را در سفر همراه خود ببرد، می‌تواند این کار را انجام دهد.

مسأله ۲۱۶۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند، و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید: سرمایه تلف شده، و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.<sup>۱</sup>  
 مسأله ۲۱۶۳- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند<sup>۲</sup> در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۴- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید<sup>۳</sup> دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۱۶۵- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش<sup>۴</sup> شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین

۱- اگر همه شرکا به امانت داری او باور دارند، و در غیر این صورت می توانند از او توضیح بخواهند، و یا بر علیه او اقامه دعوی کنند.

۲- او هم نمی تواند در مال شرکت تصرف کند، مگر آن که دیگر شرکا اجازه تصرف به او داده باشند.

۳- در صورتی که قسمت کردن سرمایه در زمان تقاضا موجب ضرر شرکاء دیگر باشد، نمی توان آنها را وادار به قبول تقسیم نمود.

۴- بیهوشی موقت که در عملهای جراحی معمول است، مانع نفوذ اجازه شریک در کارهای معمول شرکت و خرید و فروش نیست، و تنها حالت اغما که در بسیاری از موارد به فوت می انجامد، مانع تصرف شرکاء دیگر اموال شرکت می شود.

است اگر یکی از آنان سفیه شود؛<sup>۱</sup> یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۱۶۶- اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم<sup>۳</sup>، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۶۷- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح، و گر نه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

۱- و یا از تصرف در اموال خود به وسیله حاکم شرع ممنوع شود.

۲- در موارد مذکور، اگر توقف کارهای تجاری و تولیدی شرکت، و یا جدا کردن سهم شریک مذکور موجب ضرر و زیان شرکای دیگر شود، باید برای ادامه تصرفات از افرادی که اجازه آنها دارای اثر شرعی است، مانند قیم، ولی و یا حاکم شرع اجازه گرفته شود.

۳- اگر شریک مذکور از دیگر شرکای خود اجازه تصرف دارد و معامله نسیه هم از جمله اختیارات او بر حسب قرار با دیگر شرکا باشد، رضایت مجدد لازم نیست.

## احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و قصد صلح داشته باشند.<sup>۱</sup>  
مسأله ۲۱۷۰- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند<sup>۲</sup> با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد.<sup>۳</sup>

۱- و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند.

۲- و یا هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد که آن دو می‌خواهند به این وسیله با هم صلح و سازش کنند.

۳- زیرا این قرار داد حائز شرایط و خصوصیات اجاره نبوده، و مال الاجاره در آن دقیقاً مشخص نیست.

مسأله ۲۱۷۲- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او [دیگری] قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۷۴- اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس، و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است؛ و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با

وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۷۶- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۷- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

۱- در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از میزان متعارف تأخیر کند، یا این که شرط شده باشد که مال المصالحه را نقداً بپردازد و او عمل به شرط ننماید، می‌تواند مصالحه را هر چند در سه روز مذکور به هم بزند، ولی خیار مجلس و خیار حیوان در صلح جاری نیست.

مسأله ۲۱۷۹- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌ام، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی،<sup>۱</sup> و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

۱- و گیرنده آن مطلع از عیب در وقت صلح نباشد.

۲- و نیز اگر شرط کند مادام که زنده هستم، اجازه داشته باشم در آن تصرف کنم.

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۱- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۲- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۳- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد، ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند<sup>۱</sup>

مسئله ۲۱۸۴- بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.<sup>۲</sup>

۱- اجاره دادن طفل نابالغ به وسیله قیم و یا ولی او، و نیز اجیر کردن او محل اشکال است، و چنانچه ترک آن برای طفل موجب مفسده مسلمه باشد، نیاز به اذن حاکم شرع دارد.

۲- کسب اذن مجتهد و یا عدول مؤمنین، تنها در صورتی مجوز اجاره دادن و یا اجاره کردن طفل نابالغ است که ترک آن دارای مفسده مسلمه برای طفل باشد.



مسأله ۲۱۸۵- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۶- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۱۸۸- اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن‌ها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد<sup>۱</sup>، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره<sup>۲</sup> دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۹- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتر بگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد.

۱- و یا آن را با وسائلی تجهیز کند، و یا بابت حفظ و نگهداری آن متحمل خساراتی شده باشد.

۲- بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۱۹۰- اگر غیر از خانه، دکان و اطاق و اجیر<sup>۱</sup>، چیز دیگر - مثلاً زمین - را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۱- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده - مثلاً به صد و بیست تومان - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر<sup>۲</sup> انجام داده باشد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۹۲- مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست.

۱- و اتومبیل و کشتی و امثال آن.

۲- و یا تجهیز.

**پنجم:** استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

**ششم:** چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند، اشکال<sup>۱</sup> دارد.

مسأله ۲۱۹۴- زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۵- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:  
**اول:** آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.  
**دوم:** پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

**سوم:** اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و

۱- صحیح است، و نیز اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیر آن و یا سواری با آن، و همچنین اجاره چاه برای استفاده از آب آن.

بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

**چهارم:** مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۱۹۶- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷- اگر خانه ای را - مثلاً یک ساله - اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹- اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشینی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۲۰۰- خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون

مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۰۱- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که - مثل گندم - با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که - مثل تخم مرغ - با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۰۲- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد، و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۲۰۳- کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۲۰۴- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه

۱- اگر مال الاجاره را کلی در ذمه قرار دهد، و شرط کند که از حاصل همان زمین باشد، اجاره صحیح است.

آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید، و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۷- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست؛ و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹- اگر قصاب سر حیوانی را بُرد و آن را حرام کند، چه مزد

گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۰- اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۲۱۱- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲- اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۲۱۳- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

۱- اگر فرد ختنه کننده متخصص و اهل فن باشد، و از ابتدا تشخیص ضرر را بر عهده او گذاشته باشند، و او تشخیص دهد که ضرری ندارد، و بر اساس معیارهای معمول در فن خود کوتاهی در مقام تشخیص و عمل نداشته باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴- هر گاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.



مسئله ۲۲۱۸- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۹- اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۲۰- اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۲- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۳- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۲۴- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۲۲۵- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.<sup>۱</sup>

۱- و چنانچه کار او سبب خرابی، و یا کم ارزش شدن پارچه شود، اضافه بر این که استحقاق مزد ندارد ضامن هم هست.

## احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶- جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم.

و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۷- جاعل باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸- کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد،<sup>۱</sup> پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی<sup>۲</sup> برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

۱- و یا از واجباتی که بر عامل انجام دادن آن واجب است، نباشد.

۲- و غرض عقلایی بر آن مترتب نباشد.

مسأله ۲۲۲۹- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات<sup>۱</sup> آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچغۀ مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند<sup>۲</sup>، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله ۲۲۳۱- اگر عامل پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۲- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل<sup>۳</sup> و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۳۳- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.<sup>۴</sup>

۱- خصوصیتی را که در ارزش آن تأثیر دارد.

۲- صحت این معامله به عنوان جعاله محل اشکال است، ولی اگر کسی آن کار را انجام دهد، باید مزد او را به میزان متعارف پرداخت کند.

۳- جاعل می‌تواند معامله را به هم بزند.

۴- مگر در صورتی که با عامل به توافق برسد.

مسأله ۲۲۳۴- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۲۳۵- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

۱- و به هر میزانی که اقدام ناقص او موجب ضرر جاعل شود، ضامن است.

## احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۳۷- مزارعه چند شرط دارد:

**اول:** آن که صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را به هم بزنند.

**دوم:** صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.<sup>۱</sup>

**سوم:** مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

**چهارم:** سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این‌ها باشد، پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست.

۱- و نیز منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشد، مگر آن که قرار داد مزارعه مستلزم تصرف مالک و یا زارع در اموالی که از تصرف در آن منع شده است، نباشد.

**پنجم:** مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد.

**ششم:** زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

**هفتم:** اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

**هشتم:** مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این‌ها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

**نهم:** خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۳۸- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۲۳۹- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود،

۱- صحت مزارعه در این صورت محل اشکال است.

می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۰- اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۱- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۲- اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.



مسأله ۲۲۴۳- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایهٔ گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده<sup>۱</sup> به او بدهد؛ و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است، و باید اجارهٔ زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایهٔ گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده<sup>۲</sup> به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴- اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند<sup>۳</sup>، و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند.<sup>۴</sup>

۱- و یا هزینه دیگر وسائل و ماشین آلات کشاورزی که در زراعت خود به کار گرفته است.

۲- همان

۳- بنابر احتیاط واجب مالک نمی‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را قبل از رسیدن بچیند.

۴- و اگر قرار داد مزارعه فقط برای یک سال باشد، و مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم متعلق به مالک زمین است.

## احکام مساقات

مسأله ۲۲۴۶- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۴۷- معامله مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال دارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۲۴۸- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹- مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند، و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.<sup>۲</sup>

۱- در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد، ولی برگ، یا گل و یا چوب شاخه‌های مزاد آن قابل استفاده و دارای مالیت قابل توجه است، معامله مساقات صحیح است.

۲- و نیز منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشد، البته در مورد کسی که تربیت درخت‌ها را بر عهده می‌گیرد، اگر منع مذکور مستلزم تصرف او در اموالی که موضوع منع است نباشد، مساقات صحیح است.

مسأله ۲۲۵۰- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوهها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه، و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد،<sup>۱</sup> معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۵۳- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح<sup>۲</sup> نیست.

مسأله ۲۲۵۴- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵- دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله

۱- و یا در زیاد شدن میوه و یا سالم ماندن آن از آفات تأثیر دارد.

۲- بنا بر احتیاط.

شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۶- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه- اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷- اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن‌ها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند، مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او، یا کسی که آن‌ها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۵۸- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۵۹- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است<sup>۱</sup>، پس اگر درخت‌ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است، و باید مزد کسی که آن‌ها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آن‌ها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آن‌ها را بکند، ولی باید گودالهائی را که به واسطهٔ کندن درخت‌ها پیدا شده پر کند و اجارهٔ زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درخت‌ها را بکند، و اگر به واسطهٔ کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

۱- این معامله مساقات نیست، ولی چنانچه مالک زمین و عامل با هم قرار بگذارند که عامل در زمین درخت بکارد، و در مقابل به نسبت معین در درخت و یا محصول آن در زمان معین، و یا تا زمانی که درخت باقی است با مالک شریک باشد، این معامله صحیح است، و مغارسه نام دارد، و در شکل مصالحه نیز می‌توان قرار دادی با همین نتیجه برقرار نمود.

## کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۶۰- بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف<sup>۱</sup> کند، و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری [در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن].

مسأله ۲۲۶۱- رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند این‌ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه این‌ها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲- دیوانه و سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳- کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴- انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف

۱- تصرف بچه نوجوان نابالغ در صورتی که به حد تمیز رسیده باشد، در مواردی مانند خرید و فروش چیزهای کم قیمت و یا وصیت برای ارحام و نزدیکان، صحیح است.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

۵۶۷

شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزان‌تر فروخته، به اندازهٔ ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح، و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

## احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۶۵- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد - وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۶- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۷- موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۲۶۸- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در

۱- در وکیل بلوغ شرط نیست، و فرد نابالغ نیز می‌تواند در آنچه که از طفل ممیز صحیح است وکیل شود، مانند وکالت در خواندن صیغه عقد، البته با رعایت شرایط آن.



احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰- اگر وکیل را عزل کند - یعنی از کار برکنار نماید - بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱- وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند، و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۲- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳- اگر انسان [وکیل اول]، با اجازه موکل خودش، کسی را از طرف او [موکل] وکیل کند، [وکیل اول] نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

۱- وکالت در همه کارهایی که وکیل قدرت انجام آن را چه عقلاً و چه شرعاً ندارد باطل است، و وکالت برای خواندن صیغه در حال احرام، از مواردی است که وکیل بر اساس منع شرعی قدرت انجام آن را ندارد.

مسأله ۲۲۷۴- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اوّل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اوّل بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۵- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۶- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود - مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد - وکالت باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۷- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۱- اگر برای همیشه دیوانه و یا بیهوش شود - مثل آن که به حالت اغما برود - وکالت باطل می‌شود، ولی اگر این حالت موقت باشد، بطلان وکالت محل اشکال است، و اظهر این است که وکالت باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۷۸- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند، و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۹- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند - مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد - و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند، و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۸۱- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۸۲- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.  
مسأله ۲۲۸۳- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۴- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار

نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷- کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۲۸۸- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۸۹- اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه

۱- واجب است که کسب کند.

اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلائی نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتز از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۲- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته، مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند،<sup>۱</sup> ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم [نگذاشته] بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۲۲۹۳- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۲۹۴- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد،

۱- کسی که قرض ربائی گرفته مرتکب کار حرام شده است، ولی مالک آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند، ولی قرض دهنده اضافه‌ای را که به عنوان ربا می‌گیرد، مالک نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند.

۲- اظهر آن است که قرض گیرنده مالک حاصل است.

پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید: که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۲۹۵- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۲۹۶- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد - مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد - ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۷- اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

۱- اگر کسی که قرض ربائی گرفته، با آن و یا با پول مختلط با آن لباس بخرد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و تفاوت نمی‌کند فروشنده لباس بداند که پول پرداختی مشتری به او از مالی است که با قرض ربائی گرفته یا نداند. اما اگر قرض دهنده با مقدار اضافه‌ای که به عنوان ربا گرفته است، و یا با مال مختلط با آن لباسی تهیه کند، پوشیدن آن لباس حرام و نماز با آن هم باطل است، و در این صورت نیز اگر لباس را به ذمه بخرد و بعداً پول آن را از اضافه‌ای که به عنوان ربا گرفته است بپردازد، پوشیدن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

## احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اوئی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۰۰- حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۳۰۱- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

۱- و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند، اگر حواله دهنده مفلس باشد و کسی که پرداخت حواله به او محول شده، از افراد مدیون او نباشد و این حواله دادن را قبول کند، حواله صحیح است.

۲- بنابر احتیاط واجب حواله دادن به کسی که بدهکار او است، نیز نیاز به قبول او دارد.



مسأله ۲۳۰۲- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۴- طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر<sup>۱</sup> نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است؛ ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در

۱- تمکن پرداخت آن را نداشته باشد.

آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۰۷- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده<sup>۱</sup> است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد<sup>۲</sup>، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

۱- و او مدیون حواله دهنده بوده است.

۲- و یا او مدیون حواله دهنده نبوده است.

## احکام رهن

مسأله ۲۳۰۹- رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند، و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۱۲- انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۳۱۳- چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴- استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.<sup>۲</sup>

۱- و نیز گرو دهنده ممنوع از تصرف در مالی که به گرو می‌گذارد، نباشد.

۲- چیزی که به گرو گذاشته می‌شود، اگر دارای منفعی باشد - مانند حیوان که شیر می‌دهد، و یا درخت که میوه می‌دهد، و یا خانه که فایده سکونت و یا اجاره دادن دارد - این منافع متعلق به مالک آن است - چه مالک خود گرو دهنده باشد و یا شخص دیگر - و گرو گیرنده در آن حقی ندارد.

مسأله ۲۳۱۵- طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۶- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۱۷- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید<sup>۲</sup> برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۱۸- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که - مانند اثاثیه خانه - محل احتیاج او است چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

۱- اگر گرو گیرنده مالی را که به گرو برداشته است با اجازه مالک بفروشد، بنابر اظهر رهن باطل می‌شود، و پول آن - مثل خود - مال گرو نیست، مگر آن که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای مال فروخته شده گرو باشد، و به همین صورت است اگر مالک مال، آن را با اجازه گرو گیرنده بفروشد.

۲- بنابر احتیاط واجب.

## احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - به طلبکار بگوید: که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند، و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند<sup>۱</sup> - ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ضامن شدن او باطل است.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۳۲۲- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.<sup>۳</sup>

۱- و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد.

۲- بعید نیست که ضامن شدن در این صورت صحیح باشد.

۳- اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و ضامن بگوید: اگر قرض دهنده ادا نکند، من ضامن قرض او هستم، دین ضمان صحیح است، و در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند، طلبکار می‌تواند از ضامن مطالبه کند؛ و به همین صورت است اگر بگوید: این کار را به این شخص واگذار کن و اگر خیانتی از او سر بزند، من ضامن او هستم.

مسأله ۲۳۲۳- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است؛ و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد؛ و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۵- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷- هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و

۱- اگر طلبکار و بدهکار و جنس بدهی در واقع معین باشد کفایت می‌کند، هر چند طلبکار و ضامن در وقت ضمانت آگاهی فعلی به آن نداشته باشند.

طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید؛ و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۲۹- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او [بدهکار] مطالبه نماید، مثلاً اگر ده مَن گندم بدهکار باشد و ضامن ده مَن برنج بدهد، نمی‌توند برنج را از او [بدهکار] مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

۱- در این صورت نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

## احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۱- کفالت آن است که انسان ضامن<sup>۱</sup> شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد، و به کسی که این طور ضامن می شود، کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۳۲- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی - اگر چه عربی نباشد - به طلبکار بگوید: که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم، و طلبکار هم قبول نماید.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۳۳۳- کفیل باید مکلف و عاقل باشد، و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴- یکی از پنج چیز کفالت را به هم می زند:

اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.<sup>۳</sup>

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

۱- متعهد شود.

۲- و یا با عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم که هر وقت بدهکار خود را طلب کنی، او را نزد تو حاضر کنم.

۳- و یا بدهکار خود نزد طلبکار حاضر شود.



پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۳۵- اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد.

۱- اضافه بر موارد ذکر شده، مرگ کفیل، و نیز واگذاری صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله و امثال آن به شخص دیگر، کفالت را به هم می‌زند.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۶- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد، و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷- امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۳۳۸- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند. و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.<sup>۲</sup>

۱- اگر بچه ممیز با اذن ولی مال خود را نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح است، و نیز اگر مال شخص دیگری را با اجازه خود او نزد کسی به امانت بگذارد، و اگر سفیه و یا کسی که از تصرف در اموال خود منع شده است - مانند مفلس - مالی را که از تصرف در آن منع شده است به امانت بگذارد، صحیح نیست.

۲- اگر مال بچه و یا دیوانه در معرض تلف باشد، و شخص برای نگهداری و محفوظ ماندن، آن را در اختیار بگیرد، اگر آن مال تلف شود و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۹- کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۴۰- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف

۱- و اگر قبول کرد و مال تلف شد ضامن است.

شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی، و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ‌تر است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷- اگر صاحب مال دیوانه شود<sup>۱</sup>، کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد، و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۱- و یا اراده و اختیار از او سلب شود، مانند آن که به حالت اغما رود.

مسأله ۲۳۴۸- اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همهٔ ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همهٔ آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازهٔ دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه<sup>۱</sup> شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۱- اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

۱- و یا به حالت اغما رود.

مسأله ۲۳۵۲- اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۵۴- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵- عاریه دادن چیز غضبی، و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده - مثلاً آن را اجاره داده - در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۵۶- چیزی را که منفعتش مال انسان است - مثلاً آن را اجاره کرده - می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۳۵۸- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

۱- و نیز سفیه و مفلس نمی‌توانند مالی را که از تصرف در آن منع شده‌اند، عاریه دهند.

مسأله ۲۳۵۹- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود،<sup>۱</sup> عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲- کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۶۳- عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد - مثل ظرف طلا و نقره - باطل است.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۳۶۴- عاریه دادن گوسفند<sup>۳</sup> برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده - مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد - و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

۱- و یا به حالت اغما رود.

۲- ولی اگر آن را برای استفاده حلال - مانند زینت اطاق و امثال آن - بدهد اشکال ندارد.

۳- و نیز دیگر حیوانات برای استفاده از منافع مشروع آنها.



مسأله ۲۳۶۶- اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد - مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند - بنابراین احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۷- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۶۹- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰- اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال، یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند، و مُتعه و صیغه می‌نامند.

### احکام عقد

مسأله ۲۳۷۲- در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر رفتار محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ» صحیح می‌باشد.

و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» بگوید.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۷۸- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا»، صحیح می باشد.

### شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۹- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: آن که به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه

را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

**سوم:** کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل<sup>۱</sup> باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

**چهارم:** اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آن‌ها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آن‌ها را ببرند یا به آن‌ها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «قَبِلْتُ» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

**پنجم:** زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۸۰- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسئله ۲۳۸۱- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۳۸۲- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

۱- کسی که صیغه را می‌خواند عاقل و بنابر احتیاط بالغ باشد، هر چند اگر ممیز با شرائط صیغه را بخواند، کفایت می‌کند.

مسأله ۲۳۸۳- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند، و بگویند به آن عقد راضی هستیم، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴- پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌توانند آن را به هم بزنند، و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۸۵- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد. و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶- اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۸- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

۱- این احتیاط مستحب است و عقد صحیح است.

**عیب‌هایی که به واسطه آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد**

مسأله ۲۳۸۹- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۳۹۰- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخم‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۹۱- اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۹۲- اگر به واسطه آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد تمام مهر را بدهد.

### عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آن‌ها حرام است

مسئله ۲۳۹۳- ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن<sup>۱</sup> با انسان محرم هستند، حرام است.

مسئله ۲۳۹۴- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۹۵- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۹۶- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۷- عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸- پدر و جد شوهر هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

۱- ذکر موارد تنها از جهت مثال است، و این حرمت شامل: عمه، خاله، زن پدر، دختر همسر، دختر خواهر و دختر برادر نیز می‌شود.



احکام نکاح/ عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آن‌ها حرام است

۶۰۱

مسئله ۲۴۰۰- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم - که بعداً بیان می‌شود - احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۰۱- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۴۰۲- اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۳- اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند<sup>۱</sup> با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۴- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۰۵- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

۱- بنا بر احتیاط واجب.

۲- عقد صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با طلاق از دختر جدا شود.

مسأله ۲۴۰۶- زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره به طور دائم ازدواج کند<sup>۱</sup>، ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب، مانند یهود و نصاری، مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۰۷- اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود<sup>۲</sup> و اگر با زنی که در عدّه متعه، یا طلاق بائن یا عدّه وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند، و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸- اگر با زن بی‌شوهری که در عدّه نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۰۹- اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

۱- ازدواج دائمی مرد مسلمان و زن کافر اهل کتاب (نصرانی، یهودی و مجوسی) جایز است، اگر چه احتیاط مستحب در ترک آن است.

۲- بنا بر اظهر زن بر او حرام نمی‌شود، و بعد از گذشت عدّه می‌تواند او را عقد کند.

مسئله ۲۴۱۰- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۱۱- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۱۲- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳- زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند،<sup>۱</sup> ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۱۵- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آن‌ها بر او حرام نمی‌شوند.

۱- اگر لواط کننده بالغ نباشد، حرام نیست.

مسئله ۲۴۱۶- اگر کسی در حال احرام - که یکی از کارهای حج است - با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۱۷- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۸- اگر مرد طواف نساء را - که یکی از کارهای حج است - به جا نیاورد، زنش بر او حرام می شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۴۱۹- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۴۲۰- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

۱- نزدیکی با دختر نابالغ حرام است، ولی این کار موجب حرمت نزدیکی با او بعد از بلوغ نیست، و اگر نزدیکی با دختر نابالغ موجب افضاء او شود، باید دیه آن را که دیه کامل است، بدهد و هزینه زندگی او را حتی بعد از طلاق او بپردازد.

### احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی<sup>۱</sup> که او می‌خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در این‌ها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲- اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد،<sup>۲</sup> ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۲۳- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۲۴- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵- زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶- مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

۱- لذت متعارف جنسی.

۲- حق همخوابی ندارد و گناهکار است، ولی محرومیت او از غذا و لباس و مسکن مادامی که نزد شوهر است و همسر او بشمار می‌رود، محل تأمل است.

مسأله ۲۴۲۷- شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۲۸- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۹- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعّه یا صیغه

مسأله ۲۴۳۰- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است.  
مسأله ۲۴۳۱- احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۴۳۲- زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

- مسئله ۲۴۳۳- زنی که صیغه شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.<sup>۱</sup>
- مسئله ۲۴۳۴- زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.<sup>۲</sup>
- مسئله ۲۴۳۵- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.
- مسئله ۲۴۳۶- زنی که صیغه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.
- مسئله ۲۴۳۷- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم عقد صحیح، وگرنه باطل است.
- مسئله ۲۴۳۸- اگر پدر و جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است، و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.
- مسئله ۲۴۳۹- اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد،

۱- مگر آن که در وقت عقد، تأمین هزینه‌های خود را شرط کرده باشد.

۲- مگر آن که در وقت عقد ارث بردن را شرط کرده باشد.

بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰- اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱- مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.<sup>۱</sup>

### احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد، و همچنین نگاه کردن به موی آنان - چه با قصد لذّت و چه بدون آن - حرام است، و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذّت باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که بدون قصد لذّت هم به آنها نگاه نکند، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم<sup>۳</sup> حرام می‌باشد.

۱- و یا دوباره صیغه نماید، ولی اگر قبل از تمام شدن مدّت تعیین شده در عقد موقت، بخواهد او را به عقد دائم خود در آورد؛ و یا برای بار دیگر با مدت بیشتر صیغه نماید.

۲- نگاه کردن به صورت و دست‌های زن نامحرم، اگر بدون قصد لذّت باشد، مانعی ندارد.

۳- اگر به قصد لذّت باشد.



مسأله ۲۴۴۳- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های اهل کتاب - مثل زن‌های یهود و نصاری - نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که به غیر صورت و دست‌های آنان نگاه نکند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۴۴۴- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب<sup>۲</sup> آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵- نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچّه غیر ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند این‌ها باشد؛<sup>۳</sup> ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۱- نگاه کردن به بدن زن‌هایی که اهتمام به پوشش خود ندارند و اگر امر به پوشش شوند اعتنا نمی‌کنند، اگر به قصد شهوت نباشد، و نگاه کننده ترس از واقع شدن در حرام نداشته باشد، مانعی ندارد، و به همین صورت است، نگاه کردن به زنان بادیه نشین و امثال آن‌ها که عادت به پوشش بدن خود ندارند.

۲- این احتیاط مستحب است.

۳- نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، و بنابر احتیاط به عورت کافر و طفل نابالغ ممیز که خوب و بد را می‌فهمد نگاه نکند.

مسأله ۲۴۴۷- مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۴۸- مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۴۴۹- اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۰- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۵۱- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابراین احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

۱- عکس برداری مرد از زن نامحرم اگر مستلزم نگاه کردن به نقاطی از بدن او که شرعاً منع شده است نباشد، مانعی ندارد، و به همین صورت است، نگاه به عکس و تصویر او بر روی کاغذ، یا فیلم و یا در تلویزیون.

### مسائل متفرقه زناشوئی

مسأله ۲۴۵۲- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۵۴- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود،<sup>۱</sup> حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آن جا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۵- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۵۶- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین - یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه - انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است<sup>۲</sup> مرتد می‌شود.

مسأله ۲۴۵۷- اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند - به طوری که در مسأله پیش گفته شد - مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد - یعنی اگر

۱- در صورتی که احتمال فساد برود.

۲- و انکار آن بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد.

سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد - ، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد باقی، و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد او باطل است.

مسأله ۲۴۵۸- مردی که مسلمانزاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود، و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۵۹- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۶۰- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲- اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴- اگر مرد نداند که زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌دانسته که در عدّه است، شرعاً بچه فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۶۵- اگر زن بگوید یائسه‌ام<sup>۱</sup> نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۶۶- اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۶۷- تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۶۸- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است - یعنی مکلف شده - عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۱- معنای یائسه در مسأله «۲۴۵۷» گفته شد.

مسأله ۲۴۶۹- اگر زن مَهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب<sup>۱</sup> آن است که زن مَهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰- کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱- هر گاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات - که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد- شوهر کند و شوهر اوّل از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگه دارد و شوهر دوم باید مَهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عدّه ندارد.

۱- واجب است که زن مَهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

## احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۷۳- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می‌شود:

**اول:** خود زن، و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

**دوم:** شوهر زن که شیر مال او است، و او را پدر رضاعی می‌گویند.

**سوم:** پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

**چهارم:** بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

**پنجم:** بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا

آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

**ششم:** خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر

خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

**هفتم:** عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

**هشتم:** دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

**نهم:** اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند،

اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

**دهم:** پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

**یازدهم:** خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است، اگرچه خواهر و

برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند؛ و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته می‌شود، شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند؛ و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند - به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۷۵- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله «۲۴۸۳» گفته می‌شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۶- اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۷- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.



مسأله ۲۴۷۸- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹- انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۸۰- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوۀ خواهر، یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱- اگر زنی بچۀ دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچۀ ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچۀ پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۲- اگر زن پدر دختری بچۀ شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچۀ از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچۀ شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

**دوم:** شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود.

**سوم:** بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

**چهارم:** شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

**پنجم:** شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

**ششم:** بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

**هفتم:** پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز - به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود - شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

۱- اگر بچه شیر را قی کند، این شیر اثری در محرمیت ندارد.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۸۴- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۴۸۶- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۷- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۸- اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۹- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۴۹۰- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند - یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند - برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۱- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲- انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند - یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسأله ۲۴۹۳- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

۱- پسر و دختر با هم محرم می‌شوند، ولی خواهر و برادر آنها با یکدیگر محرم نمی‌شوند.

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادر زاده خود را.

پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۴- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۹۵- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶- برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر او است، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.<sup>۱</sup>

۱- اگر مادر بیشتر مطالبه کند و شوهر توان پرداخت داشته باشد، اولی شیر دادن مادر است.

مسأله ۲۴۹۷- مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸- مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹- کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۱- اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۵۰۲- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را - مثلاً دو روزه - برای خود صیغه کند و در آن دو روز - با شرایطی که در مسئله «۲۴۸۳» گفته شد - زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۳- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هائی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۴- اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۵- شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: اول: خبر دادن عدّه‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار

ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله «۲۴۸۳» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۵۰۶- اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.



## احکام طلاق

مسأله ۲۵۰۷- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۰۹- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن<sup>۱</sup> نتواند بفهمد زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۵۱۰- اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر

۱- یا غایب بودن زن و یا کتمان او.

او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۲- اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه - اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده - باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۱۴- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابراین احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسأله ۲۵۱۶- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطهٔ مرضی<sup>۱</sup> حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷- طلاق باید به صیغهٔ عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغهٔ طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی: زن من فاطمه رها است<sup>۲</sup> و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسأله ۲۵۱۸- زنی که صیغه شده - مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند - طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

۱- و یا بر حسب اصل خلقت، و یا شیر دادن، و یا مصرف دارو، و یا هر سبب دیگر حیض نمی‌بیند، و زن‌های در سن او حیض می‌بینند.

۲- و نیز اگر زن در مجلس حاضر باشد و شوهر بگوید: «أَنْتِ طَالِقٌ» و یا «هَذِهِ طَالِقٌ» کافی است.

### عده طلاق

مسأله ۲۵۱۹- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه<sup>۱</sup>، عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۰- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱- زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۲۲- زنی که عده او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی - یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه - عده نگه دارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عده نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده

۱- معنای یائسه در مسأله «۲۴۵۷» گفته شد.

نگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عده نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۵۲۴- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، - مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند - چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است، عده نگه دارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۲۵- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد - یعنی از شوهر کردن خودداری نماید - اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید

تا موقع زاییدن عده ننگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۲۷- زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.  
مسئله ۲۵۲۸- اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات ننگه دارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق ننگه دارد.

مسئله ۲۵۲۹- ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.  
مسئله ۲۵۳۰- اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود: اول: آن که مورد تهمت نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۳۱- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات. و احکام این‌ها بعداً گفته خواهد شد، و غیر این‌ها طلاق رجعی است، [به این معنی] که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع - که در کتاب‌های مفصل گفته شده - بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳- در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است..

مسأله ۲۵۳۴- برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر

دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است.<sup>۱</sup>

۱- ولی اگر بعد از تمام شدن عدّه بگوید: در عدّه رجوع کرده‌ام و زن تصدیق نکند، باید ادعای خود را ثابت کند.

مسأله ۲۵۳۵- مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۳۶- اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید: اول: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد - و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند - بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

### طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷- طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸- اگر شوهر بنخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

مسأله ۲۵۳۹- اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً



اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ».

پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَدَلْتُ مائةُ تُوْمَانٍ».

### طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ». و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی مهرها» «بِمَهْرَهَا» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳- اگر زن در بین عدّه طلاق خلع، یا مّبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.  
 مسأله ۲۵۴۴- مالی را که شوهر برای طلاق مّبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵- اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۴۶- اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۴۷- اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۴۸- هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد،<sup>۱</sup> از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه به رضایت شوهرش خود را طلاق دهد، صحیح است.

۱- یا بدون قید و شرط از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، شرط صحیح است، و شوهر نمی‌تواند او را از این وکالت عزل کند.

مسئله ۲۵۴۹- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰- پدر و جد پدری [شخص] دیوانه<sup>۱</sup> می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۵۱- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد - مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند - چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳- اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

۱- و این در صورتی است که شخص، دیوانه دائمی بوده و طلاق دادن زن، به مصلحت او باشد.

## احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۵۴- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۷- اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۸- اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰- هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، - مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید - چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲- اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غضب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد،<sup>۲</sup> ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را

۱- اگر هر کدام از آنها استیلائی کامل بر چیزی که غضب کرده‌اند داشته باشد، به صورتی که هر تصرفی را می‌تواند در مورد آن انجام دهد، هر کدام از آنها ضامن تمام آن چیز است.

۲- ساختن ظروف طلا و نقره، و نیز نگهداری آنها برای مصارف حرام، از قبیل خوردن و آشامیدن حرام است، ولی برای مصارف غیر حرام، حرام نیست، و همچنین جایز است که از آنها به عنوان زینت استفاده کند، بنابراین اگر این ظروف را غضب کند و خراب نماید، نسبت به مقدار طلا و نقره و دیگر مواد به کار رفته در آن، و نیز نسبت به مزد ساختن آنها ضامن است.

با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده

باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پُر نماید؛ و اگر به واسطه این‌ها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غضب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غضب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۶۷- اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد - مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد - باید قیمت آن را بدهد،<sup>۱</sup> و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غضب کرده

۱- اگر چیزی را که غضب کرده از بین برود، در صورتی که قیمت آن چیز با نظائر آن تفاوت چندانی ندارد، باید قیمت آن را به مالک آن بپردازد، و اگر دارای خصوصیات است که قیمت آن را با نظائر آن متفاوت می‌کند، مانند بعضی از انواع فرش و یا اشیاء دست ساز که ممکن است هنرهای در آن به کار رفته باشد، در این صورت غضب کننده ضامن قیمت خاص آن است.

بدهد،<sup>۱</sup> و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

مسأله ۲۵۶۸- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۶۹- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۵۷۰- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اوئی بگیرد، اوئی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوئی مطالبه نماید.

۱- ولی اگر تفاوت قیمت زمان غصب تا زمان پرداخت زیاد باشد، مثل آن که مدت غصب چیزی را که غصب کرده، طولانی شده باشد، و یا پرداخت قیمت را از زمان تلف، مدتی طولانی به تأخیر اندازد، باید قیمت و بهای آن را در زمان ادا بپردازد.

۲- ولی اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب باشد، لازم نیست افزایش قیمت آن را بپردازد.



مسأله ۲۵۷۱- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند - ، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غضبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲- هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۷۳- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بر دارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۴- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۵- هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه- دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته‌ای یک مرتبه، و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۶- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۷- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد،

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۶۴۳

عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۸- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً - به دستوری که گفته شد - اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۱- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، اشکال<sup>۱</sup> دارد.

مسئله ۲۵۸۲- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی - یعنی زیاده روی - کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب

۱- اگر از یافتن صاحب مال ناامید شود، بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع می‌تواند آن را صدقه دهد.

آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۸۴- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید، و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۲۵۸۵- لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است.<sup>۱</sup>

مسئله ۲۵۸۶- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن‌ها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۸۷- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند، و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۸۸- هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین کند و بفروشد، و پولش را نگه دارد، و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

۱- اعلان باید به صورتی باشد که اگر صاحب مال شنید متوجه آن شود، مثلاً جنس آن را بگوید، ولی مشخصات دیگر را نزد خود مکتوم دارد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۶۴۵

مسأله ۲۵۸۹- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می‌تواند به جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد، و اگر بیشتر باشد باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۹۱- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۲- اگر حیوان حلال گوشت را - به دستوری که بعداً گفته می‌شود - سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده، و حیوانی که نجاست‌خوار شده، اگر - به دستوری که در شرع معین نموده‌اند - آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳- حیوان حلال گوشت وحشی - مانند آهو و کبک و بُزِ کوهی - و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده - مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است - اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آن‌ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی - مانند گوسفند و مرغ خانگی - و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند، و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵- حیوان حلال گوشتی که - مانند ماهی - خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند مار - با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۹۷- سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند، و خوردن گوشت آن‌ها هم حرام است، و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است - مانند گرگ و پلنگ - اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۹۸- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که - مانند مار و سوسمار - در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آن‌ها را هم ببرند، یا آن‌ها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد<sup>۱</sup>.

مسأله ۲۵۹۹- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

۱- حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه و موش که دارای خون جهنده هستند میته آن‌ها نجس است، ولی اگر این حیوانات را شکار و یا ذبح نمایند، پاک می‌شوند، هر چند گوشت آن‌ها حلال نیست، و حیواناتی مانند مار و سوسمار و تمساح که دارای خون جهنده نیستند، به هر صورتی که بمیرند پاک‌اند.

## دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰- دستور سر بریدن حیوان، آن است که چهار رگ بزرگ<sup>۱</sup> گردن آن را از پائین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۶۰۱- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسأله ۲۶۰۲- اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

### شرائط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۰۳- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

۱- مراد از چهار رگ، مجرای تنفس - نای - مجرای بلع - مری - سرخ رگ و سیاه رگی که خون را از قلب به مغز برده و بر می گرداند، می باشد، و بریده شدن این چهار رگ در صورتی تحقق پیدا می کند که بریدن از پائین برآمدگی زیر گلو باشد.



**اول:** کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نکند، و بچّه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی خوب و بد را بفهمد - می‌تواند سر حیوان را ببرد.

**دوم:** سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن<sup>۱</sup> باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز - می‌شود سر آن را برید.

**سوم:** در موقع سر بریدن صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

**چهارم:** وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید «بسم الله» کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.<sup>۲</sup>

۱- و یا هر وسیله تیزی که بریدن با آن متعارف است، و بریدن سر حیوان با چاقوی استیل مانعی ندارد.

۲- در مواردی که سر بریدن حیوانات با ماشین انجام می‌شود، و ذبح چند حیوان با هم به وسیله دستگاه صورت می‌گیرد، یک بار بردن نام خدا به نیت سر بریدن برای همه آنها کفایت می‌کند، و اگر دستگاه به طور مرتب و پشت سر هم کار می‌کند، مرتب نام خدا را تکرار کنند.

پنجم- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.<sup>۱</sup>

### دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶- اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند این‌ها را مثل شتر کارد در گودی

۱- شرط پنجم: آن است که حیوان در وقت ذبح زنده باشد، و با بریدن رگ‌ها جان بدهد، و حرکت دادن چشم، یا دست و پا در حیوانی که زنده بودنش مشکوک است، علامت و نشانه زنده بودن است، و اگر زنده بودن حیوان مسلم است، حرکت دادن اعضا موضوعیت ندارد، و نیز بیرون آمدن خون از بدن حیوان به اندازه معمول، در حالت متعارفی است که حیوان قبل از ذبح آسیبی ندیده باشد، و اگر قبل از ذبح دچار خون ریزی شده، مثل آن که از جای بلندی سقوط کرده، و یا دچار شکستگی اعضا شده باشد، و بعد از ذبح به اندازه متعارف خون از بدن حیوان بیرون نیاید، مانعی ندارد.

گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۷- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۰۸- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

**اوّل:** موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

**دوم:** کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

**سوم:** پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

**چهارم:** کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۹- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

**اول:** آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

**دوم:** پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

**سوم:** پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

**چهارم:** پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

**پنجم:** در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

**ششم:** در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

**هفتم:** خود انسان چهار پای را که پرورش داده است، بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

**اول:** آن که اسلحه شکار - مثل کارد و شمشیر - و برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند این‌ها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است؛<sup>۱</sup> و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

**دوم:** کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

**سوم:** اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.<sup>۲</sup>

۱- در اسلحه‌های معمولی و یا شکاری و یا ساچمه‌ای، اگر گلوله و یا ساچمه در بدن حیوان فرو رود، و جراحی ایجاد کند که منجر به کشتن حیوان بشود کفایت می‌کند، و فشار ناشی از شلیک که موجب فرو رفتن گلوله و یا ساچمه - که معمولاً شکل آن‌ها مخروطی و یا به صورتی است که قابل فرو رفتن - در بدن حیوان است، و یا حرارتی که به طور معمول از شلیک و حرکت سریع در هوا ایجاد می‌شود، اشکالی به وجود نمی‌آورد، زیرا مرگ حیوان مستند به جراحی است که به علت فرو رفتن گلوله در بدن حاصل شده است.

۲- ولی اگر به قصد شکار حیوانی را نشانه بگیرد، و در اثر خطا و یا جا به جایی، حیوان دیگری مورد اصابت قرار گیرد، آن حیوان پاک است و خوردن آن هم حلال است.

**چهارم:** در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

**پنجم:** وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۶۱۱- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۶۱۲- اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست.<sup>۲</sup> بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۱۳- اگر با سگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در «مسأله ۲۶۱۰» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان

۱- اگر با دقت معلوم شود که مرگ حیوان، مستند به گلوله‌ای است که مسلمان شلیک کرده، آن حیوان حلال می‌باشد.

۲- حلال بودن حیوان در صورتی است که احراز شود جان دادن آن تنها مستند به اصابت تیر است.

داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۵- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۶- اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۷- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

**اول:** سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، و نیز عادتش<sup>۱</sup> این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

**دوم:** صاحبش آن را بفرستد، و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

**سوم:** کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بیچۀ مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

**چهارم:** وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

**پنجم:** شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

**ششم:** کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به

۱- بنابر احتیاط واجب عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، مانعی ندارد.



اندازه سر بریدن وقت باشد - مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند - چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست. مسأله ۲۶۱۹- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۶۲۰- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در «مسأله ۲۶۱۸» گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است. مسأله ۲۶۲۱- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۲۲- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار<sup>۲</sup> حرام است، و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در «مسأله ۲۶۱۸» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

۱- ولی اگر در این حال سگ را وادار کند که حیوان را بکشد، حلال می‌شود.

۲- اگر همه آنها مسلمان باشند و یکی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، بنابر احتیاط از گوشت شکار اجتناب کند.

مسأله ۲۶۲۳- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی

مسأله ۲۶۲۴- اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد؛<sup>۱</sup> و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۶۲۵- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶- کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

مسأله ۲۶۲۷- ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد،<sup>۲</sup> حلال است، و اگر دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام<sup>۳</sup> حرام می باشد.

۱- ولی اگر دامی برای صید ماهی در داخل آب نصب کنند و ماهی بعد از افتادن در آن دام در داخل آب بمیرد، خوردن آن حلال است.

۲- و یا از بازار مسلمانان خریده شود.

۳- مگر آن که مسلمانان از گفته او، و یا از راه های دیگر اطمینان پیدا کنند که ماهی خارج از آب یا داخل تور مرده است.

مسأله ۲۶۲۸- بنا بر احتیاط واجب<sup>۱</sup> باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.  
 مسأله ۲۶۲۹- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن<sup>۲</sup> خودداری نمایند.  
 مسأله ۲۶۳۰- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب<sup>۳</sup> قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

### صید ملخ

مسأله ۲۶۳۱- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.<sup>۴</sup>  
 مسأله ۲۶۳۲- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

۱- این احتیاط واجب نیست.

۲- خوردن آن جایز است، اگرچه بهتر است از خوردن آن خودداری کند.

۳- بنا بر احتیاط مستحب.

۴- مگر برای انسان اطمینان حاصل شود که آن را زنده گرفته اند.

## احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسأله ۲۶۳۳- خوردن گوشت مرغی که - مثل شاهین - چنگال دارد، حرام است و پرستو حلال می‌باشد، و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هدهد خودداری نمایند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۶۳۴- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۵- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱. خون. ۲. فضل. ۳. نری. ۴. فرج. ۵. بچه‌دان. ۶. غدد که آن را دشول می‌گویند. ۷. تخم که آن را دنبلان می‌گویند. ۸. چیزی که در مغز کله است

۱- تمیز پرندگان حرام گوشت از حلال گوشت به یکی از سه خصوصیت ذیل است:

الف: پرندگانی که دارای چنگال و درنده هستند، مانند عقاب، شاهین، کرکس و ... .

ب: پرندگانی که در وقت پرواز بال‌های خود را صاف نگاه می‌دارند، و اگر بال می‌زنند بال زدن آن‌ها کمتر از بال زدن و صاف نگاه داشتن است.

ج: پرندگانی که چینه دان و یا سنگدان و یا خارپشت ندارند.

هر پرندگانی که هر یک از این سه نشانه را داشته باشد، جز پرندگان حرام گوشت است، بنابراین، خوردن گوشت مرغ خانگی، کبک، قمری، قرقاول، طیهو، کبوتر، گنجشک، بلبل، سار، چکاوک، شتر مرغ، طاووس و ... حلال می‌باشد، و خفاش از رده پرندگان نیست و گوشت آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که از گوشت انواع کلاغ اجتناب شود، و خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

و به شکل نخود می‌باشد. ۹. مغز حرام که در میان تیره پشت است. ۱۰. پی که در دو طرف تیره پشت است. ۱۱. زهره دان. ۱۲. سپرز (طحال). ۱۳. بول دان (مئانه). ۱۴. حدقه چشم<sup>۱</sup>. ۱۵. چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع<sup>۲</sup> می‌گویند.<sup>۳</sup>

مسئله ۲۶۳۶- خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می‌باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۷- خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گل داغستان، و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست،<sup>۴</sup> و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۹- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

۱- بنا بر احتیاط.

۲- بنا بر احتیاط.

۳- در حیوانات کوچک مانند گنجشک که بعضی از موارد ذکر شده قابل تشخیص نیست خوردن آن اشکال ندارد.

۴- اگر داخل دهان هم آمده باشد فرو دادن آن حرام نیست، ولی احتیاط در فرو ندادن است.

مسأله ۲۶۴۰- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند - یعنی نزدیکی نماید - حرام می‌شوند، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۶۴۱- اگر با حیوان حلال گوشتی - مانند گاو و گوسفند - نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود، و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۲- آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگ‌ترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می‌آید، و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳- نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری<sup>۱</sup> را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۴۵- چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

**اوّل:** هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

**دوم:** بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

**سوم:** میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته، و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

**چهارم:** در اوّل غذا «بسم الله» بگویید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن‌ها گفتن «بسم الله» مستحب است.

**پنجم:** با دست راست غذا بخورد.

**ششم:** با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

۱- بلکه هر انسان دیگری که خویش محترم است.

**هفتم:** اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

**هشتم:** لقمه را کوچک بردارد.

**نهم:** سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

**دهم:** غذا را خوب بجود.

**یازدهم:** بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

**دوازدهم:** انگشت‌ها را بلیسد.

**سیزدهم:** بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکنند.

**چهاردهم:** آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

**پانزدهم:** در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

**شانزدهم:** بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

**هفدهم:** در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

**هیجدهم:** میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.



### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۴۶- چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای گرم.

پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد.

سوم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۸- زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

## احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹- نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسأله ۲۶۵۰- در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱- نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۶۵۳- اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند، و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۵۴- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵- اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است.<sup>۲</sup>

۱- و نیز کسی که منع شرعی از تصرف در اموال خود دارد، نمی‌تواند چیزی از آن اموال را نذر کند.

۲- ولی اگر از نذر کردن او نهی کند، نذر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۶- انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۹- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا

آورد کفایت نمی‌کند؛ و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱- اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است؛ و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند؛ و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری - مثل مرض یا حیض - برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۶۳- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن

وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری - مانند حیض - برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۶۷- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰- کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن‌ها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۷۱- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند این‌ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۷۲- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید،<sup>۱</sup> و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده<sup>۲</sup>، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴- هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

۱- و یا در اموری که موجب بزرگداشت نام و آثار آن بزرگوار است، مصرف نمایند.

۲- منافی که بعد از نذر از گوسفند حاصل می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۶۷۶- هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸- اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.



## احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بیوشاند و اگر این‌ها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۸۰- قسم چند شرط دارد:

**اول:** کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بی‌چه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

**دوم:** کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد، و کاری که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم<sup>۱</sup> بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر<sup>۲</sup> از ترکش نباشد.

**سوم:** به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا و الله، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که

۱- و یا برای کسی که قسم می‌خورد، انجام دادن و یا انجام ندادن آن، دارای مصلحت و فائده‌ای مشروع باشد.

۲- همان.

به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است.

**چهارم:** قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد<sup>۱</sup> یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

**پنجم:** عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد؛ و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۱- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲- اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۸۳- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید «و الله» الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

۱- اگر با قصد بنویسد، بنابر احتیاط واجب باید به آن عمل کند.

مسأله ۲۶۸۴- کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود؛ اما اگر بتواند توریه کند - یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

## احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵- اگر کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می‌شود، و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد<sup>۱</sup> که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم» و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: «قبول کردم»، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۷- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

۱- مانند آن که موضوع وقف به صورتی در آید که قابلیت استفاده برای عنوانی که مقصود واقف بوده را از دست داده باشد، و یا بین کسانی که مال برای آنان وقف شده، به صورتی اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، ترس از تلف مالی و یا جانی باشد.

۲- قبول در وقف لازم نیست، چه وقف عام باشد و چه خاص، و وقف به عمل نیز تحقق می‌یابد، مانند آن که فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد، بدون آن که هیچ لفظی را در این رابطه به کار ببرد.

مسأله ۲۶۸۸- کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت<sup>۱</sup> داشته باشد، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید: «این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست؛ و نیز اگر بگوید: «تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد»، یا بگوید: «تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد»، وقف صحیح نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۶۸۹- وقف<sup>۳</sup> در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی آن‌ها بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

۱- قصد وقف کافی است، و قصد قربت شرط تحقق وقف نیست.

۲- اگر قصد کند که چیزی از مال خود را برای مدت محدودی در اختیار مصرف خاصی بگذارد، به آن حبس می‌گویند، و این کار صحیح است، و در تمام مدتی که مشخص می‌کند آن چیز از ملک او خارج و منافع آن در اختیار مصرف معین شده قرار می‌گیرد؛ و نیز برای آن که چیزی از مال خود را بعد از مرگ خود وقف کند می‌تواند وصیت به وقف نماید، و در این صورت، کسی که او را به عنوان وصی تعیین می‌کند، مکلف است آن مال را بعد از مرگ وصیت کننده به صورت دائمی وقف کند، و در این صورت، لازم است ارزش آن چیز از ثلث ما یملک او بیشتر نباشد، و اگر بیشتر بود لازم است از ورثه اجازه بگیرد.

۳- وقف خاص که در آن مال خود را برای افراد به خصوصی وقف می‌کند، مانند وقف بر اولاد.

۴- و تصرف طبقه اول و موجودین از کسانی که مال برای آن‌ها وقف شده است، کافی است.

مسأله ۲۶۹۰- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۶۹۱- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند،<sup>۲</sup> چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۲- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آن‌ها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید - مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد، و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند - صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳- اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست،<sup>۳</sup> ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۱- در وقف عام - مانند وقف مسجد و حسینیه و مدرسه - قبض معتبر نیست، و به مجرد خواندن صیغه و یا اقدام به عملی که این قصد را برساند، وقف محقق می‌شود.

۲- و نیز کسی که شرعاً از تصرف در اموال خویش منع شده است.

۳- ولی می‌تواند وصیت به وقف کند، به این صورت که وصیت کند بعد از مرگ او وصی از ثلث اموال او ملکی تهیه کند، و یا ملکی از اموال خودش را اختصاص دهد، تا عایدی آن صرف نگهداری محل دفن او شود.

مسأله ۲۶۹۴- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۵- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسأله ۲۶۹۷- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسأله ۲۶۹۸- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند<sup>۱</sup> به جای او متولی امینی معین نماید.  
 مسأله ۲۷۰۰- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌تواند<sup>۲</sup> عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت، و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید<sup>۳</sup> اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند، و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

۱- شخص امین و قابل را در کنار او قرار دهد تا از خیانت او جلوگیری کند، و در صورت عدم امکان و یا عدم فایده، متولی خاطی را عزل و شخص امین و قابل را به جای او نصب کند.

۲- می‌تواند عایدات ملک را جمع آوری و نگهداری کنند، تا در وقت نیاز صرف تعمیر مسجد شود، و یا از این عایدات در تأمین سایر نیازهای مسجد استفاده کنند، و در صورت عدم نیاز، صرف تعمیر مساجد دیگر شود.

۳- به صورتی که متولی مناسب می‌داند و بر اساس مصالحی که در نظر دارد تقسیم نمایند.



## احکام وصیت

مسأله ۲۷۰۳- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد،<sup>۱</sup> یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیّم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.

مسأله ۲۷۰۴- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، و کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است، ولی در کارهای بزرگ مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند، اشاره<sup>۲</sup> فائده ندارد.

مسأله ۲۷۰۵- اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.<sup>۳</sup>

۱- یا در خیرات و امور عام المنفعه صرف شود.

۲- اگر این اشاره در جایی باشد که حرف زدن برای او محذوری ایجاد می‌کند، و قابل فهم باشد، وصیت با اشاره صحیح است.

۳- حتی اگر معلوم شود که آن را به منظور وصیت نوشته، ولی قصد داشته است که بر اساس آن وصیت کند، بنابر احتیاط واجب باید مطابق آن عمل نمایند.

مسأله ۲۷۰۶- کسی که وصیت می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز باید سفیه نباشد: یعنی؛ مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۷۰۷- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.<sup>۲</sup>

مسأله ۲۷۰۸- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی زائد آن کس آن چیز را مالک می‌شود که بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند، و اگر در زمان زنده بودن او قبول نماید مالک نمی‌شود.<sup>۳</sup>

مسأله ۲۷۰۹- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

۱- و نیز ممنوع از تصرف در مالی که به آن وصیت می‌کند نباشد، هر چند وصیت سفیه و مفلس در امور مربوط به تجهیز و دفن نافذ است، و غیر بالغ ممیز، در صورتی که برای امور خیر و عام المنفعه، و یا برای خویشاوندان و ارحام خود وصیت کند، نافذ است.

۲- ولی وصیت او در غیر مسائل مالی - مانند تجهیز و دفن - نافذ است.

۳- به همین مقدار که وصیت را رد نکند کفایت می‌کند، چه قبل از فوت وصیت کننده، باشد و یا بعد از آن.

مسأله ۲۷۱۰- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد، و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آن‌ها را ادا نماید، باید وصیت کند؛ و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن‌ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن‌ها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در «مسأله ۱۳۹۹» گفته شد، بر پسر بزرگ‌ترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۲۷۱۲- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حَقِّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قِیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قِیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قِیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۳- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند،

و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن‌ها را مجبور می‌کند، و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۱۵- اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بیچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۱۸- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند، و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده، از ثلث بدهند و اگر چیزی از ثلث زیاد آمد مال دومی است.<sup>۱</sup>

۱- آنچه را که در حالت مرض بخشیده است، باید از اصل ما یملک او خارج کنند، و نیاز به اجازه ورثه ندارد، و آنچه را که وصیت کرده است از ثلث ما یملک محاسبه می‌شود، و

مسأله ۲۷۱۹- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۲۰- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۲۱- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است،<sup>۱</sup> ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۲۲- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی

---

باز نیاز به اجازه ورثه ندارد، تنها در صورتی که مقداری که وصیت کرده از ثلث اموال او بیشتر شود، اگر ورثه در مقدار اضافه اجازه ندهند، وصیت در همان مقدار نافذ نیست.

۱- معیار صحت وصیت، وجود و حضور شخص مورد وصیت در زمان فوت وصیت کننده است، اگرچه در شکم مادر باشد و هنوز روح در او حلول نکرده باشد.

کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقّت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ [موصی] موقعی ملتفت شود که [موصی] به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۲۴- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۲۵- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۲۶- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، و یا تعدی نموده - مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته - ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۷- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اوّل مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۸- حجی که بر میت واجب است، و بدهکاری و حقوقی را که - مثل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۲۹- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که - مثل خمس و زکات و مظالم - بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۷۳۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

۱- و اگر بعضی از ورثه اجازه دهند و بعضی قبول نکنند، وصیت در سهم کسانی که اجازه داده‌اند نافذ است.

مسأله ۲۷۳۲- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۳۳- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود، و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴- اگر کسی بگوید میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او



بدهند، و اگر دو زن عادلۀ شهادت دهند نصف آن را [به او بدهند]، و اگر سه زن عادلۀ شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته‌ او را تصدیق کنند - در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل‌ی هم در موقع وصیت نبوده - باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۳۵- اگر کسی بگوید من وصی میت‌م که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته‌ او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۳۶- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه‌ او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

مسأله ۲۷۳۷- کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:  
**دسته اول:** پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

**دسته دوم:** جد - یعنی پدر بزرگ - و جده - یعنی مادر بزرگ<sup>۱</sup> - و خواهر و برادر است، و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

**دسته سوم:** عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۳۸- اگر عمو و عمه و دایی و خاله میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر این‌ها نباشند اولادشان ارث می‌برند، و اگر این‌ها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر این‌ها نباشند اولادشان ارث می‌برند.

۱- چه از طرف مادر یعنی؛ جد و جده مادری، و چه از طرف پدر یعنی؛ جد و جده پدری.

مسأله ۲۷۳۹- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

### ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه - اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها [افراد مذکور] مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه  $[\frac{5}{6}]$  را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه

قسمت آن را می‌برد، و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدري داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۴- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۵- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۷- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۸- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوۀ پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد، و نوۀ دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

### ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹- دسته دوم از کسانی که به واسطۀ خویشی ارث می‌برند، جد - یعنی پدر بزرگ - و جده - یعنی مادر بزرگ - و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۵۰- اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۵۱- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و

مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال را به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد؛ و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۵۳- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۵- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت

آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر، و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۷۵۸- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جد است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط جد و جدۀ پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جدۀ می‌برد، و اگر جد و جدۀ مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۱- اگر وارث میت فقط یک جد یا جدۀ پدری و یک جد یا جدۀ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جدۀ پدری و یک قسمت را جد یا جدۀ مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۶۲- اگر وارث میت جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جد و جدۀ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو قسمت آن را به جد و جدۀ پدری می‌دهند، و جد دو برابر جدۀ می‌برد.

مسأله ۲۷۶۳- اگر وارث میت فقط زن و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می‌دهند که به طور



مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به جد و جدۀ پدری می‌دهند، و جد دو برابر جدۀ می‌برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جدۀ باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

### ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴- دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، این‌ها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۶۵- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد - یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد - یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۶- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمۀ مادری یا عمو و عمۀ مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۶۷- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدری و مادری باشند، عمو و عمۀ پدری ارث نمی‌برند، پس

اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد، و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۸- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۹- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۰- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و

۱- و دایی و خاله پدر و مادری  $\frac{۵}{۶}$  باقیمانده را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

باید مال را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دائی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند، و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط<sup>۱</sup> آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۷۱- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسأله ۲۷۷۲- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد، و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسأله ۲۷۷۳- اگر وارث میت یا دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به دائی یا خاله می‌دهند، و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد؛ بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند: سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

۱- این احتیاط مستحب است، و دائی و خاله پدر و مادری مال را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

مسأله ۲۷۷۴- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد، و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند، و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند، و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند: سه قسمت آن سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسأله ۲۷۷۵- اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، و یک سهم آن را دائی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۲۷۷۶- اگر وارث میت، دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می‌دهند، و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن

با هم صلح کنند: و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دائی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می‌کنند.

مسأله ۲۷۷۷- اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دائی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۷۷۸- اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد.

### ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۹- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۸۰- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته

باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد، و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر هم با ورثه میت صلح کند، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، و از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است، - اگر چه [زن] ارث می‌برد، اما چون ارث بردن او از خود این‌ها یا از قیمت این‌ها محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در این‌ها هم با ورثه دیگر صلح نماید.

مسأله ۲۷۸۱- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد - مانند زمین خانه مسکونی - تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ و نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنانچه پیش از دادن سهم زن این‌ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه<sup>۱</sup> باطل است.

مسأله ۲۷۸۲- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، [که سهم زن را از آن قیمت بدهند] باید [به این صورت] حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند<sup>۲</sup> و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

۱- و گرنه معامله نسبت به سهم او باطل است.

۲- و یا بر اساس نظر کارشناسان قیمت گذاری نمایند.

مسأله ۲۷۸۳- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۸۴- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۷۸۵- اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۶- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عدّه بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد؛ و نیز اگر شوهر در بین عدّه زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی، یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۷- اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:  
اوّل: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

۱- اگرچه احتیاط در آن است که زن مذکور با سایر ورثه در مهر و ارث مصالحه نمایند، و نیز بنا بر احتیاط آن زن عدّه وفات نگه دارد.

**دوم:** به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

**سوم:** شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۸۸- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.<sup>۱</sup>

### مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۹- قرآن و انگشتری و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند.<sup>۲</sup>

۱- این مسئله محل تأمل است: و اگر شوهر، لباسی را که زن به عنوان نفقه حق مطالبه آن را از شوهر دارد به او بدهد، ظهور در تملیک دارد، و نیز دیگر زینت آلات و لوازمی که شوهر برای زن می گیرد.

۲- این موارد و دیگر لوازم شخصی میت - چه آنها که استفاده نموده و چه آنها که برای استفاده مهیا کرده است - متعلق به پسر ارشد است، و چنانچه تعداد آنها بیش از حد معمول و شأن او باشد، پسر بزرگتر باید در آنها با دیگر ورثه مصالحه کند.



مسأله ۲۷۹۰- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد<sup>۱</sup> - باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۱- اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است - و در مسأله پیش گفته شد - به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۹۲- مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۳- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا<sup>۲</sup> باشد - مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او برخورد و او را بکشد - از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود محل اشکال است.

۱- و یا دو قلو و چند قلو باشند.

۲- و یا شبه عمد.

مسأله ۲۷۹۴- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بیچهای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بیچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

## [احکام حدود]

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است.

مسأله ۲۷۹۵- اگر کسی با یکی از محرم‌های<sup>۱</sup> خود - که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند - زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۹۶- اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۹۷- اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می‌تواند هر دو را بکشد<sup>۲</sup> و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی‌شود.

۱- محرم‌های نسبی.

۲- هر چند فتوی بر اساس نظر مشهور است، ولی حکم محل اشکال است.

مسأله ۲۷۹۸- اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند؛<sup>۱</sup> و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد، و یا دیواری را روی او خراب کند.

مسأله ۲۷۹۹- اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۸۰۰- اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد، و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را<sup>۲</sup> بزنند.

مسأله ۲۸۰۱- هرگاه پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود - هر قدر صلاح می‌داند - تازیانه به او می‌زند. و روایت شده که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند، و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند، و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

۱- در صورتی که هر دو راضی به این عمل باشند، ولی اگر مفعول مکره باشد، و از روی ترس تمکین نموده است او را نباید کشت، و نیز لواط کننده در صورتی محکوم به این احکام است که دارای شرائط احسان باشد، و در غیر محصن بعید نیست که جلد کافی باشد.

۲- تعزیر نماید.

مسأله ۲۸۰۲- اگر کسی مرد یا زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر مرد باشد<sup>۱</sup> بعد از هفتاد و پنج تازیانه، باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۸۰۳- اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۴- اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۵- کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کند، و هشتاد تازیانه به او بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۶- کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت

۱- و اگر مرد باشد نیز باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر این کار را تکرار کند، اضافه بر تازیانه باید سر او را بتراشند و در محل بگردانند، و او را از محلی که در آن مرتکب این گناه شده است دور کنند.

دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنا بر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند، و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند.

## احکام دیه

مسأله ۲۸۰۷- اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند، یا بکشد، یا - مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود - از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد - مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد - ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۸۰۸- دیه‌ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اول: صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

دوم: دویست گاو.

سوم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حُله، و هر حُله [متشکل از] دو پارچه‌ای است که در یمن می‌یافتند.

پنجم: هزار مثقال شرعی طلا، که هر مثقال آن ۱۸ نخود است<sup>۱</sup>.

ششم: ده هزار درهم، که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار<sup>۲</sup> است.

مسأله ۲۸۰۹- دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

۱- تقریباً برابر با سه کیلو و چهار صد و هشتاد و سه گرم طلا بر اساس برابری هر نخود با ۱۹۳/۵ میلی گرم یا سوت.

۲- تقریباً برابر با ۲۴ کیلو و سیصد و هشتاد و یک گرم نقره.

**اوّل:** آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد، و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

**دوم:** دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد، و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

**سوم:** تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.<sup>۱</sup>

**چهارم:** زبان کسی را از بیخ ببرد، و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

**پنجم:** تمام دندانهای کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا<sup>۲</sup> است - و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است - و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.<sup>۳</sup>

**ششم:** هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

۱- یا کاری کند که حس بویائی او از بین برود.

۲- برابر با ۱۷۴/۱۵۰ گرم طلا، و می تواند به جای آن ۵۰۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با یک کیلو و ۲۱۹/۰۵۰ گرم نقره می باشد.

۳- برابر با ۸۷/۰۷۵ گرم طلا، و می تواند به جای آن دویست و پنجاه درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با ۶۰۹/۵۲۵ گرم نقره می باشد.



هفتم: ده انگشت کسی را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم: هر دو پستان زنی را ببرد، و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

یازدهم: تخم‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم: به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسأله ۲۸۱۰- اگر اشتهاً کسی را بکشد باید دیه او را بدهد، و یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند؛ و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، و یک بنده آزاد نماید.

مسأله ۲۸۱۱- کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است؛ و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۱۲- اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلا است - که

هر مثقال آن ۱۸ نخود<sup>۱</sup> می باشد - ، و اگر علقه - یعنی خون بسته - باشد، چهل مثقال<sup>۲</sup>، و اگر مضغه - یعنی پاره گوشت - باشد شصت مثقال<sup>۳</sup>، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال<sup>۴</sup>، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد<sup>۵</sup> مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار<sup>۶</sup> مثقال، و اگر دختر باشد دیه او پانصد<sup>۷</sup> مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۸۱۳- اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را - به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد - به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۸۱۴- اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۸۱۵- اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر، و اگر

۱- تقریباً برابر با ۷۰ گرم طلا.

۲- برابر با ۱۳۹/۳۲۰ گرم طلا.

۳- برابر با ۲۰۸/۹۸ گرم طلا.

۴- برابر با ۲۷۸/۶۴ گرم طلا.

۵- برابر با ۳۴۸/۳ گرم طلا.

۶- برابر با سه کیلو و چهار صد و هشتاد و سه گرم طلا.

۷- برابر با یک کیلو و هفتصد و چهل و یک و نیم گرم طلا.

استخوان بشکند ده شتر، و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد. مسأله ۲۸۱۶- اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا<sup>۱</sup> - که هر مثقالی ۱۸ نخود است - بدهد، و اگر کبود شود سه مثقال<sup>۲</sup>، و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا<sup>۳</sup> بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۷- اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۸- اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک<sup>۴</sup> مثقال معمولی نقره سکه‌دار به او بدهد، و اگر سگی که نگهداری خانه را می‌کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده<sup>۵</sup> مثقال و نیم نقره سکه‌دار بدهد، و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد، باید نه<sup>۶</sup> و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می‌شود، بدهد.

۱- برابر با ۵/۲۲۴ گرم طلا.

۲- برابر با ۱۰/۴۴۹ گرم طلا.

۳- برابر با ۲۰/۸۹۸ گرم طلا.

۴- برابر با ۹۷/۵۲۴ گرم نقره مسکوک.

۵- برابر با ۴۸/۷۶۲ گرم نقره مسکوک.

مسأله ۲۸۱۹- اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۲۰- اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم<sup>۱</sup> او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه او واجب نشود، او را بزند.

مسأله ۲۸۲۱- اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده باید به ورثه او بدهد، و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

۱- ولی طفل و یا معلم باید با مهربانی و ملاحظت او را ارشاد و از تکرار آن گناه باز دارند، و هر گونه قهر و غضب در صورتی است که راه‌های دیگر تأدیب مؤثر نباشد.

## مسائل متفرقه

مسائل متفرقه‌ای که به صورت سؤال و جواب در آخر رساله‌های دیگر حضرت مستطاب آیت الله العظمی یادداشت شده، در این رساله هر کدام در محل مناسب خود نوشته شد و قسمتی از آنها که مناسب با مسائل گذشته نبود در اینجا بیان می‌شود.

مسأله ۲۸۲۲- اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند، و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او [صاحب ملک] برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۳- جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش، ملک او کرده باشد نمی‌تواند از او پس بگیرد، و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۴- اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۲۵- اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنانچه ممکن نباشد باید برای او از خدا طلب آمرزش کند، و اگر به واسطه غیبتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.

مسأله ۲۸۲۶- انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۲۷- آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد؛ و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۸- کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۹- جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس‌انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و ضرر آن به کسی نمی‌رسد حلال است.

مسأله ۲۸۳۰- اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جست‌وجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۳۱- سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن‌ها عبور می‌کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۳۲- گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۳- حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۴- تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد<sup>۱</sup> حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره [کردن] مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی هم که اوّل تکلیف او است، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد، حرام می‌باشد.

مسأله ۲۸۳۵- احتیاط واجب آن است که ولیّ بچه پیش از آن که بچه بالغ شود، او را ختنه نماید، و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۶- اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۳۷- اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد، و اگر پدر ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد؛ و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۸۳۸- دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار

بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است - مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن - اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۹- عکاسی و نقاشی صورت مکروه است.<sup>۱</sup>

مسأله ۲۸۴۰- درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی‌تواند<sup>۲</sup> از میوه آن بچیند، و اگر میوه آن روی زمین ریخته باشد، نمی‌تواند<sup>۳</sup> آن را بردارد.

۱- حکم به کراهت محل تأمل است.

۲- بنا بر احتیاط.

۳- بنا بر احتیاط.